



حدیث خوب و بد روزگار نوشته خواهد شد  
زمانه را قلم و دفتر و دیوانی است

خاطرات مستند:  
سید هادی خسروشاهی

حدیث روزگار  
۱۳

## درباره احمد بن بلا

- فرمانده جهاد آزادی بخش مردم الجزائر -

سرشناسه: خسرو شاهی، سید هادی، ۱۳۱۷ -  
عنوان و نام پدیدآور: خاطرات مستند سید هادی خسرو شاهی درباره احمد بن بلا  
فرمانده جهاد آزادی بخش مردم الجزائر / سید هادی خسرو شاهی  
مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱.  
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.: مصور.  
شابک: ۲۵۰۰۰ ریال ۷-۴۱-۷۲۵۵-۹۶۴-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
موضوع: خسرو شاهی، سید هادی، ۱۳۱۷ -- خاطرات  
موضوع: بن بلا احمد، ۱۹۱۸ - م  
موضوع: الجزائر  
رده بندی کنگره: الف ۱۳۹۱ آ ۵ / خ ۱۵۶۸ / DSR  
رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۸۳۰۹۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۹۴۱۶۰

## خاطرات مستند

### درباره احمد بن بلا

فرمانده جهاد آزادی بخش مردم الجزائر

نویسنده: سید هادی خسرو شاهی  
ناشر: کلبه شروق  
سال و نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
چاپخانه: چاپ طه  
شابک: 978-964-7255-41-7  
قیمت: ۲۷۰۰ تومان

مرکز پخش: قم، ابتدای خیابان صفائیه، پلاک ۵۹۲، فروشگاه کتاب کلبه شروق  
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۶۴۲۴

## فهرست مطالب

۷	یادداشت
۱۳	احمد بن بلا مجاهدی بزرگ
۱۵	مقدمه
۱۸	آشنایی با جهادگران الجزایر
۲۰	نخستین دیدار: پاریس
۳۰	دومین دیدار: سوئیس
۳۵	سید جمال‌الدین و بن بلا
۴۱	مسئله شیعه و سنی و فلسطین
۴۶	بن بلا در ایران
۴۶	سومین و آخرین دیدار
۵۰	توصیه‌ها: یک مصاحبه
۶۲	امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران
۶۷	تغییر در اندیشه
۸۳	ضرورت مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم
۹۱	مشکلاتی که ایران با آنها روبه‌رو است
۱۱۹	فهرست اعلام و تصاویر



## یادداشت

احمد بن بلا، مجاهد بزرگ مسلمان، قهرمان جهاد آزادی‌بخش الجزایر، فرمانده نیروهای مسلح ضد استعمار، شخصیت برجسته تاریخ معاصر، پس از ۸۰ سال مبارزه و جهاد و تبعید و زندان، سرانجام در تاریخ ۱۳۹۱/۱/۳۰ درگذشت.

با توجه به رابطه دیرینه با «سازمان آزادی‌بخش ملی الجزایر» و سابقه آشنایی با احمد بن بلا، گوشه‌ای از خاطرات درباره زندگی و مبارزه با عقاید و اندیشه‌های او، در سه شماره از روزنامه «اطلاعات» منتشر گردید که مورد توجه اهالی تاریخ معاصر و علاقه‌مندان به شناخت زندگی و مبارزه با شخصیت‌های اسلامی قرار گرفت.

اینک فرصتی پیش آمد که آن سه بخش منتشر شده را، به ضمیمه ملحقاتی که شامل بخش‌هایی از مصاحبه‌های وی درباره: ایران، انقلاب اسلامی و امام خمینی است، در اختیار عموم قرار گیرد.

مطالب بخش «ملحقات» در همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توسط برادر محترمی که متأسفانه نام وی، به علت عدم حضور در ایران، بر این جانب هنوز «ناشناخته» است، ترجمه گشته و به شکل رساله‌ای منتشر شده است که نسخه کپی گرفته شده‌ای از آن، در همان

دوران، توسط یکی از برادران در اختیار اینجانب قرار گرفت که فاقد نام «ناشر» بود و در بین اوراق اینجانب - آرشیو مربوط به الجزایر - محفوظ مانده بود که به علت اهمیت محتوای آن، پس از تلیخیص و ویرایش، برای تکمیل «خاطرات» در آخرین مجموعه، نقل می‌شود<sup>(۱)</sup>

لازم به یادآوری است که علاوه بر خاطرات خصوصی و شخصی، اطلاعات دیگری هم درباره احمد بن بلا، و گفته‌ها و اندیشه‌های وی، به مناسبت‌های مختلف، از سوی اینجانب که در آن ایام در خارج از ایران به سر می‌برد، ترجمه و تهیه شده که به ادارهٔ مربوط در وزارت مطبوع سابق - وزارت امور خارجه - ارسال شده که قاعدتاً - و با تأسف - همهٔ آنها به بایگانی را کد سپرده شده‌اند! و ای کاش همراه گزارش‌های غیر محرمانه و مفید دیگر سفرای ما در دیگر بلاد، برای اطلاع عموم، روزی منتشر گردند.

... البته در این میان، اینجانب - به خاطر روحیه طلبگی - گاهی، گزارش‌های خاصی، به طور مستقیم به حضرت امام خمینی (ره) و یا ریاست محترم جمهوری - آیت‌الله سید علی خامنه‌ای - ارسال می‌داشتم که ربطی به وزارت خارجه نداشت، چون در واقع اموری خارج از حوزه و محل مأموریت من - واتیکان - بود.

در بین آنها گزارش مشروحی است درباره گفته‌ها و بیانات احمد بن بلا، در ملاقاتی خصوصی با یکی از برادرانی که سمت رسمی نداشت و به خواست بنده، به دیدار وی رفته بود. این گزارش چون «محرمانه» به مرکز ارسال شده است، نشر آن، بدون مجوز قانونی، مقدور نیست ولی

۱. البته ممنون خواهم بود اگر کسی نام مترجم و ناشر را اطلاع دهد.





نامه‌ی غیر محرمانه‌ای، همراه آن گزارش، به خدمت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به عنوان ریاست جمهوری، فرستاده بودم که نقل آن، به عنوان «مقدمه» این کتاب، بی‌مناسبت نخواهد بود... چون می‌تواند گویای نکاتی باشد که برای آشنایی با نوع «سیاست خارجی» ما در آن دوران مفید باشد. البته نامه را به عنوان «حسن مطلع» - و بدون شرح و تفسیر - از ما بپذیرید... به امید آن‌که، روزی، روزگاری، اصل گزارش «محرمانه» هم از بایگانی وزارت بیرون آید و منتشر گردد... چون در همه دنیا، پس از گذر مدت زمانی - مثلاً سی سال - اسناد محرمانه‌ای را که بر امنیت ملی صدمه‌ای نمی‌رساند، منتشر می‌سازند و یا در اختیار پژوهش‌گران تاریخ قرار می‌دهند تا آن‌چه درباره حوادث عصر ما می‌نویسند، با آگاهی کامل، همراه باشد...

اینک متن نامه خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای حفظه الله که در آن دوران رئیس جمهور بودند، و در تاریخ ۱۳۶۴/۶/۲۹ به ایشان ارسال شده است، برای آغاز یا تکمیل بحث، نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم ریاست جمهوری

برادر مکرم، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه‌ای دام بقائه العالی

با سلام و درود

انتخاب مجدد آن برادر را تبریک گفته و آرزوی موفقیت روزافزون را در به دست آوردن اهداف مقدس دارم که سالیان دراز در راه آنها کوشیده‌اید.

دو سال قبل ضمن ملاقات با شما صحبت از چگونگی ملاقات با بن‌بلا را کردم: گفتید: چه مانعی دارد؟ اتفاقاً می‌تواند وسیله فشاری هم در

دست ما باشد تا دوستان الجزایری، کمی بهتر از این باشند... در دو سال گذشته ایشان دوبار درخواست دیدار مرا داشته، اما از برادران وزارت خارجه که کسب تکلیف شد، به شدت با آن مخالفت ورزیدند (اداره سوم) و این چنین ملاقاتی را - بین یک مقام رسمی! و بن بلا - به مصلحت ندیدند که طبعاً نظریه آنها را علی‌رغم میل باطنی و اعتقاد شخصی‌ام، اجرا کردم، تا روزی که دیگر «مقام رسمی!» نباشم و از نو یک طلبه آزاد قم شوم که در آن صورت، انشاءالله برادران وزارت متبوع فعلی هم از ملاقات‌ها و تماس‌های ما چندان نگران نخواهند شد!...

آن‌چه که به ضمیمه ارسال می‌گردد، نتیجه دیدار و گفتگوی یک برادر ایرانی، غیر رسمی از بن بلا در اوایل شهریور گذشته است، این برادر، به دقت سخنان بن بلا را در زمینه‌های مختلف به عربی یادداشت کرده بود و پس از مراجعت از سوئیس به توصیه اینجانب به ملاقات بن بلا رفت - به عنوان یک ایرانی علاقه‌مند وی - و این امر هیچ‌گونه انعکاسی هم در هیچ‌کجا نداشته و نخواهد داشت و تنها این گزارش، در این زمینه، خدمت شما، و رونوشت جهت شخص برادر دکتر ولایتی وزیر محترم امور خارجه، ارسال می‌گردد.

به امید دیدار - خدانگهدار

سید هادی خسروشاهی

ایتالیا - واتیکان ۱۳۶۴/۶/۲۹



... اشاره به این نکته هم بی‌مناسبت نیست که نگرانی دوستان وزارتتی از ملاقات یک «مقام رسمی!» با احمد بن بلا که در واقع دولت الجزایر او را «رهبر اپوزیسیون» می‌دانستند، برای حفظ «روابط حسنه!» با آن کشور بوده است. ولی از نظر من، حکومت کودتایی الجزایر که نخست و بلافاصله - و قبل از دیگران - توسط دولت آمریکا به رسمیت شناخته شد... و امام موسی صدر، به اصرار رئیس آن، سرهنگ «هواری بومدین» به میهمانی «سرهنگ معمر قذافی» به لیبی رفت... و همین دولت کودتایی، حتی به امام خمینی (ره) اجازه سفر به کشور را نداد<sup>(۱)</sup> و همین دولت... که ضرورتی نمی‌بینم بیشتر درباره آن توضیح دهم، آن قدرها هم اهمیت نداشت که «تحریم» دیدار با بن بلا، را به دنبال داشته باشد یعنی برای حفظ رابطه حسنه! با دولتی که رهبر جهادی خود را به زندان انداخت و حتی احترام امام را مراعات نکرد و مانند شیخ کویت، به ایشان اجازه سفر به آن کشور را نداد، خیلی ضروری به نظر نمی‌رسید و حتی از نظر ریاست محترم جمهوری وقت - مقام معظم رهبری - هم این دیدار می‌توانست منشأ اثری مثبت در رابطه با بهتر شدن سیاست الجزایر، نسبت به ایران بشود... که بگذریم... و الخیر فیما وقع!.

ولی به هر حال ما برای احترام و عمل به قانون، «دستور اداری» را بر

۱. پس از پیروزی، برادر عزیز و مجاهد مولود قاسم نایت بلقاسم، وزیر امور مذهبی الجزایر، برای عذرخواهی به ایران آمد که چگونگی آن را در خاطرات مربوط به «مولود قاسم» آورده‌ام و در این جا تکرار نمی‌کنم.



اقدام و اجرای تشخیص صحیح خود، مقدم داشتیم و در آن برهه، به دیدار احمد بن بلا نرفتیم، ولی با «وسائطی» روابط حسنه خود را ادامه دادیم که بخشی از چگونگی آن را در زوایای این کتاب می‌خوانید.

سید هادی خسروشاهی

زمستان ۱۳۹۱ - قم

احمد بن بلا  
مجاهدی بزرگ



### مقدمه

چندی پیش احمد بن بلا، مجاهد بزرگ الجزایر، پس از ۸۰ سال جهاد و مبارزه، در ۹۶ سالگی درگذشت. بن بلا در سپتامبر ۱۹۱۶ میلادی در روستای «مغنیه»<sup>(۱)</sup> به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی - مدرسه‌ای خود را در شهر «تلمسان» آغاز نمود؛ ولی در ۱۵ سالگی مدرسه را رها کرد و برای آغاز مبارزه به «حزب مردم» (حزب الشعب) پیوست... دوران سربازی را در ارتش فرانسه گذراند و در جنگ فرانسه بر ضد فاشیست‌های آلمان و ایتالیا، به جبهه فرستاده شد و در نبرد پیروزمندانه «مونت کاسیو» درخشید و نشان شجاعت از دست ژنرال دوگل دریافت نمود.

بن بلا پس از بازگشت به الجزایر، شاخه نظامی «حزب الشعب» را سازماندهی کرد و خود فرماندهی آن را به عهده گرفت و مبارزه مسلحانه را با حمله بر ضد مراکز اشغال‌گران فرانسوی، آغاز نمود. او در سال ۱۹۵۰ به دست نیروهای امنیتی فرانسه دستگیر و به زندان شهر «البلیده» فرستاده شد؛ ولی دو سال بعد، با همکاری دوستانش، از زندان گریخت و

---

۱. مرنیا Mornia

توانست مخفیانه به فرانسه و سوئیس و از آنجا به مصر برود و به ساماندهی نیروهای مبارز الجزایری در داخل و خارج پردازد. پس از این اقدام، عملاً و در واقع، نبرد مسلحانه فراگیر بر ضد نیروهای اشغال‌گر آغاز شد.

او در سال ۱۹۵۶ که همراه محمد بوضیاف، حسین آیت احمد، محمد خیضر و مصطفی الاشرف با هواپیما از مغرب عازم تونس بود، که توسط هواپیماهای جنگی فرانسوی، مجبور به فرود در فرودگاه الجزایر شد و دسته جمعی به یکی از زندان‌ها انتقال یافتند و در سال ۱۹۶۲ که قرارداد مقدماتی استقلال الجزایر در «ویوان» با فرانسویان امضا گردید، از زندان آزاد شدند.

... بن بلا باز به مصر رفت و در قاهره «گروه تلمسان» را با عضویت هواری بومدین و فرحات عباس و محمد حنیفه تشکیل داد و به مخالفت «گروه تیزی اوزو» با عضویت یوسف بن خده، محمد بوضیاف، کریم بالقاسم برخاست.

پس از اعلام استقلال رسمی الجزایر در سال ۱۹۶۲، بن خده ریاست دولت موقت را به عهده داشت و بن بلا دفتر سیاسی جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر را تشکیل داد و آن‌گاه همراه بومدین و نیروهای مسلح وابسته به گروه خود، به پایتخت هجوم آورد و بن خده را از کار برکنار ساخت و حکومت جدید با ریاست احمد بن بلا و وزرای از «گروه تلمسان» تشکیل شد؛ ولی حدود دو سال بعد، وزیر دفاع او هواری بومدین، طی یک کودتا، بن بلا را از کار برکنار و در یک پادگان نظامی زندانی نمود.





بن‌بلا در ۱۹۷۱ با سرسخت‌ترین مخالف سیاسی چپ‌گرای خود، زهره سلامی که مائوئیستی افراطی بود و روزگاری تندترین مقالات را علیه دولت بن‌بلا منتشر می‌ساخت، در زندان ازدواج نمود و به قول خود از «تنهایی مطلق» خلاص شد. زهره سلامی برای تلافی انتقادهای و هجمه‌های خود علیه دولت بن‌بلا، ده سال از عمر خود را در کنار وی و در زندان یک پادگان نظامی سپری کرد و... بن‌بلا سرانجام در زمان ریاست شاذلی بن‌جدید، در سال ۱۹۸۱ از زندان آزاد شد؛ ولی باز تا مدتی دیگر، در «حصر خانگی» به سربرد و سپس آزادی کامل خود را به دست آورد... به این ترتیب، بن‌بلا از ۱۵ سالگی تا ۹۶ سالگی یا به سازماندهی جوانان مجاهد پرداخت، یا در حال جهاد و نبرد علیه اشغال‌گران بود، یا در تبعید و زندان دشمنان و سپس دوستان (!) به سربرد و پس از آزادی نیز باز به مبارزه خود در جبهه‌های سیاسی و برای رهایی ملل در بند ادامه داد تا این‌که سرانجام در چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۱ در خانه خود در الجزائر، درگذشت.

\* \* \*

## آشنایی با جهادگران الجزایر

در دی ماه سال ۱۳۴۰، در شماره اول سال سوم مجله ماهیانه «مکتب اسلام»، نخستین مقاله این جانب به مناسبت هشتمین سال آغاز جهاد مسلمانان الجزایر علیه اشغالگران فرانسوی منتشر گردید. در آن دوران، این جوانان که خود را «مجاهدین» می‌نامیدند، در روزنامه‌های رژیم ایران، «شورشیان خراب‌کار» معرفی می‌شدند و ما برای اولین بار و از حوزه علمیه قم از «مجاهدان مسلمان» سخن گفتیم و از ایشان دفاع کردیم و این کار را بعداً در هفته‌نامه‌های: «ندای حق» و «وظیفه» - هر دو چاپ تهران - ادامه دادیم که سرآغازی شد برای آشنایی با مجاهدان «جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر» که نبرد خود را «جهاد» می‌دانستند و اصرار داشتند که خود نیز «المجاهدون» نامیده شوند.

این آشنایی در سفرهایی به کشورهای عربی، با برقراری روابط دوستانه با این جبهه ادامه یافت و موجب پیوند معنوی و تبادل فرهنگی ما از ایران، با دفتر جبهه در سوریه و... گردید.

ارتباط با رهبری جناح اسلام‌گرای جبهه آزادی‌بخش الجزایر استمرار یافت و سفرهای مکرر بعدی این جانب به الجزایر، پس از استقلال آن، برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی که همه سال در یکی از استان‌های آن کشور با شرکت ده‌ها نفر از شخصیت‌ها و علمای برجسته



اسلامی از بلاد مختلف برگزار می‌شد، استوارتر گردید. ... نیم قرن همکاری علمی و فرهنگی با برادران جهادی الجزایر و افراد وابسته به «نهضت العلماء» و اعضای رهبری «جبهه نجات اسلامی» مانند «عباس مدنی» باعث شد که روابط دوستان جمهوری اسلامی ایران با شخصیت‌ها و علمای بزرگ آن کشور، گسترده‌تر گردد و دولت الجزایر هم نشان «تقدیر» به عنوان «سیاس» از همکاری نیم‌قرنی ما در راستای اهداف انقلاب الجزایر، برای این جانب و جناب شیخ مصطفی رهنما - که همواره از الجزایر می‌نوشت - و همچنین دکتر سید محمد مهدی جعفری ارسال نماید که طی مراسمی در محل سفارت آن کشور در تهران اهدا گردید.

... این روابط صمیمانه، به طور طبیعی ما را با احمد بن بلا که از رهبران و پایه‌گذاران اصلی جبهه آزادی‌بخش و جهاد در الجزایر بود و مدت‌ها فرماندهی سازمان نظامی آن را به عهده داشت و پس از استقلال هم به عنوان نخستین رئیس جمهوری کشور انتخاب شد، آشنا ساخت و دیدارهای مکرری با نام‌برده به عمل آمد.

بخشی از خاطرات مکتوب این دیدارها، پس از ویرایش و تکمیل، اینک به مناسبت درگذشت وی از «دفتر خاطرات» نقل و برای آگاهی نسل جوان ایران و علاقه‌مندان، در اختیار قرار می‌گیرد. به امید آن‌که به صورتی کامل‌تر، در مجموعه «حدیث روزگار»، به شکل کتابی مستقل منتشر گردد...

تهران: سید هادی خسروشاهی<sup>(۱)</sup>

۹۱/۲/۵

۱. روزنامه «اطلاعات» شماره ۲۵۳۱۶، مورخ ۱۳۹۱/۲/۳۰، ص ۶.

## نخستین دیدار: پاریس

... رفته بودم «پاریس» برای دیدار دوستان و برادران عرب مسلمان هوادار انقلاب اسلامی ایران که چندین نشریه و مجله منتشر می ساختند. یکی از آنها فصل نامه «المنتقی» بود که زیر نظر دکتر عادل عبدالمهدی معاون اول سابق ریاست جمهوری عراق منتشر می شد و ماهنامه «البدیل» که ارگان «سازمان دمکراتیک الجزایر» به شمار می رفت و در هر شماره گزارش ها و مقالاتی در دفاع از انقلاب اسلامی ایران و مخالفت با تجاوز عراق به ایران منتشر می ساخت.

پس از دیدار با برادران مسئول «المنتقی»، سراغ ماهنامه «البدیل» رفتم. این مجله در واقع ارگان اپوزیسیون الجزایر بود که به کمک بن بلا منتشر می گردید. در دفتر کوچک «البدیل»، چند جوان الجزایری حضور داشتند و از این که «برادری» از سرزمین انقلاب اسلامی به دیدارشان رفته است، خیلی خوشحال شدند. به ویژه که می دانستند بنده «سمتی» هم در وزارت امور خارجه ایران دارم و به اصطلاح سفیر هستم! اما چون از علائم «عالی جناب» و «سعاده السفیر» بودن که در سفرای بلاد دیگر دیده بودند، خبری نبود، خیلی شگفت زده شدند که چگونه سفیری، بدون محافظ، یکه و تنها و با تا کسی به جای بنز تشریفاتی! - به دیدار آنها رفته است؟



پس از دیدار و گفتگو درباره انقلاب اسلامی و ضرورت همکاری نیروهای ضد استعماری و پرداخت «وجه اشتراک» مجله - تا آن را مرتباً برایم به نشانی ایتالیا، واتیکان ارسال دارند - عازم رفتن بودم که یکی از آنها گفت: «برادر احمد بن بلا هم به پاریس آمده است. نمی‌خواهید او را ببینید؟» گفتم: «چرا و خیلی مشتاقانه!».

تلفنی تماس گرفتند و قرار شد عصر فردای آن روز، به دیدار وی بروم. روز بعد رفتم. او در یک آپارتمان معمولی همراه همسرش که در زندان با او ازدواج کرده بود، زندگی می‌کرد و پذیرایی ساده‌ای با قهوه و میوه صورت گرفت. من به دنبال آگاهی از کم و کیف انقلاب الجزایر بودم و بن بلا آماده پاسخ و بیان حقایق. او با لهجه عربی الجزایری حرف می‌زد که در مواردی با مشکل روبرو می‌شدیم و او مجبور می‌شد که در حد توان، به عربی فصیح صحبت کند و خود گفت که: «من در ملاقات با عبدالناصر مترجم همراه خود می‌بردم؛ چون او هم گاهی حرف‌های مرا متوجه نمی‌شد و البته خود مصری‌ها هم لهجه خاصی دارند که من گاهی متوجه نمی‌شدم که چه می‌گویند!».

در این دیدار طولانی، او حتی یک کلمه هم علیه کسانی که بر ضد او کودتا کرده و به زندانش انداخته بودند و ۱۵ سال تمام دربند آنها مانده و از تمام دنیا منقطع شده بود، بر زبان نیاورد. وقتی من به عنوان پژوهش‌گر تاریخ معاصر خواستم که در این باره هم سخنی بگویند، گفت: «عفی‌الله عما سلف! ببین برادر! ما با انتقاد از عملکرد دیگران به جایی نمی‌رسیم. حادثه‌ای بوده که اتفاق افتاده و پیگیری چگونگی آن الان چه سودی دارد؟ و البته من در خاطراتی که می‌نویسم، حقایق را بیان می‌کنم؛ ولی



فعالاً آماده افشای آنها نیستم». گفتم: «بالاخره جناب بومدین را شما به فرماندهی نیروهای مسلح کشور و وزارت دفاع منصوب کرده بودید و او بر ضد شما کودتا کرد و این یک حادثه تاریخی است که نمی توان از آن به سادگی گذشت؟».

گفت: «من عادت به بسط مسائل اختلافی ندارم. برادر هواری بومدین یکی از طلاب الازهر شریف بود و من در دورانی که در قاهره اقامت داشتم، با او ملاقات کردم و از او خواستم که به جای ادامه تحصیل، به مجاهدین بپیوندد.

بگذارید نخست اشاره کنم که من خودم وقتی در «تلمسان» مدرسه می رفتم، یک معلم مسیحی فرانسوی داشتیم که پیرو فرقه ادویتتیس‌ها بود. او دشمنی خاصی با اسلام داشت و هر روز در سر کلاس، مطلبی علیه اسلام و مقدسات ما می گفت. ما هم بچه بودیم و نمی توانستیم پاسخ او را بدهیم، اما اعتقاد مذهبی داشتیم. یک روز او آمد و باز به بدگویی پرداخت، من که ۱۴ یا ۱۵ سال داشتم، به او اعتراض کردم و گفتم: تو حق نداری به معتقدات ما توهین بکنی. او عصبانی شد و گفت: «پیامبر شما عاقل نبود!» این جمله مسیر زندگی مرا تغییر داد، من با خود گفتم این درس خواندن چه فایده دارد؟ ما باید نخست این‌ها را از کشور خود بیرون کنیم و بعد درس بخوانیم. او با این جمله اهانت آمیز سخت مرا آشفته کرده بود و من درس و مدرسه را ترک کردم و به فعالیت سیاسی پرداختم و بر همین مبنا، در قاهره به بومدین گفتم درس و بحث را کنار بگذارد.

به او گفتم: کشور تو در اشغال نیروهای صلیبی ضد اسلام است و تو



داری در این جا تحصیل می‌کنی که بعدها چه کاره بشوی؟ خطیب و امام مسجدی در کشوری که در اشغال صلیبی هاست؟ او پرسید به نظر شما چه کار باید بکنم؟ من او را دعوت کردم که به **جهاد الجزایر** بیوندد. مهلت خواست که فکر بکند و پس از یکی دو هفته، تصمیم گرفت که به جهاد بیوندد و به الجزایر برگردد و من او را همراه عده‌ای دیگر از جوانان الجزایری مقیم قاهره با کشتی «دینا» که برای ما اسلحه می‌برد، به الجزایر فرستادم. و او به مجاهدین و عضویت در حزب مردم که بعد جبهه آزادی‌بخش نام گرفت، پیوست و به جهاد پرداخت که این نبرد طولانی در سال ۱۹۶۲م به پیروزی ما و استقلال الجزایر منتهی شد و من که فرماندهی کل نیروهای مسلح را خود به عهده داشتم، او را به عنوان معاون اول خود و سپس تصدی وزارت دفاع انتخاب کردم؛ ولی چیزی نگذشت که او همراه گروهی در کادر اصلی جبهه، با من به مخالفت برخاست و معتقد شد که من به طور انفرادی کشور را می‌خواهم اداره کنم و به عنوان اعتراض همراه **بوتفلیقه** و چند نفر دیگر، دسته جمعی استعفا کردند که من نپذیرفتم، چون معتقد بودم که میهن به وجود آنها احتیاج دارد. اما پس از دو سال و اندی که دولت من مشغول کار و خدمت بود، با کودتای آنها برکنار شدم و به زندان رفتم و ۱۵ سال تمام، بدون هیچ‌گونه ارتباطی با خارج در پادگانی در اقامت اجباری باقی ماندم. این دوران سخت برای من آموزشگاه بازگشت به خویشتن خویش شد و من به طور مداوم به مطالعه تنها مونس خود یعنی قرآن و دقت در مفاهیم آیات آن می‌پرداختم و با این که هرگز مارکسیست نبودم ولی گرایش چپ داشتم، با اسلام آشناتر شدم و این در واقع توفیق اجباری الهی بود و



من از این بابت و از تقدیر الهی بسیار سپاس گزارم.

پس از سه چهار سال تنهایی مطلق، من در زندان با خانم زهره سلامی که مخالف سرسخت سیاسی من بود، ازدواج کردم و او ده سال تمام خود را در کنار من در یک پادگان نظامی زندانی کرد و این نیز یک لطف الهی بود.

به رئیس احمد بن بلا گفتم: چون جناب عالی اشاره کردید که علاقه‌ای به بسط موضوع ندارید، از این مرحله می‌گذریم و من یک سؤال عمده دیگر دارم که امیدوارم با صراحتی که از شما سراغ داریم، پاسخ شفافی دریافت کنم، چون این هم با تاریخ معاصر، ارتباط دارد.

بن بلا گفت: تفضل یا سیدی! أنا جاهز: بفرمایید آقای من. من آماده‌ام. گفتم: شما خیلی به جمال عبدالناصر اظهار ارادت می‌کنید و حتی او را رهبر ملل عرب می‌نامید یا خود را «ناصری» می‌خوانید، در حالی که او، بزرگ‌ترین حرکت اسلامی معاصر را که در جمعیت اخوان المسلمین مصر تبلور یافته بود، سرکوب و رهبرانش را اعدام کرد و مسائل دیگری که می‌دانید...

بن بلا گفت: ببینید! حقیقت را باید گفت من پس از فرار از زندان فرانسوی‌ها در الجزایر، مدت‌ها در روستاها مخفی و آواره بودم. سرانجام خودم را به فرانسه و سوئیس رساندم و از آنجا عازم قاهره شدم و با رئیس عبدالناصر دیدار داشتم و او با کمال گشاده‌رویی به ما کمک کرد و سلاح‌های زیادی در اختیار مجاهدین الجزایر گذاشت و به رهبران انقلاب پناهندگی داد و در واقع الجزایر خود را به نوعی مدیون او می‌داند و لذا از او تقدیر می‌کنم و به او وفا دارم.





گفتم: این سلاح‌ها از بیت‌المال خریداری شده بود و در واقع کمکی از سوی مردم مسلمان مصر بود و ربطی به شخص نداشت.

بن بلاگفت: قرار شد داوری‌ها منصفانه باشد. او بالاخره رئیس جمهوری مصر بود و اگر به جای او فاروق روی کار بود، قطعاً یک دانه فشنگ هم به ما نمی‌داد، چون نوکر غربی‌ها بود، بنابراین باید حق مطلب را ادا کنیم و از خدمات او به جهاد الجزایری‌ها سپاس‌گزار باشیم.

اما در مورد اخوان المسلمین باید بگویم که من اخوانی نبودم و در مواردی هم با عملکرد آنها موافقت نداشتم؛ ولی باید به صراحت بگویم که وقتی در قاهره بودم، نماز جمعه را هر هفته پشت سر شیخ حسن الهضیبی که مرشد عام اخوان بود، می‌خواندم و این را هم البته می‌دانم که بعضی از اعضای برجسته اخوان، با انقلاب و نهضت علمای الجزایر همکاری داشتند؛ مثلاً دکتر توفیق الشاوی که از یاران نزدیک حسن البنا و عضو مکتب ارشاد اخوان بود، در واقع به جهاد و انقلاب الجزایر پیوسته بود. و او پس از حوادث مصر مجبور شد به مغرب برود و سپس به نزد ما آمد و میهمان ما بود که البته این امر موجب گله‌مندی عبدالناصر شد.

من به قول شما «ناصری» بودم که البته چنین است؛ ولی هرگز اسلام را با چیز دیگری عوض نکرده‌ام و اگر طبق شرایط زمان به اشتراکیت روی آورده بودم، این در واقع به علت وضع جهان و مقابله سوسیالیسم با امپریالیسم بود و مقصود ما از سوسیالیسم یا اشتراکیت، عدالت اجتماعی مورد نظر پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین بود.

به هر حال اگر خداوند قبول کند، من خود را یک مسلمان واقعی

می دانم که قصد داشتم به ملت الجزایر و امت اسلامی خدمت کنم و اگر کودتا مانع از تحقق اهدافم شد، این هم خواست خداوند بود و شاید من لیاقت انجام این خدمات را نداشتم و نمی گویم دوران حکومت من هم خالی از اشتباه بود، ولی خدماتی در همان مدت کوتاه، از جمله ملی کردن سرمایه های فرانسویان، تعمیم آموزش زبان عربی، مبارزه با مفاسد اقتصادی و... انجام دادم که همه از آن اطلاع دارند. و به هر حال من ایمانم به خدا و قرآن و پیامبر و بزرگان اسلام را هرگز از دست نداده ام.

... در این جا گفتم: فرمودید که «ناصری» هستید ولی نظر خود را درباره سرکوب اخوان المسلمین در مصر، به دست عبدالناصر بیان نکردید، و همان طور هم که گفتید، نماز جمعه را پشت سر مرشد اخوان اقامه می کردید. ظاهراً یک نوع علاقه قلبی با اخوان داشتید و از همین نقطه هم، برادر ما دکتر توفیق الشاوی را که از اعضا مکتب ارشاد اخوان بود، به عنوان مشاور عالی خود انتخاب کردید که گویا در تنظیم قانون اساسی کشور الجزایر هم نقش خاصی به عهده داشت؟

بن بلا: من در مصر، پیش از آغاز اختلافات بین عبدالناصر و اخوان، با آنها روابط دوستانه ای داشتم و گفتم که نماز جمعه را پشت سر مرشد اخوان برگزار می کردم اما پس از شروع اختلاف، طبیعی بود که نمی توانستم در کنار اخوان باشم. و ای کاش این حوادث پیش نمی آمد و تاریخ زندگی ناصر این نقطه ضعف را نداشت؛ ولی من در همان ایام به فکر رهایی آنها بودم تا آن جا که روزی در میان شاگردان مدارس قاهره، که به استقبال من آمده بودند، دخترکی را دیدم که عبدالناصر به من گفت: این دختر صالح ابو رقیق است. او عضو مکتب الارشاد و همراه دیگر



اعضاء جمعیت دستگیر و زندانی شده بود و من با او نیز ارتباط داشتم. وقتی دخترک را دیدم، به عبدالناصر گفتم: تو را به خدا، پدر او را امروز از زندان آزاد کن تا این دخترک شاد شود و عبدالناصر دستور داد و همان روز «صالح» آزاد شد که همگان از آزادی او تعجب کردند؛ اما دکتر الشاوی یک شخصیت برجسته و معروف حقوق دان بود و من او را به عنوان مشاور حقوقی در الجزایر انتخاب کردم که البته مورد رضایت عبدالناصر نبود.<sup>(۱)</sup>

در خود الجزایر هم البته اخوان هوادارانی داشت و من با آنها هم روابط حسنه داشتم و حتی با شیخ بشیر ابراهیمی که شایع کردند من جمعیت او را منحل کرده و خودش را زندانی نمودم، ارتباط صمیمانه‌ای داشتم تا آن جا که در ایام عید اضحی (قربان) همه رجال برای تبریک‌گویی به دفترم می آمدند، جز یک نفر و او همین شیخ بشیر ابراهیمی بود. و من همراه یکی از جوانان اخوان به نام عبدالرحمن شیبان، برای تبریک‌گویی، به خانه او می رفتم.<sup>(۲)</sup>

به هر حال گرایش اسلامی من از دوران کودکی وجود داشت و به یاری خدا تا امروز هم ادامه دارد.

گفتم: فخامه رئیس! یک سؤال خصوصی هم دارم و نمی دانم آیا اجازه می دهید آن را مطرح کنم یا نه؟

بن بلاگفت: تفضل سیدی. تفضل، نحن أخوة متحابون فی الله.

۱. در مورد دکتر توفیق الشاوی که اخیراً در قاهره درگذشت، در یادمان دیگری، توضیح لازم را ارائه خواهیم کرد.

۲. شیبان در دوره ریاست جمهوری شاذلی بن جدید وزیر امور مذهبی الجزایر شد.



گفتم: می‌بخشید، می‌گویند همسر شما یک بانوی غیر مسلمان و بی‌حجاب و مارکسیست از نوع چینی آن است؟

بن بلا خندید و گفت: بلی «زهره» یک مائوئیست کامل بود و در الجزایر روزنامه‌ای چپ‌گرایانه منتشر می‌ساخت و همیشه از دولت من انتقاد می‌کرد. در زندان که بودم، روزی مادرم که پیر شده بود، همراه او به دیدنم آمد و گفت: «پسرم، من پیر شده‌ام و دیر یا زود می‌میرم. یک خواهش از تو دارم که می‌خواهم آن را بپذیری!» گفتم: مادر! من در اطاعت از امر شما هرگز تردید نخواهم کرد. مادرم گفت: «می‌خواهم تو ازدواج کنی!» خندیدم و گفتم: مادر، چه کسی حاضر می‌شود در زندان با من ازدواج کند و با من که نمی‌دانم آزاد می‌شوم یا نه، در اتاقی در پادگان نظامی زندگی کند؟ مادرم گفت: زهره!...

خیلی تعجب کردم و وقتی موافقت خود او را دیدم، شگفت‌زده شدم و به او گفتم که من سه نکته اساسی یا شرط دارم:

اول این که اگر می‌خواهی با من زندگی کنی، باید به اسلام برگردی و دست از مارکسیسم برداری. دوم این که خیال نکنی که من چون روزی رئیس جمهوری بودم، مال و منالی دارم، نه! من از مال دنیا هیچ چیز ندارم و خانه‌ام هم همین تک اتاق است در یک پادگان! سوم این که وضعیت من را بررسی کن! من ممکن است تا آخر عمر آزاد نشوم. تحمل آن بر شما مشکل نیست؟

زهره گفت: من اولاً مدتی است که به دین خود برگشته‌ام و نماز ترک نمی‌شود و همچنین قصد دارم به حج بروم. وضعیت مالی و زندگی سخت شما را هم می‌دانم و می‌پذیرم!



این بود که با او ازدواج کردم. و او محجبه شده و نمازش هم هیچ وقت ترک نمی‌شود و پس از آزادی من هم به حج مشرف شد! ولی خوب وقتی قرار است، یکی را متهم کنند، این قبیل شایعات را هم رواج می‌دهند. من ممنونم که این سؤال را مطرح کردید. ... مدت دیدار ما از وقت تعیین شده گذشته بود. گفتم: اما اجازه بدهید برسیم به اصل موضوع:

#### نظر شما درباره امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران چیست؟

بن بلا گفتم: «ای کاش این سؤال را در آغاز مطرح می‌کردید و من وقت شما را درباره اوضاع گذشته خود و الجزایر نمی‌گرفتم. الان فکر نمی‌کنم که فرصت اجازه بدهد که درباره برجسته‌ترین شخصیت و بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انقلاب تاریخ معاصر بشری بتوانم سخن بگویم و حق مطلب را ادا کنم. این بحث را بگذارید برای فردا یا روزی دیگر؟»  
گفتم: متأسفانه من فردا پاریس را ترک می‌کنم. گفتم: پس انشاءالله در سفری دیگر؟ یا در جای دیگر.

... این خلاصه‌ای بود از نتایج گفت‌وگو در دیدار نخستین با بن بلا در پاریس که از روی یادداشت‌هایم، پس از تکمیل ارائه گردید.

## دومین دیدار: سوئیس

... پس از برگزاری کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی که در سال ۱۳۶۹ در قاهره برگزار گردید و آقای دکتر ولایتی خود در آن حضور نیافت و هیأتی از ایران اعزام شد و به درخواست وزارت امور خارجه، این جانب نیز از ایتالیا به قاهره رفتم و همراه آن هیأت شدم... پس از انحلال عملی کنفرانس، به علت اشغال کویت به دست نیروهای صدام و تبدیل کنفرانس به «اجلاس ویژه وزرای عرب»، نمایندگان هیأت‌های دیگر کشورها، قاهره را ترک نمودند و دوستان ما هم به ایران برگشتند، ولی من به همراه آقای اصغر محمدی، از برادران فعال وزارتی، برای تبریک به رهبران جبهه نجات اسلامی و دیدار با عباس مدنی که در انتخابات پیروز شده بودند، عازم الجزایر شدیم که دیدارهای مثبتی به عمل آمد.<sup>(۱)</sup>

سپس برای تکمیل امر، به دیدار احمد بن بلا به سوئیس رفتیم که در روستا یا شهرکی به نام مورگس (Morges) در نزدیکی لوزان زندگی می‌کرد. بن بلا از دیدار ما خیلی اظهار مسرت نمود و من یک قالیچه کوچک ابریشمی ایرانی که با خود برده بودم، به او اهدا کردم و گفتم «برای اقامه

---

۱. داستان آن را در جای دیگری، در همین مجموعه «حدیث روزگار» خواهم آورد.

نماز بر روی آن تقدیم می‌شود».

او تشکر کرد و گفت: من نوعاً هدایایی را که از جاهای مختلف به دستم می‌رسد، یا نمی‌پذیرم یا به این و آن می‌بخشم یا به مساجد و مراکز فرهنگی اهدا می‌کنم؛ ولی این سجاده ایرانی را حتماً برای نماز حفظ خواهم نمود!

آن‌گاه مسائل مختلفی مطرح شد که من خلاصه آن را پس از مراجعت به محل اقامت، یادداشت کردم که اکنون پس از بازنویسی، برای نخستین بار منتشر می‌گردد.

نخست از بن‌بلا پرسیدم:

بهترین روزهای شما در زندگی، چه روزهایی بوده و نظر شما

درباره امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران چیست؟

او بلافاصله گفت: روز انقلاب الجزایر و روز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دو روز از شیرین‌ترین و بهترین روزهای زندگی من است... آن‌گاه در مورد امام خمینی و انقلاب اسلامی گفت: امام خمینی بزرگ‌ترین مرد تاریخ معاصر است و فکر می‌کنم که امام دیگری چون او نخواهد آمد. انقلاب اسلامی به نظر من خیلی مهم‌تر از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب نوامبر الجزایر است، چون این انقلاب فقط مخصوص ایران نیست، بلکه مربوط به همه ملت‌هاست و آثار آن در چهارچوب جغرافیایی «ایران» محدود نخواهد ماند. این آغاز حرکت جدید اسلام در همه دنیا خواهد بود؛ چون ملت‌های مسلمان به روشنی دیدند که با مقاومت و مبارزه می‌توان بر سلطه جهانی غلبه کرد و دیکتاتوری چون شاه را سرنگون ساخت. و این تجربه و



درس خوبی برای همه ملت‌هاست و من این نکته را تقریباً در همهٔ مصاحبه‌های خود با مطبوعات مختلف عربی و غربی گفته‌ام.

گفتم: جناب عالی انتقادهای اصلاحی خود را هم درباره انقلاب اسلامی ایران، بارها در مصاحبه‌های خود توضیح داده‌اید و مایل هستم که کمی در مورد مسئله «طائفی» نشدن امر یا مسئله شیعه و سنی و این که انقلاب اسلامی ایران نباید جنبهٔ شیعی پیدا کند، توضیح بدهید؟

بن بلا: بلی! من از آغاز انقلاب، یعنی حتی در در دورانی که هنوز در «اقامت اجباری» بودم، در مصاحبه با یک خبرنگار ایرانی، به نام حاج منصور<sup>(۱)</sup>، نظریات خود را به عنوان یک مدافع سرسخت انقلاب اسلامی و ضرورت مراعات بعضی ملاحظات برای حفظ انقلاب، بیان کردم که بعضی‌ها آن را «انتقاد» نامیدند که به نظر من یک نصیحت برادرانه بود؛ ولی این اگر هم انتقاد بود، بی تردید به قصد اصلاح و تکمیل و تداوم انقلاب بود، نه برای ایرادگیری.

من به طور شفاف بیان کرده‌ام که: به نظر من اصولاً مسئله ایجاد نزاع بین شیعه و سنی یک پدیده سیاسی است و اصل آن توسط حکومت‌های استبدادی و ضد مردمی پیشین به وجود آمده و اکنون هم توسط ارتجاع عرب و دشمنان انقلاب که همان شیاطین شرق و غرب هستند، به آن دامن زده می‌شود تا انقلاب اسلامی ایران در چهارچوب مناطق شیعه محدود بماند و صدور انقلاب که آرزوی ما و شما بوده و ضرورتی برای حفظ و استمرار انقلاب است، غیر ممکن گردد؛ چون در

۱. مرحوم منصور تاراجی خبرنگار روزنامه اطلاعات.





بلاد سنی نشین، حاکمیت‌ها به بهانه صدور تشیع توسط ایران، از صدور افکار و مبادی و ارزش‌های انقلاب جلوگیری خواهند نمود. جنگ عراق بر ضد ایران هم متأسفانه در همین راستا بود و می‌دانیم که همه اعراب به جز سوریه و لیبی، از عراق پشتیبانی کردند و من البته سخت به روش عراق حمله کردم و اقدام آن را خائنانه نامیدم؛ ولی عرب‌های جاهلی به او دلار و اسلحه دادند و شیعه هراسی راه انداختند و به همین دلیل است که رهبران ایران باید از تمسک و تصریح مداوم به مبادی شیعه در صدور انقلاب، خودداری کنند.

ببینید جمال‌الدین افغانی شما، از چه تا کتیکی استفاده می‌کرد؟ او به عقیده من یک ایرانی بود؛ اما برای آن‌که بتواند در مصر و ترکیه عثمانی و مغرب عربی تأثیرگذار باشد، خود را حنفی و افغانی می‌نامید و اگر چنین نمی‌کرد، هرگز در کارهای خود موفق نمی‌شد.

پرسیدم: جناب عالی سید جمال‌الدین حسینی را ایرانی می‌دانید؟  
بن‌بلا: بلی! بی‌تردید او یک عالم ایرانی و شیعه بود و شواهد تاریخی زیادی در این زمینه هست و البته از نظر من مهم نیست که او ایرانی بود یا افغانی یا مصری، بلکه آن‌چه مهم است، عملکرد و تا کتیک او است که بسیار زیرکانه بود و عمق بینش این مرد را نشان می‌دهد.

گفتم: این نکته را در جای دیگری هم گفته یا نوشته‌اید؟

بن‌بلا: من این نکته را به طور شفاف در مصاحبه خود با مجله «البدیل» بیان کرده‌ام و نسخه‌ای از آن را به شما می‌دهم تا حقیقت ادعای من روشن‌تر شود.

گفتم: خیلی متشکرم! البته بنده علاوه بر «البدیل» گفته‌های شما را



درباره سید، در مصاحبه‌هایی که در مجله «الشراع» چاپ شده است یا در مقاله‌ای که در ماهنامه «الطلیعه الاسلامیه» نوشته‌اید، خواننده‌ام و نسخه‌ای هم از آنها را در آرشیو خصوصی خود دارم.

بن بلا: من خیلی خوشحالم که یک عالم ایرانی، حتی در موقعیت یک سفیر، همچنان به پژوهش تاریخی خود ادامه می‌دهد و خود را در امور اداری و شکلیات سیاست و ریاست محدود نساخته است و این خود از برکات انقلاب اسلامی است.

گفتم: اشاره به جمال‌الدین حسینی افغانی کردید، بی‌مناسبت نیست به نقش او در ایجاد حرکت در بلاد عربی اشاره‌ای بکنید و بفرمایید که آیا او به الجزایر یا تونس و مغرب هم سفر کرده بود و تأثیری در این مسئله داشت یا نه؟

بن بلا: به اعتقاد من او قبل از اعزام شیخ محمد عبده به مغرب عربی، خود به این منطقه سفر کرده و با علمای مسلمان و سیاستمداران ضد اشغال‌گران تماس گرفته بود و به نظر من او در ایجاد تشکل‌های علمایی سیاسی نقش خاصی داشته است و ما مثلاً در الجزایر و در میان جمعیت العلماء و شخصیت‌هایی چون امیر عبدالقادر جزایری، شیخ عبدالحمید بن بادیس و شیخ بشیر الابراهیمی تأثیر افکار او را به وضوح شاهد بوده‌ایم.

سید جمال‌الدین شخصیت برجسته‌ای بود و با تاکتیک درستی وارد میدان شده بود؛ ولی متأسفانه با توطئه مشترک استعمار انگلیس و حکومت‌های عربی وابسته و خلافت عثمانی لرزان و ناتوان، سرکوب و مسموم شد. او مردی مجاهد و عالمی برجسته بود؛ البته هرگز به مرتبه امام خمینی نمی‌رسید.

## سید جمال‌الدین و بن‌بلا

... حسن صبرا، مدیر مجله «الشراع» که از علاقه‌مندان بن‌بلا است و یک مصاحبه طولانی از وی را در چندین شماره از مجله خود منتشر ساخت که در ضمن آن باز بن‌بلا به نقش و تاکتیک سید اشاراتی دارد؛ اما به تناسب، خود حسن صبرا در مجله «الشراع»، نکته جالبی در همین زمینه دارد که نخست ترجمه آن را نقل می‌کنیم و سپس دیدگاه‌های بن‌بلا را درباره سید می‌آوریم.

حسن صبرا که گرایش چپ و تندروانه (رادیکال) دارد و هوادار جناح‌های ملی‌گرای عرب است، در قسمت پنجم بحث خود: «الاسلام دین ام‌حضاره؟» تحت عنوان «گفتگویی با برادران اسلامی درباره عربیت و قومیت» درباره سید می‌نویسد: «اصولاً قیافه و شکل ظاهری جمال‌الدین افغانی، صفت افغان بودن را از او نفی می‌کند؛ ولی او برای نفی ایرانی بودن، خود آن لقب را برای خود برگزیده بود. چون جمال‌الدین پیشتاز، می‌خواست در کلیت جامعه اسلامی وابسته به تسنن، تأثیرگذار باشد. او می‌خواست در دولت عثمانی که یک دولت بزرگ اسلامی محسوب می‌شد و همچنین در جامعه مصری که خود را به عنوان یک دولت اسلامی و جانشین دولت عثمانی مطرح می‌کرد، تأثیرگذار



باشد و به همین دلیل صفت عضویت در اقلیت شیعی را که ایرانی نامیده شدن آن را به همراه داشت، از خود دور می‌کرد تا خود را با کلیت اهل سنت، وابسته بنامد تا بدین وسیله، از پیوند با یک مذهب خاص، دور شود و از ادای نقش خاص خود در قبال هر دو مذهب باز نماند.<sup>(۱)</sup>

به دنبال این مقاله، در مصاحبه‌ای که بن بلا با محمد خلیفه نماینده «الشراع» انجام داده و باز در همان مجله به چاپ رسیده است، درباره اتهامات و تاکتیک سید جمال‌الدین می‌گوید: «مرد بزرگی چون جمال‌الدین را من نمی‌توانم باور کنم که عضو فراماسونی بوده است و به نظرم این شایعات یک نوع جنجال برانگیزی مطبوعاتی بر ضد او است؛ چون ماسون بودن با اصول ارزشی جمال‌الدین سازگار نیست. من اصولاً عقیده دارم که جمال‌الدین ایرانی بود، نه افغان و از لحاظ فرهنگی هم می‌توان او را «عرب» نامید چون می‌خواست به تمامیت اسلام خدمت کند و لذا هویت ایرانی خود را مخفی می‌کرد تا مسئله شیعه ایرانی بودن در مقابل هدف بزرگ او مانعی ایجاد نکند. در واقع افغانی - (سید جمال) - عرب است، چون به عربیت بیشتر از محمد عبده و دیگران خدمت کرده است. البته افغانی را سرانجام مسموم کرده و به قتل رساندند و حتی پس از مرگ هم خواستند که او را به کلی حذف کنند، اما آثار اندیشه و گرایش انقلابی او امروز در انقلاب ایران و انقلاب افغانستان کاملاً مشهود است.»<sup>(۲)</sup>

مجله «الطلیعه الاسلامیه» که شهید دکتر فتحی شقاقی، رمضان

۱. مجله الشراع، چاپ بیروت، بخش پنجم، مقاله حسن صبرا.

۲. مجله الشراع، «ثلاثین ساعة حوار مع بن بلا»، بخش سوم.



عبدالله شلح و دکتر بشیر موسی نافع و تیسیر در لندن آن را منتشر می‌کردند و این جانب نیز به نحوی با آن همکاری داشتم و گاهی هم مقاله‌ای در آن می‌نوشتم، از احمد بن‌بلا خواست که با آنها همکاری قلمی داشته باشد و او نخستین مقاله عمیق و تحلیلی خود را تحت عنوان: «أی دور للاسلام فی ظهور عالم جدید» - اسلام در پیدایش دنیای نو چه نقشی دارد؟ - منتشر ساخت که در ضمن آن درباره سید جمال‌الدین چنین می‌نویسد: «حکومت خلافت رو به سقوط بود. سلاطین عثمانی توان مقاومت نداشتند. افکار نوینی در جهان عرب به وجود آمد. حکومت محمد علی در مصر به حرکت اصلاح دینی فرهنگی کمک کرد و این نهضت با ظهور حرکت جمال‌الدین افغانی موجی ایجاد کرد. و این موج طوفانی برپا ساخت تا اسلام را از نو زنده نماید که در زمان ما چگونگی آن در انقلاب اسلامی ایران تبلور یافته است و در نتیجه امروز جوانان در همه سرزمین‌های اسلامی به مساجد روی آورده‌اند و خواستار آن هستند که مساجد، مانند گذشته به وظیفه اصلی خود، و به مثابه هسته‌های زنده، که جامعه را به سوی نور الهی هدایت می‌کنند، عمل کنند.

حرکت وهابی‌گری که نخست به عنوان یک نهضت اصلاحی تلقی می‌شد، با عملکرد منفی خود، امیدها و آرزوها را بر باد داد و در واقع به کنار گذاشته شد؛ اما در مقابل، اندیشه جمال‌الدین به طور پیوسته در جهان اسلام به بار نشست و ثمر داد. پُر شدن مساجد و این ندهای آسمانی که از مناره‌ها بر می‌خیزد، در مرحله نخست مدیون تعلیمات سید جمال است. جمال‌الدین به مثابه یک اندیشه مجسم در واقع تزریق



«ا کسین» بر پیکره اسلام بود که آن را زنده ساخت...»<sup>(۱)</sup>  
گفتم: جناب عالی همان طور که در این گفت‌وگو بیان داشتید و در مصاحبه‌های مطبوعاتی هم اشاره کرده‌اید، همواره و سرسختانه از انقلاب اسلامی ایران دفاع کرده‌اید، آیا هنوز هم بر عقیده خود استوار هستید؟

بن بلا: بلی، با همان شدت، ولی این به مفهوم قبول همه روش‌ها نیست، مثلاً من نمی‌پسندم که یکی از مسئولان ایران در دمشق، برای دفاع از حکومت سوریه که ایران با آن روابط استراتژیک دارد، به گروه‌های اسلام‌گرا حمله کند و آنان را «نوکران آمریکا» و «برادران شیطان» بنامد. این حرف خیلی خطرناک است و اسلام‌گرایان را که دوستان اصلی شما هستند، از انقلاب دور می‌کند. البته من قبلاً هم گفته‌ام و نوشته‌ام خودم «اخوانی» نیستم، ولی هرگز به صلاح انقلاب اسلامی ایران نمی‌دانم که ولو به هر دلیلی، به این گروه‌ها حمله کند؛ چون میدان عمل اصلی آن، همین گروه‌هاست، نه ملی‌گرایان عرب یا دیگر مسلمانان بلاد اسلامی.

پرسیدیم: آیا دفاع شما از انقلاب اسلامی ایران مشکلاتی برایتان در غرب یا بلاد عربی به وجود نیاورد، و به اصطلاح واکنش‌های منفی ایجاد نکرده است؟

بن بلا: متأسفانه چرا، در اروپا به نحوی و در بعضی کشورهای عربی، به ویژه عراق و اردن به نحو دیگری، با واکنش‌های منفی و گاهی زشت

۱. الطلیعه الاسلامیه، چاپ لندن، مقاله بن بلا، ص ۲۹ و ۳۰.



روبرو شدم. اولاً به بهانه این‌که سازمان «الحركة لأجل الديمقراطية فی الجزائر» را در پاریس تشکیل دادم، فرانسوی‌ها مرا تحت فشار قرار دادند که باید از آن کشور خارج شوم و من نیز در سال ۱۹۸۳ پاریس را ترک کردم. در بعضی از کشورها هم مورد هجوم رسانه‌ها قرار گرفتم که بیشترین آنها در عراق و اردن بود؛ چون من در موضوع جنگ عراق با ایران، باز جانب ایران را گرفته بودم و حتی وقتی قذافی قطعات یدکی یا مهمات مورد نیاز ایران را تحویل نداد، من بدون آن‌که اعلام کنم، به لیبی رفتم و با قذافی صحبت کردم و توضیح دادم که اگر انقلاب ایران، ولو به دست اعراب شکست بخورد، تا یک قرن دیگر هم ملت‌های منطقه سربلند نخواهند کرد و خوشبختانه حرف من اثر گذاشت و دولت لیبی به ارسال نیازهای ایران ادامه داد؛ اما رسانه‌های اردن و عراق، مرا «عامل» ایران نامیدند و متأسفانه در مجله‌ای که از سوی عراق در لندن چاپ می‌شد، یک همشهری شما، مرا متهم کرد که گویا ایران هر ماه ده میلیون دلار به حساب من واریز می‌کند! که البته تهمت بی‌ربطی بود و شاید هم گوینده آن مانند گوبلز معتقد بود که دروغ را هر چه بزرگ‌تر بگویند، مردم آن را بیشتر باور خواهند کرد! ولی حقیقت آن است و حتماً شما هم از آن مطلع هستید، که من حتی یک سنت هم از ایران دریافت نکرده‌ام و نیازی هم ندارم و حتی هدایای گران‌بهای رؤسا و رجال عرب را هم نمی‌پذیرم یا اگر احتراماً پذیرفتم، بلافاصله آنها را به مراکز اسلامی در اروپا، به ویژه فرانسه اهدا می‌کنم و این را به صراحت در مصاحبه‌ای با «حسن صبرا» گفته‌ام که در مجله او چاپ شده است.

گفتیم: ظاهراً این نویسنده ایرانی، آقای علیرضا نوری‌زاده بوده که در

مجله **الدستور** وابسته به عراق، این شایعه را منتشر ساخت، و متأسفانه او به نصایح مشفقانه من به عنوان یک دوست قدیمی گوش نداد و به مخالفت با انقلاب پرداخت.

بن بلا: بلی، من نخواستم از کسی و مجله‌ای نام ببرم و الحمدلله می‌بینم که شما در این زمینه اطلاعات لازم را دارید. به هر حال این‌ها مهم نیست. هدف من همیشه دفاع از حق بوده و در این راه هزینه‌های بسیاری پرداخته‌ام و بیش از بیست سال از عمرم را در زندان‌ها سپری کرده‌ام؛ ولی هرگز از عقیده‌ام در دفاع از حق، چه در ایران باشد یا در جای دیگر، دست برداشته‌ام.

من در مصاحبه با روزنامه «النهار الدولی» و «ژون افریک» به صراحت گفته‌ام: «اگر قرار باشد روزی عربیت در مقابل اسلام قرار گیرد یا با آن مقابله کند، چنانچه امروز عراق انجام می‌دهد، من جانب اسلام را خواهم گرفت و از آن دفاع خواهم نمود. اکنون نیز من جانب اسلام، یعنی ایران را می‌گیرم و امیدوارم این مطلب را حتماً از قول من نقل کنید».<sup>(۱)</sup>

---

۱. بن بلا در این باره مصاحبه شفاف و مفصلی انجام داده بود که ترجمه متن آن، در اوایل انقلاب، تحت عنوان: «اسلام، ایران و امپریالیزم» به طور محدود منتشر گردید و اکنون خلاصهٔ آن، پس از ویرایش و اصلاح، به عنوان «ملحقات» در پایان همین کتاب نقل شده است.



## مسئله شیعه و سنی و فلسطین

به احمد بن بلا گفتم: نظر کلی جناب عالی نسبت به حرکت‌های اسلامی معاصر چیست؟ علاوه بر اخوان المسلمین، می‌دانیم که بعضی‌ها هم به عنوان «سلفی» در مصر و الجزایر و بلاد دیگر فعالیت دارند. شما درباره آنها چه عقیده‌ای دارید؟ و این غوغای شیعه و سنی به ویژه در دنیای عرب برای چیست؟

بن‌بلا: نقطه ضعف اصلی و اساسی حرکت‌های اسلامی معاصر، نداشتن یک راهنما و برنامه عمل قابل اجرا، برای ادامه مبارزه یا اداره جامعه و کشور اسلامی است. تنها با شعار دادن نمی‌توان مملکت را اداره کرد. تا کسی مسئول اداره کشور نشود، نمی‌تواند حجم مشکلات و میزان مصیبت برخوردها را دریابد.

مسئولان حکومت‌ها در اغلب بلاد عربی - اسلامی همراه و دنباله‌رو اروپا و آمریکا هستند. به این‌ها نمی‌توان اعتماد کرد؛ چون آنها استقلال فکری و سیاسی ندارند و در واقع برای باقی ماندن خود در حکومت، برنامه‌های غربی‌ها یا دستورالعمل آنها را اجرا می‌کنند. من نمی‌خواهم از کشور و شخصی خاص نام ببرم، عملکرد آنها خود نشان دهنده ماهیت‌شان می‌تواند باشد. و البته به همین جهت مسئولان این حکومت‌ها با هر نوع تحریک اسلامی مخالفت می‌ورزند؛ ولی نباید ناامید شد. چراکه



هر قدرتی، در برابر نیرو و توان امت اسلامی شکست پذیر است و پیروزی الجزایر یا انقلاب اسلامی ایران بهترین دلیل و شاهد بر ادعای من است. یعنی هم اکنون جمهوری اسلامی ایران؛ یک تجربه عملی است، آن هم به رغم همه مشکلات و مخالفت‌های جهانی، و البته نمی‌گویم که در همه زمینه‌ها به طور کامل موفق بوده؛ چون تغییر بنیادین یک جامعه نیاز به زمان دارد.

در مورد سلفی‌ها و غوغای شیعه و سنی در بلاد عربی، من در مقاله‌ای در «البدیل» عقیده خود را به طور صریح و شفاف نوشته‌ام که نسخه‌ای از آن را به شما می‌دهم که با مراجعه به آن عقیده من روشن می‌گردد (در این جا بن بلا کپی مصاحبه خود را که در «البدیل» منتشر شده بود، به من داد که ترجمه خلاصه‌ای از آن را درباره سلفی‌گری و نزاع شیعه و سنی، در این یادنامه می‌آوریم):

«... مسئله سلفی‌گری یا حرکتی که خود را جنبش اسلامی می‌داند، نمودار یک فاجعه است. بی‌تردید اگر اسلام نبود، جهاد و انقلاب الجزایر به پیروزی نمی‌رسید و نیروهای اشغال‌گر فرانسه از آن بیرون نمی‌رفتند؛ ولی کدام اسلام؟ اسلام سلفی که وقتی برادران ما در کوه‌ها و شهرها بر ضد اشغال‌گران می‌جنگیدند و شهید می‌شدند، آنها با استناد به آیه‌ای از قرآن «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکة»؟ از ما می‌خواستند که به این جهاد خاتمه بدهیم و به اصطلاح خود را در معرض هلاکت قرار ندهیم؟!»

ما مسلمان هستیم و باید صریح و روشن حرف بزنیم. من این نوع حرکت را خواه به نام سلفی یا چیز دیگر باشد، نه تنها ضد اسلام، بلکه یک فاجعه می‌دانم. و متأسفانه این نوع نظریه، هنوز در کشور ما وجود



دارد. من باور دارم که باید از چارچوب روش‌های گذشته خارج شویم و مانند «خلفای راشدین» به اجتهاد پردازیم. چون ما اکنون در مدینه که در آن زمان فقط سه هزار نفر جمعیت داشت، زندگی نمی‌کنیم، بلکه در قاهره ۱۲ میلیون و در تهران ۷ میلیون نفر زندگی می‌کنند. برای اداره آنها چه باید کرد؟ خلفاء می‌نشستند و با مردم مشورت می‌کردند و اکنون نمی‌شود با هفت میلیون آدم بنشینیم و مشورت کنیم. ایران با اجتهاد خود، مجلس شورای اسلامی تشکیل داده که اعضای آن، منتخب میلیون‌ها نفر هستند و آنها می‌نشینند و مشورت می‌کنند. البته نمی‌گویم همه کشورها از یک روش استفاده کنند؛ ولی با تشکیل شوراهای خیلی از مشکلات را می‌توان حل کرد از جمله مسئله شیعه و سنی را. چون در صدر اسلام که این مسئله اصلاً مطرح نبود و اختلاف و تضاد بین شیعه و سنی که امروز مطرح می‌شود، سخن بیهوده‌ای است و باید سخت با آن برخورد شود و البته همین امر هم با مشورت و گفتگو قابل بررسی و حل است. من خود درباره برنامه عمل یا طرح کلی، کتابی نوشته‌ام که هنوز تکمیل و چاپ نشده است و در آن همه مسائل را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده‌ام و البته اگر چاپ شد، یک نسخه به شما خواهم داد.<sup>(۱)</sup>

پرسیدم: نظر شما درباره مسئله فلسطین و مذاکره با دشمن و

تشبثات صلح طلبانه بعضی از رهبران فلسطینی چیست؟

بن‌بلا: مذاکره با صهیونیست‌ها هیچ نتیجه‌ای جز بدبختی و ذلت

نخواهد داشت و هر نوع گفتگو با اسرائیل خیانت به آرمان ملت

۱. از مصاحبه بن‌بلا با عبدالله السالمی، در لندن، منتشره در مجله البديل، تحت عنوان: «عدم بر مجة العمل الاسلامی نقطة ضعف اساسية».

**فلسطین و عرب خواهد بود؛** چون اصل وجود اسرائیل در قلب بلاد عربی و اسلامی یک خیانت است و متأسفانه شاهان مراکش و اردن و سعودی و مصر در این خیانت شرکت دارند. هم اکنون یکی از کشورهای نفتی عربی سالانه ۶۰ میلیون دلار در اختیار عرفات گذاشته و او به دنباله روی از طرح ریگان افتاده است. متأسفانه باید گفت انقلاب فلسطین در خطر است و اصول ارزشی و اخلاقی آن از بین می رود. دلارهای نفتی، عرفات را از راه انقلاب دور ساخت. من در هنگام اقامت در قاهره در پانسیون با دوازده فرانک اجاره در ماه، زندگی می کردم و برای رفتن به ملاقات ناصر و دیگران، وسیله و ماشینی نداشتم و از اتوبوس یا تاکسی استفاده می کردم و اکنون آقای عرفات که گویا رهبری انقلاب فلسطین را به عهده دارد، در یکی از محله های اشرافی تونس، در کاخ بزرگی زندگی می کند و یک هواپیمای اختصاصی هم در اختیار دارد!

مبارزه را باید مثل آقای خمینی از سکونت در اتاق گلی و حضور در میان مردم رهبری کرد، نه از کاخ اشرافی. در صورت ادامه این وضع، انقلاب فلسطین شکست خواهد خورد و خود عرفات نخستین قربانی این خیانت خواهد شد. البته شنیده ام که امام خمینی هم چه در ایران و چه در عراق ماشین اختصاصی نداشت؟

گفتم: بلی، ایشان ماشین و منزل شخصی در عراق و تهران ندارد...  
ما مشتاق هستیم که بیشتر در خدمت شما باشیم، ولی متأسفانه چون بعد از ظهر پرواز داریم باید برویم و در هر صورت از پذیرایی شما سپاس گزاریم و امیدواریم که بار دیگر شما را در ایران یا الجزایر ببینیم.



بن بلا در پایان این جلسه به هنگام تودیع، ضمن تشکر از این دیدار و گفتگوی صریح گفت: من یک توصیه برادرانه مخلصانه هم دارم که از شما می خواهم آن را به مسئولان انقلاب اسلامی برسانید و آن این است که: حکومت نوعی مصیبت است. من اعتقاد دارم که در ایران همهٔ علما و روحانیون نباید خود را درگیر مسائل اداری و روزمره کشوری بکنند که دچار مصیبت خواهند شد. بگذارید غیر از گروهی از علمای برجسته که صلاحیت تصدی امور یا رهبری را دارند، بقیه به عنوان پناهگاه همیشگی مردم در پایگاه‌های مساجد، در کنار مردم باقی بمانند و از تصدی کارهای اجرایی و اداره کشور دور شوند و به ارشاد و نظارت بپردازند. البته نظارت آنها بر امور، هم به دولت کمک خواهد کرد و هم موجب اصلاح امور خواهد شد و هم احترام و موقعیت خودشان محفوظ خواهد ماند و مصیبت‌های حکومت به آنها منسوب نخواهد شد. این یک توصیه خالصانه است. امیدوارم که قبل از پیدایش عوارض و تجربه‌های تلخ به آن توجه لازم بشود.

... قول دادیم که توصیه او را به مسئولان امر در ایران برسانیم و

خداحافظی کردیم.

## بن‌بلا در ایران

### سومین و آخرین دیدار

... در اوج حمله نظامی آمریکا به عراق، پس از اشغال کویت توسط صدام، روزی دوستان وزارت خارجه خیر دادند که احمد بن‌بلا به ایران آمده و سراغ شما را می‌گیرد. تصمیم بر این شد که به دیدار او در هتل استقلال برویم؛ ولی بن‌بلا گفته بود من باید به دیدار ایشان بروم! و قرارگاه دیدار ما «دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه» شد. بن‌بلا همراه آقای اصغر محمدی آمد و مانند همیشه، به رغم سن بالا، قیبراق و سرحال از پله‌ها بالا آمد و مورد استقبال قرار گرفت. او در آغاز گفتگو، از این که دو بار در پاریس و سوئیس به دیدارش رفته بودم، تشکر کرد و گفت: من هیچ وقت این محبت شما را در ایام محنت فراموش نمی‌کنم و این بار، وظیفه من بود که به «بازدید» شما، در خانه خودمان، ایران بیایم.

در یکی دو ساعتی که در دفتر مطالعات بود، پس از تعارفات، خطرهایی را که جهان اسلام را تهدید می‌کند، یادآور شد و در این هنگام ناگهان آقای شیخ صادق خلخالی که علاقه خاصی به بن‌بلا داشت، از مجلس شورا آمد و به حضار ملحق شد!

بن‌بلا درباره حوادث منطقه و ماهیت امپریالیستی تجاوز آمریکا و



فساد و تباهی شیوخ خلیج فارس سخن گفت و معتقد بود که در این شیخ‌نشین‌ها، مزدورانی بر سر کار گذاشته شده‌اند که اهداف نفت خواران غربی را برآورده سازند و به دستور آنها، نفت استخراج نمایند و در مقابل، اسلحه خریداری کنند؛ بدون آن‌که بدانند این سلاح‌ها به چه دردشان می‌خورد؟ و اصولاً شناختی از نوع اسلحه و چگونگی کاربرد آن‌ها ندارند و فقط در راستای تأمین منافع کارخانه‌های اسلحه‌سازی و کمپانی‌های سلاح فروش غرب و به دستور آنها، اموال ملت‌ها را بر باد می‌دهند، در حالی که مردم ساکن در این مناطق، هم‌چنان در فقر و گرسنگی و بدبختی به سر می‌برند.

توضیحات ما در تأیید مطالب مطرح شده، در واقع موجب رضایت خاطر بن‌بلا شد و اظهار مسرت نمود که در بلاد ما، و در پرتو انقلاب اسلامی ایران، حقایق روشن شده و بیداری انقلابی، موجب آگاهی‌های سیاسی شده است. و آرزو کرد که: «روزی این مناطق نفت‌خیز مردم مسلمان، به دست خود مردم اداره شوند یا به عراق و ایران ملحق گردند!» البته من یادآور شدم که الحاق این مناطق به یک کشور دیگر، تبعات و مشکلات زیادی برای کل منطقه خواهد داشت و همین نمونه اقدام عراق برای عدم تکرار این نوع اقدامات دلیل روشنی می‌تواند باشد.

... احمد بن‌بلا که از راه زمینی برای اعلام پشتیبانی بر ضد امریکا، به عراق رفته و از آن‌جا به ایران آمده بود، می‌گفت که برای دلداری مردم عراق و تشویق سران رژیم به ادامه جنگ و مقاومت، عراق رفته بوده و تأکید داشته که در مقابل تجاوز تسلیم نشوند و به هر قیمتی که شده، باید با نیروهای متجاوز بجنگند! و افزود: البته می‌دانید که من در طول جنگ



عراق با ایران، همواره از ایران دفاع می‌کردم، ولی الان باید از عراق دفاع کرد!

به احترام بن‌بلا، توضیحی بر این گفته او اضافه نکردیم و او به درخواستی که از مسئولان نظام اسلامی داشت، اشاره کرد و گفت: «عراق برای مقابله با متجاوزان نیازمند کمک فوری به عنوان قرض است و پس از پایان جنگ حتماً آن را باز پس خواهد داد. و اگر ایران امروز یک صد میلیون دلار به عراق وام بدهد، نیروهای عراقی می‌توانند خود را تجهیز کنند و اشغال‌گران را سرکوب نمایند!»

این تحلیل البته با وضعیت حاکم بر منطقه منطبق نبود و «قرض» دادن ایران به «صدام» هم پیشنهادی منطقی به نظر نمی‌رسید؛ ولی باز ما به احترام بن‌بلا، نظر مخالف خود را اعلام نکردیم و فقط اشاره شد که تصمیم در این قبیل مسائل به عهده مسئولان رسمی و اصلی کشور است. خوشبختانه آقای خلخالی به زبان عربی مسلط نبود و نتوانست مواضع غیر منطقی و یا منفی خود را - مثلاً درباره اخوان المسلمین - بیان کند.

در موقع رفتن، برای بدرقه او تا پله‌های اصلی دفتر مطالعات پایین آمدیم. یک بنزاداره تشریفات وزارتی در انتظار وی بود و برادری هم به عنوان «محافظ» همراهش بود که در موقع سوار شدن، در صندلی عقب و در کنار بن‌بلا نشست. و در این وقت آقای خلخالی (غفرالله له) عصبانی شد و جلو رفت و درب ماشین را باز نمود و محافظ را پیاده کرد و او را تویخ نمود و در صندلی جلو نشاند. و از بن‌بلا عذرخواهی نمود که این برادر آشنا با مسائل تشریفات نیست ولی بن‌بلا خندید و گفت: ما در کوه‌های کنستانتین در دوران جهاد، در کنار این قبیل برادران با



اشغال‌گران فرانسوی جنگیده‌ایم و با روحیه و روش آنها آشنایی داریم. این‌ها چون خود را از ما می‌دانند، به این نوع تشریفات اعتقادی ندارند. و در هر حال من تشکر می‌کنم.»  
و این آخرین دیدار بود.

\* \* \*

احمد بن بلا مجاهدی مسلمان و انقلابی بزرگ تاریخ معاصر بود. او گرچه ظاهراً به «اشتراکیت» یا سوسیالیسم علمی علاقه‌مند بود، اما آن را در چارچوب تعالیم اسلامی قبول داشت. او مدافع سرسخت انقلاب اسلامی ایران بود و آن را مایه امید و عامل بیداری ملل مظلوم جهان می‌دانست. بن بلا پس از ۸۰ سال مبارزه و ۹۶ سال زندگی، سرانجام در چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۹۱ در خانه خود در الجزایر درگذشت و طی مراسم رسمی و محترمانه، با شرکت سران بعضی از کشورها و شخصیت‌های داخلی الجزایر، از جمله شخص عبدالعزیز بوتفلیقه، رئیس جمهوری الجزائر و رقیب سابق او، در آرامگاه «مجاهدین» در کنار رقیب دیگرش که بر ضد او کودتا کرد: سرهنگ، هواری بومدین، به خاک سپرده شد. لیكون عبرة للأولی الأَبصار!

## توصیه‌ها

### یک مصاحبه

... احمد بن بلا پس از آزادی از زندان پانزده ساله هم‌زمان خود، مدت‌ها به دور از رسانه‌ها بود و حاضر به مصاحبه و گفتگو با اصحاب جراید نمی‌شد. تا این‌که توانست از الجزایر خارج شود و آن‌گاه به گفتگو با خبرنگاران و نوشتن مقالات و تحلیل‌های سیاسی پرداخت که با توجه به نقش و موقعیت خاص وی در مسئله جهاد الجزایر و به پیروزی رساندن انقلاب آن، در میان نسل جوان بلاد عربی تأثیرگذار بود، به ویژه که او این بار، برخلاف دوران جهاد و اقتدار، گرایش اسلامی بیشتری یافته بود و دیگر دنبال اجرای تئوری‌های «سوسیالیسم علمی» نبود. یکی از مصاحبه‌های طولانی وی تحت عنوان «سی ساعت گفتگو با بن‌بلا» در چندین شماره از مجله «الشراع» منتشر گردید و این در اواخر سال ۱۳۶۲ و اوایل سال ۱۳۶۳ بود. البته موضوع مصاحبه وی، از لحاظ اداری! به سفارت ایران در واتسیکان مربوط نبود؛ ولی من روی همان روحیه «طلبگی» بخش‌هایی از آن را که مربوط به انقلاب اسلامی یا مسائل خاص دیگر بود، همان وقت ترجمه کردم و به «مرکز» فرستادم تا دوستان از دیدگاه‌های بن‌بلا مطلع شوند.

ترجمه خلاصه این مصاحبه که در جایی تا کنون منتشر نشده است،



اینک به مناسبت درگذشت بن‌بلا و برای آشنایی با دیدگاه‌ها و نقد اصلاحی وی، در مورد انقلاب اسلامی ایران، پس از ویرایشی کوتاه، در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد:

خبرنگار مجله «الشراع» نظر بن‌بلا را درباره انقلاب اسلامی ایران می‌پرسد و او چنین می‌گوید: می‌بایست قبل از ورود به موضوع، یک نکته اساسی را بیان کنم: این انقلاب، انقلاب عظیمی است و بزرگ‌ترین حادثه‌ای است که از زمان‌های بسیار دور، تاکنون در دنیای اسلام اتفاق افتاده است؛ یعنی برای نخستین بار یک انقلاب فرهنگی پدید آمده که از روز نخست در مقابل شیطان ایستاده است، رویاروی نظام جهانی سرمایه‌داری و سمبل آن آمریکا، و رویاروی نظام کمونیسم و سمبل آن شوروی. هیچ‌گاه روزی نبوده که این انقلاب استوار و پایدار، در مقابل این دو نماد نایستاده باشد.

این نخستین چیزی است که باید متذکر شویم.

با آگاهی به این مسئله که انقلاب ایران بر حسب گفتار برخی از رهبران از انقلاب نوامبر الجزایر الهام گرفته است، من اعتراف می‌کنم که این انقلاب بزرگ‌تر از آن است که ما آن را انجام دادیم. این انقلاب در انجام کارهای بسیار بزرگی موفق شده است: بر یک حکومت خبیث ساخته شده سلطه جهانی، پیروز شد و آن را نابود ساخت و مسئله انقلاب فرهنگی را از روز نخست و از موضع اساسی، بنیاد نهاد و نیز با موفقیت یک روش انقلابی شورایی را به کار گرفت؛ روش‌هایی که باید ما را به تأمل وادارد. به ویژه در توانایی آماده ساختن توده‌ها و اتحاد نیروها. در عظمت این انقلاب همین بس که همه قدرت‌های شرور جهان از



شرق و غرب و ارتجاع عرب بر آن حمله‌ور شده و در این کار با هم متحد و هماهنگ شده‌اند.

انقلاب ایران پس از آن‌که در ایران به پیروزی رسید، عمق استراتژیکی به انقلاب عربی و به ویژه به قضیه فلسطین بخشید. ولی ناگهان ما خود را در یک جنگ جاهلی با ایرانیان روبرو دیدیم که نیروهای مشترکمان را نابود می‌کند!

گفتگو از نکات مثبت انقلاب ایران مرا از این امر باز نمی‌دارد که به خود اجازه دهم برخی از نکات مهم و حساس را نیز یاد کنم؛ چرا که روشن است هیچ انقلابی دور از نکات منفی و یا اشتباه نیست:

**اول:** انقلابی که در محیط اطراف خود به انزوا کشیده می‌شود، می‌بایست عملی متقابل انجام دهد که چگونه صادر شود؟ این پرسشی اصولی است. اگر انقلاب به دنیای عرب صادر شد؛ چگونه باید با دنیای عرب برخورد نمود و موفق شد؟ این مسئله نیاز به بحث دارد. باید در این موضوع دقت کنید.

**دوم:** اگر انقلاب ایران اراده کرده است که دست بر عراق بگذارد یا حکومتی طرفدار خود در آن روی کار بیاورد و برای این کار به نظر نیروهای مردمی عراقی شیعه و غیر شیعه توجهی ننماید، اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود که امیدوارم چنین چیزی رخ ندهد. اگر انقلاب چنین خطایی را مرتکب شد، درست موضع شوروی را پس از جنگ دوم جهانی در اروپا (به گونه‌ای مستقیم) در پیش گرفته است؛ هنگامی که ارتش سرخ حکومت‌های طرفدار خود را با وسائل نظامی در شرق اروپا بر سر کار آورد. (یک کامیون نظامی پر از حکومت‌ها را همراه خود



آورد و در شرق اروپا پخش کرد!

این اشتباه مهلکی است که اگر انقلاب ایران مرتکب شود، در دنیای عرب نقشش تمام شده است. چرا که عراق محک و میزان انقلاب ایران نسبت به اعراب است، می باید در عراق حکومتی بر سر کار آید که تعبیر دقیقی از وضع ملت و تمایل و اراده نیروهای دموکراتیک عراقی باشد. می باید به این سرزمین اجازه داد که بر روی پای خود بایستد و خویش را باز یابد، تا توان داشته باشد با ایران روابط دوستانه و علایق طبیعی برقرار کند. اگر ایران در این کار شکست بخورد، شکست نهایی خورده و ما در واقع نیز همراه آن شکست خورده ایم.

**سوم:** مسئله برخورد تسامح آمیز با اقلیت های قومی است که من بیش از یک بار در این موضوع نوشته ام. زمانی که در زندان بودم، پیامم در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. من از اول این مسئله را طرح کردم و گفتم که نباید انقلاب، خود را درگیر این موضوع کند.

**چهارم:** می بایست صبغه طائفی شیعی از چهره این انقلاب کنار رود تا دشمنان از آن سوء استفاده و بهره برداری نکنند. وگرنه این انقلابی که در کنارش یک میلیارد انسان قرار دارند، به صورت یک انقلاب محلی چند ده میلیونی تغییر می یابد و دگرگون می شود و اثرگذاری جهانی خود را از دست می دهد.

**پنجم:** مسئله حقوق اساسی انسان، موضوع بسیار حساسی است. هیچ چیزی اجازه نمی دهد که به آزادی های اساسی، و حقوق سیاسی لطمه بزند و به شکنجه و کشتار بینجامد. انقلاب یک عمل جراحی است؛ عملی دشوار برای تکمیل و تصحیح، اما انقلاب صحیح انقلابی است که

در امر «خون» خیلی محتاط باشد.

ششم: موقعیت و سیستم داخلی به روی همه باز باشد و همه با آزادی نظرشان را بیان کنند. مثلاً آزادی فعالیت حزب کمونیست. البته من خود را مدافع آنها نمی دانم، برعکس من با مارکسیست ها مخالفم؛ اما موضع گیری در برابر آنها معیار موضع گیری در آینده است. من موافق به کارگیری فشار در داخل نیستم. من تبریک می گویم به سبب برخی کارهایی که در جهت بهبود وضع زندانیان انجام شده و به ویژه توصیه های اخیر امام خمینی درباره احترام حقوق بشر و مراعات آن در زندان ها.

هفتم: ضرورت برپایی روابط حمایت کننده و انقلابی با نیروهای مخالف فعال موجود در دنیای عرب و در جهان اسلام، از راه گفتگوی سازنده بدون انزوا و بدون موضع گیری برتری طلبانه.

هشتم: ضروری می دانم که به نکته خطیر دیگری اشاره کنم تا مبادا در این انقلاب روی دهد: نباید انقلاب به خدمت دولت درآید. در این صورت اولی به خاطر دومی قربانی می شود. مثلاً من نمی پذیرم که یک مقام مسئول ایرانی به دمشق برود و گروه اسلامی مخالف حکومت سوریه را لعن کند<sup>(۱)</sup>، به خاطر این که این حکومت در کنار ایران است. من این را درک می کنم که ایران به سوریه نیازمند است. تا کتیک را می فهمم؛ اما هرگز نمی فهمم که تا کتیک، استراتژی را قربانی کند؛ چرا که ممکن است اصل انقلاب را قربانی کند.

۱. اشاره به سخنان شیخ صادق خلخالی در «دمشق» که علیه «اخوان المسلمین» بیان داشته بود.



**نهم:** از لحاظ برنامه کلی و دیدگاه‌ها هنوز از ایران چیز عمده‌ای دیده نشده است. شاید به علت جنگ؟ ولی به نظر من، هیچ چیزی نمی‌تواند مجوز پیش‌روی، بدون یک دیدگاه اسلامی باشد. البته این را می‌دانم که این تنها وظیفه ایرانی‌ها نیست، بلکه ایرانی‌ها باید در تهیه آن شرکت فعال و سهم عمده‌ای داشته باشند.

من به خود اجازه دادم که از موضع دوستی با انقلاب ایران، آن را نقد و پیشنهادهايم را ارائه کنم، آرزو می‌کنم که انقلاب اسلامی از این عیوب غیر اساسی، ولی مهم دور شود و دریابد که چگونه روابطی با دیگران برقرار کند.

... خبرنگار «الشراع» در این جا می‌پرسد: آیا اعتقاد ندارید که برخی از این خطاها و بیماری‌ها به ناتوانی و بیماری مسری در پیکر عرب، باز می‌گردد؟ یعنی اگر امروز مصر ناصری و الجزایر نوامبر و روش انقلابی و سالم دنیای عربی بود، به انقلاب ایران می‌توانست به خوبی کمک کند و از آن استقبال نموده و با آن همکاری نماید. ولی در عوض تقریباً به طور گروهی به جنگ علنی با آن رفتند.

**بن‌بلا:** این مسئله درست است. متأسفانه ما امروز با بیماری‌های خود، به سوی این انقلاب سنگ می‌اندازیم. ما از انقلاب ایران همواره انتقاد می‌کنیم و می‌گوییم هزار کار باید انجام دهد؛ اما برای این انقلاب و در واقع برای خودمان چه کرده‌ایم؟

ما در یک موقعیت تاریخی هستیم که پست‌تر از آن در گذشته ما وجود نداشته است. ما به بیماری دچار شده‌ایم که نمونه روشن و واضح آن مقاومت فلسطین است. بنگرید که این بیماری چگونه به روابط ممتاز



میان انقلاب ایران و انقلاب فلسطین لطمه وارد کرد؟ محیط ما کثیف است و به این خاطر باید نخست انقلاب ما به اهداف خود تحقق بخشید، آن‌گاه با دیگران دیدار کنیم؛ ولی نمی‌باید در هراس از آن باشیم که ایران برای ما حکومت‌هایی تعیین کند.

\* \* \*

مدیر مجله «الشراع» در بخش دیگری از گفتگو، سؤالات دیگری مطرح می‌سازد که اطلاع از محتوای آن، بی‌ثمر نیست. او از احمد بن بلا می‌پرسد: که اولاً غرب چرا از انقلاب ایران می‌ترسد و سپس می‌پرسد: گویا او فرد ثروتمندی است و هدایای زیادی از سران کشورهای عربی دریافت می‌کند و این به باور خود او، با روش زندگی یک فرد انقلابی سازگار نیست.

بن بلا در پاسخ می‌گوید: «من ارتباط زیادی با کارگران «ولانس» - فرانسه - و دیگران در زمینه‌های مذهبی دارم و به آنها کمک می‌کنم تا مراکز فرهنگی و مساجد خود را بسازند و البته آنها خواسته‌هایی هم از فرانسه دارند که مطالبه می‌کنند و این حق آنهاست، و بی‌تردید اسلام امروز نقشی در این زمینه دارد.

حرکت امروز در غرب از اسلام سرچشمه می‌گیرد و البته غرب نگران مصالح و منافع خود است با این‌که غرب همه ایدئولوژی‌ها و حتی آنچه را که به نام سوسیالیسم علمی معروف است، تحت نفوذ خود قرار داده؛ ولی امروز خود را در مقابل یک خطر جدی از جانب ایران می‌بیند. در واقع غرب در مقابل خطر جوانانی قرار گرفته که به اسلام برگشته‌اند و خواستار نظام جدیدی هستند. حرکت اخیر کارگران مسلمان، -فرانسه -





غرب را بیشتر متوجه خطر کرده است و چون غرب دچار مشکلات گوناگونی است، در مقابل این حرکت عجز کامل دارد و شاید این عنایت الهی است که می‌خواهد آنچه را که آنها از ما گرفته‌اند، به طریق دیگر جبران نماید.

فرانسه در جنگ خلیج (فارس) به شدت خود را درگیر کرده است. اکسپرس در یک مقاله نوشته که عراق ۳۵ میلیارد دلار به فرانسه بدهکار است. اگر جنگ به سود عراق نباشد، فرانسه آن‌چنان ضربه اقتصادی خواهد خورد که امکان جبران ندارد. البته وضع من هم در مقابل این امر روشن است؛ من در رادیوها، تلویزیون‌ها و روزنامه‌های فرانسه و در خیابان‌ها، برای مردم، بر ضد این نظام ایستاده‌ام. من کنفرانس «فاس» را هم کاملاً محکوم کرده‌ام.

بن بلا سپس درباره اتهامات حکومت فرانسه که او کارگران را تحریک می‌کند، می‌گوید: «در سال گذشته بعضی از برادران عرب دو ساعت جواهر نشان به من و همسرم هدیه نمودند و من هر دو را که قیمت آن‌ها حدود ۳۰ میلیون فرانک قدیم می‌شد، به مسجدی در خیابان «تان ژیه» هدیه کردم؛ چرا که من و همسرم دوستدار زیور آلات نیستیم و هدیه شخصی نمی‌پذیریم. همچنین من هدیه‌هایی به مسجد «مونت دوژولیه» و مسجد «قرطبه» در اسپانیا تقدیم داشته‌ام. آنها اسناد اشیای اهدایی من و امضای مرا هم دارند و دریافته‌اند که من حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون فرانک جواهر، به مساجد هدیه کرده‌ام و از این رو گمان برده‌اند که نقشه‌ای برای سقوط اقتصاد فرانسه دارم.»

بن بلا که فشارهای وارده بر خویش را در فرانسه، توسط حکومت



الجزایر می‌داند، به شدت از حکومت فرانسه و الجزایر انتقاد کرده و می‌گوید و جوهی که برای نگهداری سگ‌های فرانسوی خرج می‌شود، بیش از مخارج ۴ میلیون سومالیایی است.

وی گروه صهیونیست‌ها را در فرانسه قدرتمند می‌داند و می‌گوید هم‌اکنون ۵۰۰ هزار صهیونیست در پاریس زندگی می‌کنند و مستشاران صهیونی بر حکومت فرانسه تسلط کامل دارند. من رسماً از سیاست فرانسوی‌ها انتقاد کرده‌ام و گفته‌ام چه سیاست داخلی و چه سیاست‌شان در جانب‌داری از عراق، آنان را به پرتگاه خواهد افکند و هم‌اکنون در این مسیر روانند و من در انتظار روزی هستم که این حکومت زشت در هم شکسته شود.

بن بلا آن‌گاه گفت: همه حکومت‌های جهان در خطرند و مشکلات اقتصادی و سیاسی فراوانی در جهان وجود دارد. کارگران به ویژه کارگران مسلمان علیه این وضع به پا خاسته‌اند. کارگران پیش‌بینی‌های لنین را نقض کرده‌اند. من گفتم که لنین و مارکس مذهب را انکار می‌کنند و اما این سخن در مطبوعات فرانسه انعکاس نیافت.

اکنون کارگران مسلمان مساجدی بنا می‌کنند. لنین مسئله‌ای به نام «فیلوریزم» مطرح می‌کند؛ یعنی از وقت و زمان برای دریافت‌های فرهنگی سود نمی‌جویند، بلکه وقتشان هدر می‌شود. در کارخانه «مارنو» اکثر کارگران مسلمان هستند. در «پژو» نیز همین طور. در آلمان مسلمانان فراوانی وجود دارند و سرآغاز یک حرکت مشهود است؛ حرکتی نه بر روش مارکس بلکه بر طریقه اسلامی.

خبرنگار مجله «الشراع» از بن بلا می‌پرسد: شما بارها اظهار کرده‌اید که



اسلام تمام مشکلات جهان را می‌تواند حل کند. در نظر شما آیا مشکلات جهانی به حدی رسیده است که جز اسلام راه حل دیگری وجود ندارد؟

بن بلا پاسخ می‌دهد: «آری، و با صراحت می‌گویم من تنها به منطقه نظر ندارم. هر چند که تمام احساس من به منطقه تعلق دارد، اما من مشکلات را در حد وسیعی می‌بینم و اسلام را تنها برای مسلمانان نمی‌خواهم، بلکه در اسلام حل تمام مشکلات جهان را می‌بینم. من تنها در میدان عربی یا اسلامی نیستم که سخن از اسلام می‌گویم، بلکه اقتصاد اسلام را چاره‌گر همه مشکلات جهان می‌دانم. امروز در خبرها خواندم که کشور سعودی به جهان سوم بیش از آمریکا کمک می‌کند، به خاطر آن که هر چند مرتجع است، اما مسلمان است. در کویت هم چنین وضعی می‌بینم. یکی از دلایل برتری تئوری اقتصادی اسلام حرمت ربا در اسلام است؛ زیرا که ربا موجب سلطه و نفوذ استعمار می‌شود. به این حقایق، بزرگانی هم چون روزه‌گارودی پی برده‌اند. او اخیراً مسلمان شده و نور اسلام بر قلبش تابیده است.

متأسفانه امروز به خاطر تمدن غرب، «طبیعت» هم آلوده شده. اکنون دریای کثیف و هوای کثیف، در لوس آنجلس هم وجود دارد. حیوانات در غرب ۵/۲ میلیارد از محصولات کشاورزی را می‌خورند و در فرانسه ۸ میلیون سگ وجود دارد که مخارج آن ۱۳۰۰ میلیارد فرانک قدیم است؛ اما برای ۴ میلیون سومالیایی فقط ۲۰۰ میلیارد فرانک هزینه مصرف می‌شود. این بدان معنی است که سگ‌های فرانسه هفت برابر انسان‌های سومالیایی هزینه دارند!

خبرنگار از بن بلا می پرسد: گفته می شود شما در پشت اعتصابات اخیر الجزایر قرار دارید و در اندیشه بازگشت به الجزایر و کسب قدرت هستید؟

بن بلا می گوید: نه تنها الجزایر بلکه مغرب عربی هم در یک حالت بحرانی شدید به سر می برد و به یاری خدا نقش حساسی در پیش هست که فرا خواهد رسید. نقش مغرب یعنی نقش عربی - اسلامی ما همچون «عرب مسلمان» شکست نخواهد خورد. من حل مشکلات را براساس آیه شریفه و امرهم شوری بینهم جستجو می کنم. ما اسلام متحجر را نمی پذیریم. ما اسلامی انقلابی داریم که جهان را تغییر می دهد؛ اسلام خلاق. ما مشکلات و دردهایی از ناحیه مرتجعین داریم که الان از آن سخن نمی گویم. ما نباید از جوانب مسئله سخن بگوییم؛ اما جوهر مسئله را باید در یاد داشته باشیم و آن این است که باید نظام جهان تغییر یابد. وحدت عربی ضروری است. من نمی پذیرم که اسلام ضد عربیت یا عربیت ضد اسلام است، ولی با کمال صراحت می گویم که عربیت غیر اسلام را نمی فهمم. اعراب برای رسیدن به وحدت اسلامی، باید متحد شوند. من امروز اگر در قدرت بودم، کمترین رابطه را با غرب داشتم و طرح ها و بحث های علمی به راه می انداختم. باید ما آموزش و محتوای آن را تغییر دهیم. برادران ما در ایران حق دارند که برنامه ای دیگر برای دانشگاه هایشان ترتیب داده اند. ما باید تقلید از غرب را کنار گذاریم.

اکنون ۳ میلیون یهود بر ۱۴۰ میلیون عرب مسلط شده اند. برنامه آنهاست که بر ۸۰۰ میلیون مسلمان مسلط شوند، این گفته شارون است که در مرکز استراتژیکی اسرائیل، ماه ها قبل اظهار داشت. او گفت که

مصالح اسرائیل در سال‌های دهه ۱۹۸۰ تنها به دنیای عرب محدود نمی‌شود و باید ترکیه، پاکستان، ایران و آفریقای شمالی و میانه را هم در برگیرد.

وقتی که از بن‌گوریون درباره مرزهای اسرائیل پرسیده می‌شود، او پاسخ می‌دهد: هر جایی که سرباز اسرائیلی وجود دارد، آن‌جا مرز ماست! پس قانون اساسی اسرائیل کجاست؟ حدود رسمی آن چیست؟ هر روز قلمروش بزرگ‌تر می‌شود. در سال ۱۹۴۸ در نقب بود و بعد نوار غزه و ساحل غربی رود اردن را گرفت و امروز هم شاید رود لیطانی را... اسرائیل نقشه‌ها دارد.

من به این‌ها تن در نمی‌دهم و قبول نمی‌کنم و بیشتر از این بگویم حتی اگر فلسطینی‌ها هم بپذیرند، من نمی‌پذیرم. اگر در این مورد فلسطینی‌ها تسلیم شوند، من تسلیم نمی‌شوم. من در شگفتم از کار فلسطینی‌ها که می‌خواهند قطعه زمینی بگیرند و یک جمهوری برپا کنند. اکنون ما ۲۲ جمهوری عربی داریم، اما چه فایده؟ آنها با این کار یک «شیطان جدید» دیگر اضافه می‌کنند. من ۶۴ سال دارم و روزی نشده که در فکر مبارزه نباشم. به صراحت می‌گویم فکر صلح با اسرائیل را هرگز نمی‌پذیرم.

## امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران

### یک نامه یا یک سند تاریخی

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، احمد بن بلا هم‌چنان در یک پادگان نظامی در اطراف پایتخت کشور خود، در اقامت اجباری به سر می‌برد و ملاقات با او تقریباً امکان‌پذیر نبود؛ اما منصور تاراجی خبرنگار روزنامه اطلاعات، با توجه به سوابق اقامت در فرانسه و آشنایی با بعضی از خبرنگاران الجزایری، توانست به طور خصوصی با احمد بن بلا ملاقات کند و به گفتگو بپردازد. او در گزارش خود که منتشر ساخت، می‌نویسد: «بن بلا نامه‌های محرمانه‌ای به امام خمینی و آیت‌الله طالقانی نوشته است.»<sup>(۱)</sup>

متأسفانه این نامه‌ها هیچ وقت منتشر نگردید تا از محتوای آنها آگاه شویم؛ ولی تنها نامه محرمانه‌ای که پس از دیدار وی با بن بلا، به طور خصوصی و در همان اقامت‌گاه نوشته شده، به دست ما رسیده است که درباره انقلاب اسلامی و اهمیت و ارزش آن و عظمت رهبری امام است. این نامه از لحاظ اهمیت، در واقع یک سند تاریخی است. اینک ترجمه کامل آن را، برای ثبت در تاریخ و آگاهی نسل جوان معاصر از ماهیت

---

۱. روزنامه «اطلاعات»، ۷ بهمن ماه ۱۳۵۸، ص ۸.

انقلاب ما از دیدگاه رهبران انقلابی عصر ما، در این «یادنامه» نقل می‌کنیم:

### برادر عزیز حاج منصور

این با شور و شوق و هیجان است که از میان این خطوط، احساس می‌کنم و بدین طریق با انقلاب اسلامی در ایران، ارتباط برقرار می‌کنم. در یک زمان احساس می‌کنم که سرنوشت جهان اسلام، برای زمانی دراز مطرح گردیده است. این لحظات سرنوشت‌ساز نه تنها برای جهان اسلام، بلکه کل جهان مطرح است. آن چه من در زمینه اثر انقلاب ایران در جهان می‌گویم، این است که این انقلاب بی‌ریشه، بیهوده و خیالی نیست، بلکه حقیقتی ماندگار و استوار است.

برای نخستین بار پس از روزگاری دراز، یک قدرت برخاسته است، یعنی اسلام که به دنیای مسخ شده، چهره و شکل تازه‌ای می‌دهد؛ آن هم پس از ۴۰۰ سال اداره فاجعه آمیز و نابودکننده جهان. جهانی که داغ و نشان زخم‌ها پس از کشف آمریکا تا کنون در چهره‌اش به خوبی آشکار است. این داغ، از لحظه نابود کردن نژاد بومیان آمریکا و تسخیر سرزمین‌های آنها در شمال و جنوب آمریکا شروع گردید و در عصر ما با نابود کردن فرهنگ‌ها و نژادکشی، شکل دیگری یافته است.

در آفریقای سیاه، بهترین دستاوردهای انسانی و طبیعی آن را به یغما بردند و حدود ۹۰ میلیون انسان سیاه‌پوست را قتل عام کردند. عمل شرم‌آور دیگر آنان، خرید و فروش سیاهان بود. و بعد کنگره وین و استعمار و از بین رفتن ده‌ها میلیون انسان... سپس دست گذاشتن روی ثروت‌های جهان و غارت کل کره زمین که نتایج مستقیم شیوه مدیریت

فاجعه‌انگیز جهان است. و بر آن باید افزود جنگ‌های بی‌شمار را از جمله دو جنگ جهانی که دومین آن موجب قتل ۶۰ میلیون انسان شد. همچنین پدیداری ایدئولوژی‌های نابودکننده مانند: فاشیسم، نازیسم و زندان‌ها و تبعیدهای سیاسی. تمام این بدبختی‌ها زاییده گیاه زهرآلود ماتریالیسم و زیاده‌خواهی است. تباهی منتج از ماتریالیسم موجب پیشرفت مادی، کوچک کردن انسان یعنی آن‌چه از هر چیز روی زمین با ارزش‌تر است و سوق دادن آدمی به دوران ابتدایی است و غارت افسار گسیخته منابع حیاتی کره زمین، نتیجه آن است. آلودگی محیط زیست که وابسته است به یک عامل دیگر: یعنی آلودگی روح.

از قتل و فرو ریختن بمب اتمی روی هیروشیما و ناکازاکی، و به کار بردن مواد شیمیایی برای نابود کردن گیاهان ویتنام، تا زباله دیگری که شاه ایران نامیده می‌شد و توطئه‌ای که برای سقوط مصدق ترتیب دادند، ارتباطی وجود دارد؛ ارتباطی اجتناب‌ناپذیر که پشت دنیای امروز را خم کرده است. برای پیکار علیه این پدیده و ایجاد دنیای بهتر است که ملت عظیم ایران و انقلاب اسلامی پیروزمند آن به پا خاسته است. روزی تاریخ داوری خواهد کرد که انقلاب اسلامی ایران واقعه‌ای به مراتب مهم‌تر از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است.

انقلاب فرانسه و روسیه، نتیجتاً بیان‌گر و مبین یک فضای فرهنگی و یک تمدن بودند که منجر شد به ایجاد «جامعه مصرف‌گرا» که بالای روزگار ما شده است، در حالی که سراسر ایران را نوری برای گسترش اسلام فرا گرفته است؛ نوری که همه بشریت را بهره‌مند می‌سازد. آن‌چه گفتم، یقین دارم که اندیشه و فکر برادران رزمنده من است که





امروز زنده نیستند: تمام شهدای راه آزادی. هم‌چنین این اندیشه برادران من بود، اگر امروز زنده بودند، چون: ناصر، نکرومه، سوکارنو و لومومبا و بسیاری دیگر که به دست ماشین جهنمی که غرب چهارصد سال است در حال ساختن آن است، از بین رفتند.

اینک، همه شیاطین علیه شما در حال متحد شدن هستند، ولی در «هل من مبارز» طلبدن است که شما نیرو و اندیشه برای پیروزی بر این غول را خواهید یافت. نخستین بخت پیروزی شما در رابطه‌ای است که با ملل مسلمان ایجاد خواهید کرد. زیرا ملت‌های مسلمان درس می‌گیرند و به خاطر کور بودن امپریالیسم، ملت‌های مسلمان در سراسر جهان هر روز بهتر در می‌یابند و تعلیم می‌گیرند که رشته‌های زیادی وابستگی آنها را اداره می‌کند: پول‌های اسلامی سپرده شده در بانک‌های غربی، شانتاژ، گندم، مسائل دلار و غیره.

این کارآموزی و تبادل نظر با ملت‌ها باید طبق برنامه و طی زمان طرح‌ریزی شود و به طور خستگی‌ناپذیر ادامه یابد.

باید دژ ایران محکم و استوار ساخته شود، پیش از آن‌که دیوارهای این دنیای پوک ویران گردد. مایل بودم زمانی طولانی‌تر با شما سخن بگویم. خداوند شاهد است که من و همسر من با تمام روح و وجودمان، تجارب انقلاب ایران را دنبال می‌کنیم. ما فقط یک ناراحتی داریم: چگونه در میان این اقیانوس آشفته، به یاری شما بشتابیم؟ با تمام شوق و شوری که نسبت به انقلاب اسلامی ایران دارم، از خداوند متعال استدعا می‌کنم که امکان یابم چون یک سرباز جانم را در راهش فدا کنم. آرزو دارم که هر مسلمانی در جهان، برای هدف مقدس ایران چون یک سرباز



بسیج شود، پیروزی ماندگار و جاودانه برای ملت ایران.  
 از خدای بزرگ مسئلت دارم که امام خمینی را زنده نگه دارد و او را  
 در هر گامی که بر می دارد رهنمون شود و مرحمت و لطفش را در حق او  
 دریغ ننماید.  
 از خداوند طلب می‌کنم روح پرهیزگاری امام علی را در دل ما  
 زنده کند.

برادر مسلمان شما: احمد بن بلا

\* \* \*

... همان‌طور که در مقدمه این سند تاریخی اشاره شد، نامه در اوایل  
 پیروزی انقلاب اسلامی و به عنوان مرحوم «منصور تاراجی» نوشته شده  
 که در همان ایام، در روزنامه «اطلاعات» منتشر گردید و اکنون، در یادمان  
 درگذشت احمد بن بلا، مجاهد بزرگ مسلمان الجزایر، باندرکی ویرایش،  
 مجدداً به دست چاپ سپرده شد!

## تغییر در اندیشه

\* هرکس که شما را ملاقات کرده، از وضعیت روحی و جسمی شما متعجب گردیده است، چگونه توانستید در برابر ۱۵ سال زندان، تبعید و اقامت اجباری مقاومت کنید؟

بن بلا - از برداشت شما بسیار خوشحالم. اما مطمئناً ۱۵ سال تبعید باید از نظر معنوی آثار زیادی برجای گذاشته باشد. اگر درست تشبیه کنم زندگی من در این مدت به زندگی در «قبرستان» شباهت داشت. بنابراین در چنین شرایطی طبیعی بود که نمی‌بایست جان سالم به در برم. با این حال توانستم چنین مرحله‌ی مشکلی را پشت سر بگذارم.

به نظر من مهم‌ترین کاری که به عنوان یک فرد مبارز توانستم در این مدت انجام دهم، بررسی اصولی از تمام آن‌چه در گذشته انجام داده بودم، می‌باشد. و چون از نظر فکری احساس کمبود می‌کردم، لذا به مطالعه پرداختم.

\* شما در چه زمینه‌ای اجازه مطالعه داشتید؟

بن بلا - به جز کتاب‌های ممنوعه! در تمامی زمینه‌ها اجازه مطالعه داشتم، البته به میزان کمی. اما با این حال توانستم حتی کتاب‌های ممنوعه در الجزایر را نیز مطالعه نمایم. ولی باید بگویم مهم‌ترین زمینه‌ای که بدان پرداختم، مطالعه در زمینه اسلام بود که با تعمق بدان پرداختم.



### \* بنابراین شما فقط در زمینه اسلام مطالعه کردید؟

بن بلا - اسلام و مسائل دیگر مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و مسائل جهان سوم و روابط این کشورها با دنیای به اصطلاح پیشرفته و مسئله تمدن را مورد مطالعه قرار دادم و دریافتم که مشکلات فرهنگی مهم‌ترین مشکلات امروزی است. به نظر من اندیشه باید از این باور، رشد خود را آغاز نماید. فکر اساسی نیز همین است و غیر از این افراد دیگری نیز این سخن را گفته‌اند، (به ویژه دونیس دورگومون) که هر تولید اقتصادی نخست یک تولید فرهنگی است، سپس یک تولید اقتصادی، بنابراین پیروی از عوامل پیشرفت غرب به معنای پیروی از فرهنگ غرب می‌باشد که بسیار خطرناک است.

نقطه آغاز در بررسی مجدد طرز تفکر نیز همین بود و در پایان بررسی، از روش کلی سیاسی خود عدول نکردم و عوض نشدم، منتها پخته‌تر شدم و افکارم عمیق‌تر و گسترده‌تر گردید که خود یک امر مهمی است. مسائل در هر زمان تغییر می‌کند و ما نیز در عقایدمان تجدید نظر می‌کنیم. برای نمونه نظام تک حزبی را مثال می‌آورم. عامل ایجادکننده مشکلات در نظام تک حزبی به ۱۰ سال پیش باز می‌گردد و در حال حاضر ما تنها عوامل تجزیه و تحلیل صحیح آن را در اختیار داریم.

### \* بنابراین شما از پیاده کردن نظام تک حزبی پشیمان هستید؟

بن بلا - آه... بله! من پشیمان هستم، چون نظام تک حزبی اشتباه است. البته تک حزبی دوران «جهاد آزادی‌بخش» با تک حزبی زمان حکومت، بسیار تفاوت دارد. در زمان «جهاد آزادی‌بخش»، حزب رابطه‌ای بر اساس برخورد با استعمارگر برقرار می‌کند، اما در زمان به



قدرت رسیدن، این برخورد، دیگر وجود ندارد و مرگ «نظام تک حزبی» نیز در همین نکته نهفته است. چرا که زندگی بر اساس اصطکاک اندیشه‌ها و افکار پیش می‌رود ولی زمانی که اندیشه‌ای یا نظامی مسلط شود و مخالفی با آن وجود نداشته باشد و یا اگر وجود داشته باشد ولی فعالیتی نداشته باشد، حزب به ابزاری برای مرگ خود تبدیل می‌شود و مخالف خود را هرکس که باشد، محکوم به مرگ می‌کند!

**\* بنابراین شما طرفدار نظام چند حزبی هستید؟**

بن بلا - نه به هیچ وجه. من هوادار تبادل افکار و نظریات برای تحقق نوعی «اتحاد» هستم. باید فکر متضادی در دستگاه وجود داشته باشد تا مشخص شود مسیر ما به کجا خواهد رسید. زندگی این موضوع را به ما آموخته است که همیشه گروه اقلیت نیست که مرتکب اشتباه و انحراف می‌شود، بلکه ممکن است اکثریت نیز مرتکب خطا شود. با سرکوب اقلیت، حقیقت روشن نمی‌شود، بنابراین باید به آنها اجازه اظهار نظر و ارائه اندیشه خود را داد. اگر در اشتباه بودند که اثری بر مسائل نخواهند داشت ولی در صورتی که آنها بر حق بودند، باید آنها را در اداره امور مشارکت داد. البته مشارکت آنها نباید تنها از راه‌های کلاسیک (دفتر سیاسی - کمیته مرکزی) باشد، بلکه باید زمینه‌های شناخت را برای مردم به وجود آورد و ضرورت تبلیغات نیز از همین جا ناشی می‌شود. البته این تنها روش نیست و روش‌های دیگری نیز وجود دارد اما دوست ندارم زیاد سخن بگویم و زیاد در مورد آن صحبت کنم.

به هر حال آنچه گفته شد، تنها یک راه حل مرحله‌ای است و راه‌های دیگری نیز وجود دارد. مثلاً من «خودگردانی» یا مدیریت منطقه‌ای را

ترجیح می‌دهم و شاید راه حل‌های دیگری نیز وجود داشته باشد.

\* آیا شما در دوران ریاست جمهوری، سعی می‌کردید طرح خودگردانی را عملی سازید؟

بن بلا - خودگردانی هنوز برای من عزیز است، اما اگر حقیقتش را بخواهید بیشتر دوست دارم لغت «شورا» را مطرح کنم تا اصطلاحی دیگر را، چون این اصطلاح با روح مردم سازگارتر است. در گذشته با غرور از این لغات سخن به میان می‌آوردیم اما ما باید به دنبال زبان و بیانی باشیم که مردم بهتر درک می‌کنند. ما می‌خواهیم با یک کشاورز یا مردم عادی که از فرهنگ اسلامی برخوردارند، صحبت کنیم بنابراین بهتر است با زبانی که آن را درک می‌کنند سخن بگوییم. این کار سبب خواهد شد تا ما به یکدیگر نزدیک‌تر شویم و تعادل و تعامل لازم حفظ گردد.

\* تاکنون تنها همنشین و همدم شما سکوت بود؟

بن بلا - سکوت مطلق. تنها همنشین من دیوارهای اطرافم بود. البته باید بگویم آن‌طور که بعضی گمان می‌کنند، وضعیت من قابل ترحم نبود اما باور کنید سکوت چیز وحشتناکی است.

\* آیا آزادی شما اکنون کامل است؟

بن بلا - بله کامل و بدون هیچ‌گونه قید و بندی.

\* آیا به شما اجازه فعالیت‌های سیاسی نیز داده شد؟

بن بلا - در حال حاضر من آزادم که به هر کجا خواستم بروم و در هر کجا می‌توانم ساکن شوم، اما درباره حقوق سیاسی خود ترجیح می‌دهم اکنون سخنی نگویم.

\* در این مدت به جاهای بسیاری سفر کرده و با افراد بسیاری



ملاقات داشته‌اید، در مورد الجزایر امروز چه نظری دارید؟

بن بلا - ترجیح می‌دهم راجع به الجزایر امروز صحبتی نکنم.

\* شما به زیارت آرامگاه «مصالی حاج» که از نظر تفکر با شما

مخالف بود، رفتید آیا این کار شما به معنای وحدت الجزایر است؟

بن بلا - قلبم مرا به این کار واداشت و نه برای حفظ وحدت، در ضمن باید بگویم من روابطم را با او به طور کامل قطع نکرده بودم و همیشه برایم سمبل یک طرز تفکر بود. فکر می‌کنم اختلافات ما آن قدرها هم اساسی نبود و باید این مطلب را اضافه کنم که عملکرد وی تنها به الجزایر ضرری نرساند بلکه پیش از جهاد رهایی بخش نیز او خدمات ارزنده‌ای برای کشور انجام داد که نباید آن را فراموش کرد.

من فقط می‌خواستم جواب درود او را داده باشم. او اولین فردی بود که از آرمانی دفاع کرد که در حال حاضر شاهد رشد و فراگیری این آرمان هستیم، همچنین او از سال ۱۹۲۶ و از آغاز انتشار روزنامه «ستاره شمال آفریقا» مطالبی را مطرح نمود که ما جوان ترها بعدها دنباله آن مطالب را پی‌گیری کردیم به همین جهت به زیارت آرامگاه او رفتم تا دروهای خود را نثار او کنم، اما هنوز کافی نیست و از مردم می‌خواهم همین کار را انجام دهند تا بتوانیم به ریشه‌های فرهنگی خود بازگردیم، پس از جنگ «جمل» امام علی (ع) برای جنازه تمام مسلمانان - چه یاران خود و چه افراد دشمن - نماز خواند و در مقابل تعجب حاضران چنین گفت: تمام کشته شدگان این جنگ در صورت صداقتشان. شهید هستند. این حرف کلام بزرگی است و امیدوارم این اخلاق عالی برای همه نمونه باشد. همان طور که می‌دانید این کار من، یک عمل سیاسی نبود بلکه



می خواستم به خودم وفادار بمانم. باید اخلاق و رفتار پیغمبر و یارانش راهنمای ما باشد و من مطمئن هستم که روش پیامبر بهترین روش‌ها است. \* از این‌که امروز عده‌ای شما را به صوفی‌گری متهم می‌کنند

نگران نیستید؟

بن بلا - از طرف خودم می‌توانم به صراحت بگویم که من صوفی نیستم البته آنها را می‌ستایم اما من آن‌قدر پاک نیستم و هیچ‌کدام از صفات آنها را ندارم که بتوانم یک صوفی باشم. این موضوع را با جرأت تمام می‌گویم.

زمانی که رئیس کشور بودم همیشه منافع عمومی مردم مد نظر نبود و گاهی اتفاق می‌افتاد که منافع آنها را در نظر نمی‌گرفتم این درست است که من یک صوفی نیستم اما بعد صوفی‌گری در نظرم بود و هیچ وقت خود را از آن غریبه احساس نکرده‌ام، شاید هم از زمانی که درباره صوفی‌گری مطالعه کردم این بعد در من عمیق‌تر شد. از امام غزالی زیاد خوانده‌ام او به تنهایی یک دنیا است اما از نظر سیاسی به ابن‌الرشید نزدیک‌ترم تا غزالی.

\* آیا به نظر شما یک سیاست‌مدار حق دارد عقاید دینی خود را

تبلیغ کند؟

بن بلا - من ترجیح می‌دهم از «اخلاق» سخن گفته شود، من معتقدم که اخلاق را باید وارد سیاست کرد.

\* به نظر شما آیا این موج روزافزون مذهبی، ناشی از انقلاب

ایران است؟

بن بلا - انقلاب ایران یک تجلی است و همین حالت ایران در بیشتر





کشورهای اسلامی وجود دارد. اسلام در حال زنده شدن است و یک موج رجعت به ایمان و اعتقاد در حال گسترش است، شما به مساجد توجه کنید که مملو از جوانان پرشور است، اسلام یک تفکر بی مانند است و بسیاری از گسترش آن نگران اند، اسلام هرگز از خاطره ها محو نشده است و یک مسلمان زندگی خود را با ایمان به خدا سپری می کند و خداوند در تمام لحظات زندگی وی حضور دارد اما امروز این ایمان، قدرت و استحکام بیشتری یافته است. زمانی می گفتند: «اسلام بیش از یک ایدئولوژی خشک و خالی نیست» که این حرف نادرستی است. به اروپا توجه کنید که روز به روز بر تعداد مسلمانان آن افزوده می شود و حتی در قلب آمریکا نیز که با شدیدترین مقاومت ها مواجه شده است، باز هم گسترش این اندیشه ادامه دارد.

با صراحت تمام می گویم که دستگاه عظیم سرمایه داری هرگز با مقاومتی مانند مقاومت نیروی اسلام مواجه نشده است و مستضعفان جهان در اسلام پناهگاه مطمئنی می یابند.

#### \* به نظر شما آیا اسلام رو به گسترش نامحدود می رود؟

بن بلا - اسلام هیچ حد و مرزی نمی شناسد، در اسلام به جز خدا، کمال مطلق وجود ندارد و هیچ انسانی کامل نیست، منظور من از بیان این مسائل ستایش و مداحی نیست. به عنوان نمونه مسئله نژادپرستی که هنوز در بسیاری از مناطق اعمال می شود و بسیاری از رژیم ها از این سیاست پیروی می کنند را بررسی می کنیم می بینیم که اسلام به بهترین وجهی با آن روبه رو شده است، دوست ندارم حرف های خود را تکرار کنم، اما از شما می پرسم کدام یک از کشورهای غربی می توانند مدعی



عدم اذیت و آزار یهودیان شوند؟ آنها بارها و بارها یهودیان را اخراج و تبعید کرده‌اند، اما در اسلام هرگز چنین حوادثی پیش نیامده است.

**\* اما مگر یهودیان مراکش را ترک نکردند؟**

بن بلا - بله آنها این کشور را ترک کردند اما این کار پس از سال ۱۹۴۸ بود که اسرائیل برای تباه کردن همه چیز، به وجود آمد.

**\* در سال ۱۹۶۳ مطبوعات آمریکا شما را به دشمن با نژاد سامی (نژاد مشترک اعراب و یهود) متهم کردند. نظر شما در این مورد چیست؟**

بن بلا - من خودم عرب هستم بنابراین چگونه می‌توانم با نژاد خودم دشمنی داشته باشم؟ در مغنیه - (زادگاهم) - ما اعراب و یهودیان در کنار هم زندگی می‌کردیم و تمام دوران جوانی با هم بودیم، حتی در موقع جشن‌ها به میهمانی یکدیگر می‌رفتیم، ما حاضر نبودیم با یک اروپایی زیر یک سقف باشیم ولی با یهودیان در یک جاذبه زندگی می‌کردیم. از روز اول ظهور اسلام در کنار هم بودیم اما با به وجود آمدن اسرائیل همه چیز فاسد شد.

**\* آیا شما علیه صهیونیسم هستید؟**

بن بلا - بله من ضد صهیونیسم هستم چون صهیونیسم یک جنبش سیاسی است با اهداف و مرام‌های خاص خود، من «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» را تأیید می‌کنم، خطرناک‌ترین جنبه اسرائیل، فرهنگ آن است. مسلمانان می‌توانند یهودیان را تحمل کنند به شرطی که یهودیان سعی نکنند فرهنگ این منطقه را عوض کنند و جای پای استعمارگران فرهنگی باز کنند. هیچ مسلمان و عربی گفته اسرائیل را مبنی بر این که



«اعراب باید همیشه ناتوان بمانند» نمی‌پذیرد، چراکه این گفته به گران‌بهاترین احساسات ما لطمه می‌زند. اسرائیل نیز هرگز نمی‌تواند از توسعه‌طلبی‌های خود دست بردارد. چون در صورت تحقق چنین امری مرگ این رژیم فرا خواهد رسید.

برای تاریخ باید بهایی پرداخت و غالباً این هزینه نتیجه اعمال دیگران است و ما نیز باید بهای دشمنی اروپاییان با نژادمان را پردازیم با این حال باید روزی با یهودیان عرب در اسرائیل به بحث نشست و وضعیت خود - یهودیان عرب - و فلسطینیان را مورد بحث قرار داد و بتوان برای تشکیل یک دولت غیر مذهبی به توافق رسید. این کار شدنی نیست مگر آن‌که **یهودیان عرب** داخل فلسطین اشغالی، حاضر به گفت‌وگو با فلسطینی‌ها شوند.

آنها باید بالاخره به انزوای خود در داخل اسرائیل پایان دهند.

\* آیا شما خواستار انجام مذاکره با عده‌ای از یهودیان و سپس

هم‌زیستی با دیگران هستید؟

بن بلا - البته ما نباید آنها را به دریا بریزیم، بلکه باید آنها را در ساختن

چنین دولتی شریک نمود.

\* آیا از زمانی که شما در قدرت بودید تا به امروز، پیشرفتی جهت

هم‌زیستی و صلح صورت گرفته است؟

بن بلا - نه، کمپ دیوید هم نتوانست کاری انجام دهد و اصولاً این

قرارداد نمی‌تواند پایه‌ای برای صلح و آرامش باشد.

\* بنا به گفته شما اگر دنیای سرمایه‌داری و سوسیالیستی دوری

غیر متضاد از یک فرهنگ (که هر دو جامعه‌ای مصرف‌کننده به وجود



می‌آورند) باشند، بنابراین آیا تنها اسلام قادر خواهد بود تا راه حل جدید و روش تازه‌ای ارائه دهد؟ آیا جهان سوم (از جمله جهان سوم غیر مسلمان) راه دیگری در پیش ندارد؟

بن بلا - راه سوم منحصر به اسلام نیست. تلاش ما باید متوجه مسائل اساسی و واقعی موجود باشد و به دنبال پاسخ‌های اساسی آن باشیم. وضعیت‌های جدید اجازه ساختن دنیایی تازه را نمی‌دهند. افرادی چون ناصر، سوکارنو، نکرومه و بن بلا (از این که نام خودم را نیز ذکر می‌کنم باید ببخشید) حاضر بودند دنیای تازه‌ای بنا نمایند اما از بین رفتند. آنها می‌خواستند بدون قطع رابطه با غرب این دنیای جدید را بسازند و از جمله مسائلی که در آن زمان بسیار مورد بحث قرار گرفت، مسئله سازمان دادن یک نظام اقتصادی جدید بود. عقیده من بر آن بود که با آنچه در اختیار داریم، شروع به سازندگی نمایم. در حقیقت مسائل فرهنگی باید در این چنین نظامی قرار گیرد و برای ساختن چنین نظام نوینی، اسلام می‌تواند بهترین چهارچوب باشد و در این رابطه کشورهای اسلامی نیز به نوبه خود می‌توانند مهم‌ترین نقش را ایفا نمایند و این نقش با توجه به منابع عظیم مالی بعضی از این کشورها بیشتر متجلی می‌گردد. کشورهای ثروتمند نباید سایر کشورها را به دست فراموشی بسپارند بلکه باید به کشورهای جهان سوم کمک زیادی بکنند. البته مشروط بر آن که کشورهای مذکور مقاصد سلطه جویانه‌ای نداشته و کمک‌های خود را به طور معقول و منطقی مبدول نمایند.

نکته دیگری که باید یادآوری شود این است که نسبت به کمکی که سازمان ملل متحد برای کشورهای جهان سوم در نظر گرفته است (۱٪ از



کل درآمد هر یک از کشورهای ثروتمند) و کمک‌های آمریکا به میزان ۰/۱۹٪ و شوروی به میزان ۰/۰۵٪ (البته باید توجه داشت که کمک‌های ابرقدرت‌ها چیزی جز کمک به صادرات خود نیست چرا که جهان سوم برای تأمین مایحتاج خود به این کشورها نیازمند است) امارات متحده ۶/۴٪ و کویت ۴/۵٪ و عربستان سعودی حدود ۴٪ از درآمد خود را به کشورهای جهان سوم کمک می‌کنند و این میزان چند برابر آن‌چه که سازمان ملل در نظر گرفته است (۱٪) می‌باشد.

#### \* آیا طرح مسئله عربیت یک موضوع انحرافی است؟

بن‌بلا - نه به هیچ وجه، چون در زمان جهاد آزادی‌بخش طرح مسئله عربیت ضروری بود که بعد از آن هم خود را به عنوان عاملی برای ستیز با امپریالیسم تحمیل کرد. امروز باید به بُعد فرهنگی پرداخت و نمی‌دانم چگونه می‌توان از اسلام تبری جست؟

جدا کردن اسلام از عربیت غیر ممکن است چون اسلام رگ حیاتی عربیت است و بدون آن عربیت هیچ معنایی نخواهد داشت.

اگر قرار باشد روزی عربیت در مقابل اسلام بایستد و با آن مقابله نماید چنانچه امروز عراق کرده است، من جانب اسلام را خواهم گرفت و از آن دفاع خواهم کرد. اکنون نیز من جانب اسلام یعنی ایران را می‌گیرم و امیدوارم این مطلب را حتماً ذکر کنید.

\* قبل از جنگ با مراکش در سال ۱۹۶۳، شما اعلام کردید که اگر جبهه متحدی از کشورهای مغرب عربی - شامل: تونس، لیبی، الجزایر و مراکش - تشکیل شود گامی در جهت اتحاد کشورها و وحدت آفرینا خواهد بود. آیا این پیشنهاد با واقعیت منطبق خواهد بود؟



بن بلا - فکر می‌کنم کشورهای مغربی همواره در متن حوادث و رویدادها بوده‌اند و ترجیح می‌دهم مسائلی که اتفاق می‌افتد، به عنوان یک مسئله داخلی باقی بماند تا بتواند ما را به سوی مغربی تر شدن (جبهه متحد) راهنما باشد. به نظر من از مسائلی که تحقق وحدت جهان سوم را آسان تر می‌سازد، همین مسئله اتحادیه کشورهای مغربی است.

**\* با این حال جنگ صحرای غربی به صورت مانعی جدی برای**

**تحقق این وحدت در آمده است. نظر تان در این مورد چیست؟**

بن بلا - بله من از این موضوع بسیار متأسفم. اما برای تحقق اهدافمان که ایجاد یک وحدت فرهنگی مستقل است، باید چنین موانعی را پشت سر گذاشت. البته باید نه تنها با جهان سوم رابطه برقرار سازیم، بلکه باید با سایر قدرت‌ها - مشروط بر آن‌که لطمه‌ای به ما وارد نکنند - نیز چنین روابطی داشته باشیم.

**\* بنابراین اسلام به عنوان یک نظام بسته نخواهد بود؟**

بن بلا - به هیچ وجه. اسلام باید جهان شمول باشد و تحمل مخالفین خود را داشته باشد. ما نمی‌توانیم در دنیا تنها زندگی کنیم، باید میان تمام ملت‌ها ارتباط برقرار باشد و اسلام می‌تواند با اهل کتاب - یهود و مسیحیان - روابط برقرار کند.

**\* مسئله تعدد فرهنگ‌ها در سطوح مختلفی مطرح است از جمله**

**در داخل الجزایر نظر شما در این مورد چیست؟**

بن بلا - در اسلام فرهنگ‌های مختلفی وجود دارد و ملت‌های مسلمان دارای فرهنگ و تاریخ مخصوص به خود می‌باشند. لذا اسلام باید در برخورد با چنین مسائلی، سعه صدر داشته باشد و این موضوع را



بپذیرد. در الجزایر ما دارای یک زبان هستیم و زبان بربری عامل جدا کننده‌ای نیست، بلکه عاملی جهت اغنای فرهنگی الجزایر است. معمولاً در این مورد بسیار محتاطانه سخن گفته می‌شود اما من می‌خواهم در این جا حرف خود را به وضوح بیان دارم:

در حالی که همه اسلام را به عنوان محور اساسی کشور و زبان عربی را به عنوان پشتوانه آن قبول دارند و وحدت خاک الجزایر نیز تضمین شده است، باید در چنین شرایطی، فرهنگ بربرها را زنده ساخت چراکه با این عملمان فرهنگ الجزایر را غنی‌تر خواهیم کرد نه آن‌که فرهنگ آنها را سرکوب نماییم چراکه بربرها خواهان جدایی نیستند و در جهاد آزادی بخش از وحدت الجزایر دفاع کرده‌اند. و من هیچ‌گونه تناقضی میان زبان عربی و زبان بربری مشاهده نمی‌کنم و آنها در یک مسیرند.

\* شما بیشتر کدام جنبه را در خود پرورش داده‌اید: تئوری

یا عملی؟

بن بلا - به نظرم تحریک توأم با تفکر در من بیشتر به چشم می‌خورد. شرایط، مرا به تفکر واداشت اما هرگز ادعای نظریه پردازی نخواهم داشت. با وجود آن‌که نسبت به گذشته بیشتر به تفکر پرداخته‌ام، اما باز هم به عنوان یک مرد متحرک باقی مانده‌ام.

\* ظاهراً آماده‌اید تا تاریخ را بررسی کنید؟

بن بلا - این کار را کرده‌ام. از همان روزهای اول استقلال، ملت الجزایر هوشیاری خود را به اثبات رسانید و از بسیاری از خطاها در گذشت. ملت الجزایر که ضرورت دوری از هرگونه عداوت و کینه‌توزی را احساس کرده بود آن را به مرحله عمل درآورد. به همین دلیل بود که

ما هم کینه‌ها را کنار گذاشتیم. ما کینه‌توز نیستیم اما هرگز ۱۳۳ سال سلطه استعمار و اسارت و ۴۰۰ سال فشار و سرکوب را که تا به امروز نیز ادامه دارد، فراموش نخواهیم کرد. کینه هیچ جایی در فرهنگ من ندارد به ویژه علیه مردم. اما همیشه در برابر سلطه حساسیت دارم و از آن نفرت دارم چرا که همه چیز را مسخ می‌کند. باید این مطلب را نیز اضافه کنم که پس از استقلال، سعی کردم با دوگل به توافق برسم. او فردی بود که به دنبال فرانسه‌ای مستقل و نیرومند بود (البته دوست ندارم در امور داخلی فرانسه دخالتی کنم) و ما هم فرانسه را این چنین می‌خواستیم: مستقل، آزاد و متکی به خود.

در آن زمان هیچ‌گونه احساس انتقام جویانه‌ای نداشتیم و بر سر اصولی نیز با دوگل به توافق رسیدیم، البته همه این کارها را برای حفظ منافع خودمان انجام دادیم.

مطلب دیگری نیز هست که باید عنوان کنم. دوگل از من خواست تا واسطه‌ای میان فرانسه و کشورهای عربی باشم (چون در آن زمان به خاطر حوادث الجزایر، کشورهای عربی روابط خود را با فرانسه قطع کردند) من نیز چنین کردم و ابتدا با جمال عبدالناصر و سپس با سایر رهبران عرب تماس گرفتم. به این ترتیب همه چیز مرتب شد. مثلاً دوگل از من خواهش کرد تا میان او و ناصر میانجی‌گری کنم. در اوایل امرگمان می‌کردم که کار مشکلی در پیش خواهیم داشت اما پس از چند روز به دوگل گفتم که ناصر منتظر شماست و ناصر دعوت‌نامه رسمی برای دوگل فرستاد! و یادم می‌آید که دوگل از این موضوع بسیار تعجب کرد. بنابراین الجزایر، فرانسه را قوی و مستقل می‌خواست و ما نمی‌خواستیم الجزایر،



کوچک، ضعیف و تحت سلطه دو ابرقدرتی که دنیا را میان خود تقسیم کرده‌اند، باقی بماند.

\* بنابراین به عقیده شما سیاست بین‌المللی بستگی به روابط دو

فرد دارد؟

بن‌بلا - آن‌چه درباره دوگل گفتم به معنای ستایش و طرفداری از او نبود، چون من طرفدار چپ فرانسه هستم. ولی او فردی بود که جریان استقلال الجزایر را آسان‌تر کرد. شاید او از میانه‌روها باشد اما از طرز تفکر او در مورد فرانسه خوشم می‌آمد ولی با تمام اندیشه‌های او موافق نبوده و نیستم.

\* تا چه اندازه می‌توانید مخالفین گذشته را فراموش کنید؟

بن‌بلا - نسبت به بازگشت الجزایری‌هایی که در زمان جهاد آزادی‌بخش در کنار نیروهای فرانسوی علیه استقلال طلبان الجزایر می‌جنگیدند باید بگویم نه تنها خود این افراد بلکه فرزندان آنها نیز باید به الجزایر بازگردند. می‌دانم این حرف‌ها به مذاق بعضی‌ها خوش نمی‌آید، اما باید توجه داشت که قرآن ما را به گذشت کردن دعوت می‌کند. آنها در میهن خودشان نیستند و در انتظار بازگشت به آن می‌باشند و من این موضوع را تکرار می‌کنم که خواهان بازگشت همه آنها هستم. حتی اگر یهودیان الجزایری خواهان بازگشت به کشورشان باشند، باید آنها را بپذیریم و باید میان یهودیان و اسرائیلی‌ها (صهیونیست‌ها) تفاوت قائل شد. باید بافت سیاسی اجتماعی و فرهنگی اجتماعات را اصلاح نمود. اگر یهودیان الجزایری اظهار علاقه کردند تا در تعیین سرنوشت‌شان شرکت داشته باشند، باید چنین فرصتی را برای آنها به وجود آورد. مثلاً بعضی از



سران کشورهای عربی علی‌رغم اشتباهات زیاد یهودیان، آماده پذیرش آنها در جوامع خود شدند.

✽ فکر می‌کنم هنوز تصویر یک سیاست‌مدار یعنی چه گوارا در ذهن شما باقی مانده است. نظر شما دربارهٔ او چیست؟

بن بلا - چه گوارا با بعد انسانی خود، بر من بسیار اثر گذاشت. از خصوصیات جالب او اخلاص، فداکاری و احساسات انسانی فوق‌العاده او بود. در کوبا از نزدیک با او آشنا شدم. پس از آن از کلیه مسئولیت‌های خود استعفا داد و راهی الجزایر شد چندین ماه میهمان من بود و در این مدت بارها به بحث و تبادل نظر در مورد مسائل مختلف پرداختیم، حتی در بعضی زمینه‌ها همکاری‌هایی نیز داشتیم که البته این موضوع جزو موارد محرمانه است. چه گوارا یک انقلابی به تمام معنا بود. برای او زندگی شخصی‌اش مطرح نبود.

✽ جولیوس نایرره گفته است که: بن بلا توانست احتیاطی که میان اعراب و آفریقاییان وجود داشت، از بین ببرد «پیشنهاد شما در این زمینه تا چه حد عمیق بود؟»

بن بلا - بسیار عمیق، آفریقا از محتاج‌ترین سرزمین‌های جهان سوم است که نیازمند کمک است. در حقیقت شاید پس از سرخ‌پوستان (که به طور کلی از بین رفته‌اند) آفریقاییان مظلوم‌ترین افراد کره زمین باشند. باید تمام کمک‌های مسلمانان و اعراب متوجه این منطقه باشد باید بگویم در مدت کوتاه زمامداری خود، تمام سعی و کوشش خود را در این راه مبذول داشتم اما می‌دانید که در مدت ۲ سال و نیم نمی‌توان کارهای بزرگ انجام داد.

## ضرورت مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم

\* چگونه می‌توانیم امپریالیسم و صهیونیسم را ریشه کن کنیم؟

بن‌بلا - اگر اجازه بدهید این سؤال را که به نظرم یک سؤال تهاجمی است، جواب تهاجمی بدهیم! ابتدا باید بگوییم که در درجه اول برای نابودی امپریالیسم و صهیونیسم، باید نفوذ مفاهیم این دو را از مغز و قلب خود ریشه کن کنیم زیرا تسلط آنها قبل از تسلط بر فلسطین و سایر سرزمین‌های اسلامی، مسلط بر روح و روان ما شدند. آنچه باعث رشد آنها شد جهالت و عقب ماندگی فکری ماست، اما چگونگی از بین بردن این جهالت تنها راه بازگشت به خدای تعالی است. خدایی که به مفهوم واقعی برایش شریکی قائل نشویم. رهنمودهای او را در تمام شئون زندگی به کار گیریم. به طور خلاصه طرحی فرهنگی پیشنهاد کنیم که در محتوی بر تمدن اروپایی و غربی برتری و تفوق داشته باشد. تفوق بر تمدن سرمایه‌داری و مارکسیستی.

دنیای سرمایه‌داری و دنیای سوسیالیستی، دو تعبیر هستند که با یکدیگر تناقض ندارند. این دو سعی دارند که بیش از پیش با یکدیگر جوش بخورند. باید بر اساس تکنیک جدیدی حرکت کرد که بتواند پیشرفت ما را تسریع نماید. ما می‌توانیم این کار را با اعتماد بر ثروت و



سرمایه‌های ملی خودمان که در بانک‌های غربی نگهداری می‌شود و خود نیز به محکم‌تر کردن زنجیر اسارت و وابستگی‌مان کمک عمده می‌کند، انجام دهیم. قسمت اعظم گاز و نفت دنیا از مناطق مسلمان نشین جهان استخراج می‌شود. حتی گاز و نفت شوروی و چین هم در مناطق مسلمان نشین این کشورهاست. با این حال مهم‌ترین مسئله ذخیره معنوی عظیمی است که طی بیش از هزار سال در این منطقه انباشته شده. چرخ‌های عظیم تمدن امروزی نمی‌تواند از این سرمایه صرف نظر کند، اما تمدنی که ما را امروز گرفتار کرده با فرهنگ و فلسفه ما بیگانه است، تمدنی که باعث هرج و مرج عجیبی در میان ما شده است. نظام جهانی امروز نظامی فاسد است ما باید با اتکاء بر انرژی ذخیره شده معنوی خویش و دوری جستن از نظام سرمایه‌داری جهانی، نظام جهانی جدیدی بر مبنای ارزش‌های نو، پایه‌گذاری کنیم. این همان سؤال مهمی بود که قرار بود در کنفرانس کشورهای آفریقایی - آسیایی در سال ۱۹۶۵ در الجزایر مطرح شود. اما کودتای نظامی همه چیز را عوض کرد.

قرار بود در همین کنفرانس مراحل عبور از استعمار تا استقلال واقعی مورد بررسی قرار گیرد. به نظر من پس از کنفرانس بان‌دوگ که مسئله آزادی از استعمار مورد بررسی قرار گرفت، این طرز فکر نمی‌بایست از بین برود. ما باید در چارچوب اسلامی مجدداً آن را مطرح نماییم.

تلاش، کوشش، فداکاری و قربانی دادن خلق‌های ما ثمره‌ای نداشت جز یک سرود و پرچم ملی که غالب کشورها از آن برخوردارند. اما اصل مسئله که همان استعمار و بهره‌کشی غرب است به طرز بسیار گسترده‌ای وجود دارد. ۷۰٪ از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ما



مجبورند به همان راهی بروند که گاز و نفت می‌رود. بورژوازی نوین از وضع فاسد موجود سوء استفاده می‌کند. در این وضعیت، صنعت و تکنیک غربی نقش اساسی خود را در جهت استثمار ایفاء می‌کند، زیرا این تکنیک بی‌طرف نمی‌باشد، عامل مؤثر و مشخص در دادن بینش نسبت به جهان و زندگی است. با این وجود ما اصرار داریم که فرزندانمان از همان روش‌ها استفاده کنند، تا از آنان مهاجرین بالقوه‌ای بسازیم برای نیویورک، لندن و پاریس که به صورت بهشتی در مقابل چشم‌انسان مجسم شده است، ما هیچ آینده‌ای نخواهیم داشت مگر این که بتوانیم این تمدن را به محاکمه بکشیم. همچنین دانشگاهی را که شالوده این تکنیک و تمدن است، باید محاکمه کنیم. ما باید جلو این جریان را بگیریم محیط لازم و مناسبی ایجاد کنیم که مغزهای ما فرار نکنند و حتی آنهایی که رفته‌اند، بازگردند. ما باید زمینه‌های بحث علمی را در کشورهای خود میسر سازیم سرمایه‌های حاصله از فروش نفت را که در بانک‌های غربی ذخیره شده به کشورهای خودمان بازگردانیم.

اگر به سخنان پروفیسور **فاروق الباز** زمین‌شناس مصری که در سازمان فضایی آمریکا کار می‌کند، توجه کنیم اهمیت جو سیاسی مناسب را در می‌یابیم. او می‌گوید: «قبل از آن که به آمریکا مهاجرت کنم خیلی سعی کردم تا در میهنم مصر کار کنم به همین دلیل چندین برنامه به حکومت مصر و اتحادیه عرب پیشنهاد کردم، اما هیچ جوابی به من ندادند و آن قدر مرا این دست و آن دست کردند تا مجبور به مهاجرت شدم. من ترجیح می‌دادم با استفاده از دانش خود، در اکتشاف آب کمک کنم نه این که در آمریکا و مسابقات آنها با روس‌ها».



علاوه بر این باید به نقش رژیم‌های مزدوری اشاره کرد که در واقع آلت فعل غرب در کشورهای اسلامی می‌باشند. بر این رژیم‌ها شرکای امپریالیسم هستند برای چپاول و غارت منابع این کشورها. بر حسب آمارهای منتشره از «چیس مانهاتان بانک» سرمایه کشورهای غربی در بانک‌های غربی در سال ۱۹۷۵ به ۱۲۱ میلیارد دلار می‌رسد که قسمت عمده آن در دست صهیونیست‌هاست که به هر طریق بخواهند از این سرمایه به نفع خود بهره‌برداری می‌کنند، اضافه بر این، بعضی از کشورهای اسلامی سهام‌داران شرکت‌های: لاکهید، بنز، فیات و... می‌باشند.

چگونه می‌توانیم به مزدوری رهبران کشورهای اسلامی شک نکنیم در حالی که هیچ کدامشان به ایران نرفتند - (جز یک نفر که آن هم مشکل پیچیده‌ای ایجاد کرد) - با علم به این که نور عظیمی از تهران بر سر آورد. نوری که دنیای اسلام را منور کرد. نور امید در قلب میلیون‌ها مسلمان... و حال آن که رهبران آنها با سکوت مراقب اوضاع بودند. آنها نمی‌توانند دشمنی خود را با بزرگ‌ترین حادثه جهان اسلام که پس از چندین قرن اتفاق افتاده آشکارا بیان کنند، آنها از خلق‌های مسلمان می‌ترسند.

حل این دو مسئله: جو مناسب سیاسی و مبارزه علیه حکام دست‌نشانده، باید از طریق عمق بخشیدن به اصول اعتقادی و تفسیر جدید بر احادیث و مقولات و مفاهیم اسلامی باشد، به گونه‌ای که بتواند پاسخ‌گوی اوضاع اقتصادی و اجتماعی امروز باشد. واضح‌تر بگویم باید پاسخ‌درستی به مسائل و مشکلات امروز ارائه دهیم. منطقی توجیه باید



کنار گذاشته شود زیرا زمان، زمان ابداع و تولید و خلاقیت است. برای ایجاد اقتصادی سالم و خودکفا باید سعی کنیم تا بازار داخلی به وجود آوریم. باید شرایطی ایجاد کنیم تا هم از وابستگی تکنیکی و وابستگی به گندم آمریکا که به صورت یکی از سلاح‌های استراتژیکی این کشور به شمار می‌رود، نجات پیدا کنیم. ما باید مصرف به شیوه غربی را به طور جزئی یا کلی متوقف بکنیم، همچنین مواد آموزشی و فرهنگی را نیز باید عوض کنیم، فرهنگ تخریبی را باید دور بریزیم و از همه مهم‌تر فرهنگ «تعقلی» غربی را.

مسئله بهره کشی انسان از انسان یکی دیگر از مسائل اساسی است. تفکرات غربی نتوانسته است این مشکل را حل کند، پس از پایان گرفتن دوره «خلفای راشدین» مصیبت‌ها و گرفتاری مسلمان آغاز شد، امروز افرادی که ادعای مسلمانی دارند باید خود را از قید بهره کشی و استثمار شدن برهانند.

**اسلامی که امروز در ایران شروع شده می‌تواند به این سؤال‌ها پاسخ دهد. مدیریت تعمیم یافته در سراسر کشور نوعی خودمختاری به وجود آورده، مدیریت مذکور بدین نحو است که هر اجتماعی، مانند روستا، شهر، کارخانه و... ارکان یا مرکزی برای تصمیم‌گیری در مورد نحوه اداره آن محل به وجود می‌آورند و بدین ترتیب هرگونه استثمار از ریشه‌کننده می‌شود. برای تربیت انقلابی باید از واژه‌های اسلامی استفاده کنیم، شورا به عنوان یک اصل اسلامی باید به صورت یک نیروی سیاسی که با تولیدکنندگان مشارکت و شور مستقیم داشته باشد، تحقق یابد.**



نکته لازم دیگر که باید از زیان‌هایش برای مردم بگویم نظام تک حزبی است. در هر جا نظام تک حزبی مستقر شد، وعده‌ها هیچ وقت رنگ واقعیت به خود نگرفت، رژیم‌های تک حزبی سرپوشی برای تمام خائنین و مزدوران است به منظور از بین بردن حقوق مردم، واقعیت امر رژیم‌های تک حزبی، حکومت یک فرد بر جمع می‌باشد.

معاویه اولین کسی بود که نظام شورایی را از بین برد، ما باید به زمان امام علی (ع) برگردیم تا بتوانیم شناخت عمیقی در مورد وسائل و ابزار سلطه به دست آوریم. تا از آن طریق بتوانیم تجربه شورایی حقیقی را به منظور لغو هر گونه استثمار تعمیم دهیم. شکی نیست که وضع اجتماعی امروز ما با اجتماع چهارده قرن پیش صدینه فرق می‌کند اما هدف همان است که آن روز بود. کمک به کشورهای رو به رشد و تلاش برای از بین بردن گرسنگی، تأمین روابط صحیح بین الملل که بدین منظور باید سرمایه‌های موجود در بانک‌های غربی بیرون آورده شود و نقش پشتوانه را در این جریان ایفاء کند.

ضبط دارایی‌های ایران در ایالات متحده پس از اشغال سفارت، ما را بیشتر وامی دارد تا درباره سرمایه‌های خودمان بیندیشیم.

غرب خون‌خوار فقط به بیماری‌های ناشی از مصرف زیاد خود مانند سرطان مرض‌های نخاع و قلب مشغول است. اما اگر مالاریا در آفریقا و سایر کشورهای فقیر شیوع دارد برایش اهمیتی ندارد. بودجه سازمان بهداشت بین‌الملل برای مبارزه با امراض اخیر حدود ۲۰ میلیون فرانک (۴۰ میلیون تومان) یعنی چیزی کمتر از قیمت یک هواپیمای جنگی تعیین شده است. روشی که برای مبارزه با این مشکلات باید اتخاذ نمود





استفاده قاطع از اسلحه گاز و نفت می‌باشد. گاز و نفت در حال حاضر عواملی هستند در جهت تثبیت زنجیر اسارت ما و حال آن‌که این دو به نظر خیلی‌ها نعمت است، نعمتی که باید برنامه استخراج و فروش آنها دقیق و منظم باشد. جهان اسلام بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای می‌تواند برنامه تاریخی ذکر شده را عملی سازد. به دلیل آن‌چه که در ایران اتفاق افتاد و به دلیل آن‌که مساجد الجزایر پر از جوانان زیر بیست سال است که در شب‌های جمعه برای فراگیری اصول اعتقادی اسلام ساعت‌ها به بحث و درس می‌پردازند. همچنین به دلیل مبارزه مسلمانان فیلیپین که از زمان فیلیپ دوم تا کنون به طور خستگی‌ناپذیر به مبارزه خود ادامه می‌دهند و...

این‌ها دلایل تشنگی جوانان مسلمان به اسلام و برقراری دولت اسلام می‌باشد، همه این دست آوردها ما را به تفکر عمیق وامی‌دارد. در آن موقع که لحظه فداکاری و از جان گذشتگی فرا می‌رسد همه ما با صدای بلند فریاد **الله اکبر** را سر خواهیم داد. باید انقلاب را آجر به آجر بنیان‌گذاریم و انسان متکامل را با هیجانی وصف‌ناپذیر به وجود آوریم. آن‌چه که زن و مرد را برابر بار می‌آورد اعتقاد است، اعتقاد آثار نبوغ بر طبیعت و موجودات را نمایان می‌سازد و آن‌چه که هرم استثمار را واژگون می‌کند خلاقیت و ابتکار است کسانی که به اسلام ایمان دارند غیر ممکن است شکل دیگری به غیر از واژگونی استثمار و استعمار، به اسلام بدهند.

اوج استثمار امروز در چهره آمریکا تبلور یافته است. هر یک از کشورهای اروپایی زمانی بر قله این هرم نشسته‌اند و امروز آمریکا در

رأس آن قرار گرفته است و کشورهای نظیر انگلیس، آلمان، فرانسه، ژاپن و روس در این کار کشمکش می‌کنند که خود این‌ها نیز بر دوش کشورهای ایستاده‌اند.

همه تفرقه‌ها و جنگ‌ها با تشویق رأس هرم اتفاق می‌افتد و هر قدر که ضربه‌های شلاقشان برای تسلط بر کشورهای فقیر افزایش می‌یابد، ضرورت یافتن راه حل بیشتر احساس می‌شود، به همین کشورهای عربی بنگرید: الجزایر علیه مغرب، لیبی علیه تونس، یمن شمالی علیه یمن جنوبی، عراق علیه سوریه به طوری که تمام چهل کشور آفریقایی به همین وضع دچار می‌باشند و قاعده این هرم را تشکیل می‌دهند. این هرم بزرگ‌ترین ننگ بشریت است، باید از این هرم آزاد شویم، به هر قیمتی که شده، تا دیگر انسانی در این قاعده بالای دار نرود، خنجر بر پشت ننشیند و تل الزعتر تکرار نشود.

## مشکلاتی که ایران با آنها روبه‌رو است

پس از یک خمودگی طولانی، مد دوباره آغاز گشته است. نیروهای جوان و حیات‌بخش، عمیقاً در جهان اسلام کار می‌کنند، برای بارور ساختن جهان نه غربی‌ها و نه سران مسلمان هم‌دستشان، قادر نخواهند بود جلوی این تلاش را سد کنند. این حقیقت با شواهدی که نزد شما و در حول و حوش کشور شما به ویژه افغانستان ظاهر گردید، عریان شده است.

ماجرای افغانستان، توطئه ترتیب داده شده توسط آمریکایی‌ها برضد انقلاب اسلامی ایران را کامل کرد. این عملیات مشترک به وسیله دول «غربی» که با هم کنار آمدند و نقش‌ها را تقسیم کردند، صورت گرفت. آنها زمانی طولانی است که حریصانه علیه «اسلام» می‌جنگند اما عمرشان دیری نخواهد پایید. مطمئناً هنوز همه چیز روشن نیست و محنت‌های ما بی‌شمار خواهند بود، اما رجاء واثق دارم که ایزد یکتا حافظ ما است.

این در ایران و افغانستان است که دول «غربی» بزرگ به خاک خواهند افتاد. این‌جا، در الجزایر، خلق با همه وجود خود وابسته به انقلاب اسلامی ایران است.

در یک شب طویل استعمار، یک استعماری با استقرار یک اقلیت



قوی مستعمره گر، کوشش داشت ارزشمندترین چیزهایی که نزد ما یافت می‌شد، نابود کند. ابتدا اسلام را و سپس سنت مبارزه کهن آزادی‌بخش را که از لحظه اشغال آغاز گشته بود. لکن با انقلاب نوامبر ۱۹۵۴ اسلام و خلق الجزایر پیروز شد.

مبارزه و جهاد، توأم با محنت و رنج بود. همه این‌ها باعث آن شده است که خلق الجزایر در میان همه خلق‌های مسلمان، بهتر انقلاب اسلامی را درک کند و خود را با اهداف شریف آن در آمیزد. خلق الجزایر از انقلاب اسلامی ایران و فرزندانش دفاع می‌کند و اگر نیازی بود برای آن شهید می‌شود. در واقع خلق الجزایر درک می‌کند که انقلاب اسلامی ایران ادامه طبیعی انقلاب اول نوامبر ۱۹۵۲ و چیزهای پرارزشی می‌باشد که به دنبال آورده است. غربی‌ها در آینده درک خواهند کرد که چه بهایی باید برای آن بپردازند.

غرب هرگز نمی‌تواند ایران را در گرسنگی نگهدارد، زیرا که خلق الجزایر همانند سایر ملل مسلمان علی‌رغم راه دور، نان‌شان را با مردم ایران تقسیم خواهند کرد. قرص‌های نان خلق‌های مسلمان از موانع گذشته و به ایران خواهد رسید. در لحظه‌ای که آمریکا یا دیگران نخستین گلوله را به سوی ایران شلیک کنند، گاز و نفت ما دیگر به آنها نخواهد رسید و در صورتی که بر آن آیند که ثروت ما را به زور تصاحب کنند، آن‌چه داریم به آتش خواهیم کشید و هیچ‌گونه نیرو و فشاری توانا نیست جلودار ما گردد. ما تنها فریضه خود را در قبال مسلمانان انجام خواهیم داد.

دیگر روشن گردیده است که برای زمانی دراز، سرنوشت اسلام در



ایران تعیین می‌گردد. یا انقلاب اسلامی ایران در این مبارزه برنده خواهد بود و جهان اسلام و بشریت از آن بهره می‌جوید.

در چنین حالتی، تغییرات عظیمی در جهت منافع خلق‌های جهان پدیدار می‌گردد که چهره تازه‌ای به دنیا می‌دهد. این تغییرات دنیا را بارورتر می‌سازد و فرجام آن پدید آوردن یک نظام قاطع برای جهان خواهد بود که جانشین سازمان جنایت‌کاران گردد که هنوز در عصر ما وجود دارد. نظام جنایت‌کارانه موجود، بیش از چهار قرن است که بیداد می‌کند و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران سرانجام از پای در خواهد آمد.

یا آن‌که انقلاب اسلامی ایران شکست خواهد خورد و این چیزی است که به ویژه کسانی که در آن سوی مرزهای ایران ادعای مسلمانی می‌کنند به عمد یا غیر عمد طالب آنند. ولی آن‌چه به هر قیمت باید جلوی آن را گرفت، شکست انقلاب اسلامی ایران است.

انتخابات ریاست جمهوری ایران نشانی بود از بلوغ دموکراسی و نیروی آرامش‌بخش در ایران. آن را باید آموزشی بزرگ برای سراسر جهان اسلام و همچنین درسی برای دنیای غرب دانست.

بر پاسخ به پرسش‌های مصاحبه‌قبلی، مایلم کلمه‌ای به ویژه در مورد مسئله اقلیت‌ها اضافه کنم و آگاهی‌هایی بیش از آن‌چه ارائه کردم یادآور شوم. زیرا این مسئله ایست بس گسترده و شامل سؤال دیگر شما می‌گردد که پرسیده بودید، در چه شرایطی امپریالیسم و صهیونیسم از ایران ریشه کن خواهد شد؟ قبلاً در این زمینه مطالبی گفته‌ام و در نتیجه آن را با حمال بررسی خواهیم کرد.



به عقیده من وخیم ترین مسئله برای انقلاب ایران، مسئله اقلیت های قومی نژادی و مذهبی است. ابتدا یک نکته را بگویم و آن این که اعطای حق خودمختاری نباید به تجزیه منجر گردد. در واقع «خودمختاری» باید وحدت ملی را غنی تر و متنوع تر سازد، نه آن که ضد آن درآید.

آن چه قبلاً بیان کردم این بود که اگر مسئله اقلیت های فی الفور حل نگردد، این «گروگان» پراهمیت ممکن است بقیه پیروزی های انقلاب ایران را به خطر اندازد. موضوع اقلیت ها آن اهرم اصلی است که همه دشمنان ما می خواهند از آن بهره جویند و متأسفانه همه آنها غربی نیستند. یک نگاه ساده به مطبوعات رسمی بغداد ما را در این زمینه متقاعد می سازد. این همان اسلحه ایست که امپریالیسم آن را به کار می برد. یعنی شیطان. برای رضای خدا آنها را تشویق و تحریک نکنیم. پناه و کمک گرفتن اقلیت ها از بیگانگان مطلب تازه ای نیست. این مسئله به کهنگی جهان است. هر بار که اقلیت ها خود را در خطر احساس کرده اند، به خارج پناه برده اند. اما چه کسی می تواند بگوید آنها اشتباه می کنند، در حالی که هنوز کاملاً این شیطان را از وجودشان بیرون نکرده ایم. بیهوده خواهد بود اگر مذاکره درباره مسئله اقلیت ها را به زمان معین موکول کنیم، انقلاب نمی تواند به میل خود از پیش چیزی را انتخاب کند. انقلاب زمان و محل مبارزه را تعیین نمی کند. انقلاب به میدان نبرد می رود و متقابلاً نبردی علیه او برپا می گردد. انقلاب در هر زمان و مکانی باید آماده رویارویی با حوادث باشد. سرعت عمل و همچنین اخذ تصمیمات درست، بهترین حربه و بهترین سلاح انقلاب را تشکیل می دهد. مسئله اقلیت ها از این امر مستثنی نیست. نخستین موضوعی که درباره انقلاب به داوری خواهند نشست بررسی مشی آن



نسبت به مسئله اقلیت‌هاست. قبلاً باید این اصل مسلم را بپذیریم که به هیچ وجه و به هیچ قیمتی نباید در صدد حل مسئله اقلیت‌ها از طریق «اعمال زور و خشونت» برآمد.

پرسش شما درباره چگونگی ریشه‌کن ساختن امپریالیسم و صهیونیسم از ایران کوتاه است و من نیز لابد اجازه دارم که به همان کوتاهی به آن جواب دهم. ابتدا باید صهیونیسم و امپریالیسم را از درون خود ریشه‌کن کنیم. صهیونیسم و امپریالیسم را باید در قلبمان از بین ببریم چون آنها تا کنون در هیچ جا بهتر از ضمیرمان پناهگاهی نداشته‌اند. صهیونیسم و امپریالیسم بیش از آن که در فلسطین و یا جای دیگر مستقر گردد، در وجود ما مستقر گردید.

در عصر ما تبلور کامل امپریالیسم را در آمریکا می‌توان یافت. جایی که چند قرن پیش به سرخ پوستان تعلق داشت. این علف‌های زهرآلود (صهیونیسم و امپریالیسم) روی «کودهای» قلب ماست که قرار گرفته، تغذیه می‌کنند و مستحکم می‌شوند. با از بین بردن این «کود» است که آنها پلاسیده می‌شوند، چون از منبع تغذیه و نیرویشان محروم می‌گردند. بازگردیم به سوی خداوند بدون آن که شریکی به او نسبت دهیم. فراگیری تعلیمات الهی، باید اساس زندگی روزانه ما را تشکیل دهد. هر لحظه از این زندگی را اختصاص دهیم به تحقق یافتن جهان الهی در روی زمین. خلاصه: طرح واقعی تمدنی را فراهم سازیم که از نظر کیفی عالی‌تر باشد از آنچه که توسط دنیای غربی سرمایه‌داری، عرضه گردیده و در تحول خود دنیای غربی دیگری را که به اصطلاح «سوسیالیسم» نامیده می‌شود ارائه می‌دهد.



حال چه کسی متوجه نیست که دنیای سرمایه‌داری و دنیای سوسیالیسم دو عبارت و دو ظاهر هستند که در اصل همگام بوده و هر دو از یک تمدن واحد برخاسته و به جامعه مصرف‌کننده ختم می‌گردند؟ چه کسی هنوز متقاعد نشده است که شرکت‌های چندملیتی با توسعه زیاده از حد خود در جهان سوسیالیستی، در صدد ادغام دو سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیسم در روی زمین هستند. همان‌قدر مکمل یکدیگر که در آسمان «آپولو و سایوز» با هم در ماه فرود آمدند. ما باید برنامه تمدنی را پی‌ریزی کنیم که در آن استثمار محو گردد. استثماری که مانند ورود کرم در میوه، سرانجام تمامی دنیای غرب را خراب کرد.

ضروری است این طرح تمدنی، خصوصیات جهانی داشته باشد و در کلیهٔ مسائل زمان ما دقت و بررسی کند. از جمله این مسائل موضوع: پیشرفت عملی، گرسنگی، نژادپرستی، امپریالیسم و محیط زیست است، تمدن جدید باید برای آنها راه حلی بیابد که از نظر کیفی به مراتب برتر از راه حلی باشد که غرب یافته است. یعنی ما باید علم و تکنولوژی جدیدی اختراع کنیم که در خدمت هدف‌هایی باشد، غیر از آنچه توسط مجموعه نظامی و صنعتی غرب تعیین شده است. یکی از اهرم‌های مهمی که به چنین منظوری یاری می‌کند، ثروت و سرمایه شرقی‌ها به ویژه مسلمانان در بانک‌های مغرب زمین است. در حال حاضر این سرمایه‌ها زنجیرهای اسارتی را که به پاهای ما هست محکم‌تر می‌کند. ما از ثروت‌های نهفته در خاک اسلام، مطابق پیام و رهنمود پیغمبرمان بهره‌گیری نمی‌کنیم.

عجبا که عمده نفت و گاز متعلق به مسلمین است اگر به کشورهای





عربی ممالکی چون ایران، نیجریه و اندونزی را اضافه کنیم، حتی در شوروی و چین نفت و گاز در منطقه مسلمان نشین آنها یافت می‌شود و این سرزمین‌ها در حال حاضر مسائلی را به وجود آورده‌اند.

در شبه جزیره عربستان بود که همه پیامبران صاحب کتاب‌های وحیانی دیده به جهان گشودند. در همین جا بود که پیام اسلام برخاست و سه دین، دنیا را بارور ساخت. همچنین این جا بود که خزانه‌ای وسیع از انرژی روحانی، برای باروری جهان جاری گردید. قرن‌ها و قرن‌ها بعد از آن انرژی دیگری که این بار مادی بود، از این سرزمین جاری شد که وجودش ضروری است برای حرکت ماشین گول پیکری که عمدتاً در خدمت غرب و برای تنعم و پیشرفت آن است. این پیشرفت به نحوی تصور و خلق گردیده که بر اساس فلسفه مادی بوده و برای ما به کلی بیگانه است. فلسفه‌ای که نیروی جسمی و روحی کره زمین را حیف و میل و غارت کرده و معجونی عجیب به وجود آورده است. باید به این چپاول و حیف و میل و بی‌نظمی بی‌درنگ پایان داد.

انرژی جدید نباید به هیچ قیمتی، انرژی روحانی گذشته را با خدمت به خدای جدید که «خدای دلار» است، از بین ببرد. ما زمانی به این منظور می‌رسیم که از نظام سرمایه‌داری جهان فاصله بگیریم. زمانی به منظور خود نائل خواهیم گشت که یک نظام جهانی دیگر ایجاد کنیم، حتی اگر در آغاز این نظام جدید در مرحله جنینی باشد.

آن چه گفتم اساسی‌ترین مسئله‌ای بود که می‌بایستی در کنفرانس آفریقایی - آسیایی در ژوئن ۱۹۶۵ در الجزایر مطرح می‌شد



لکن کودتای نظامی ۱۹ ژوئن<sup>(۱)</sup> آن را منتفی کرد.

کنفرانس «باندونک» مرحله اساسی نبرد ضد استعمار را برجسته کرد و کنفرانس «الجزایر» قرار بود شرایط گذر از مرحله ضد استعمار واقعی را جهت پایه گذاری نظام نوین جهانی بررسی کند. این فکر مانند پوسیدن دانه روی خاک نباید از بین برود. اینک نظر به این که سیاست دنیا از آن موقع تا کنون توسعه عظیمی کرده است و همچنین با روش جدیدی که چین در پیش گرفته، تمام آسیای جنوبی را تکان داده است، لذا این هدف فقط در یک محیط اسلامی می تواند تحقق یابد. زمین دنیای اسلام برای بارور شدن این تخم آماده تر است.

یک روز و هنگامی که شرایط مناسب تری موجود باشد، کشورهای غیر مسلمان برای بهبود وضع خود، به ما ملحق خواهند شد. روشن است که این اقدامی است عظیم که امپریالیسم با آن به شدت مبارزه می کند. موفقیت چنین برنامه ای برای آن به معنای مرگ است. اما ما راه دیگری نداریم چون آزادی و موجودیت بالقوه ما، فقط بستگی به تجدید حیات دنیای اسلامی دارد که تعبیرات اساسی را، در خلق دنیایی بهتر فراهم سازد و این به بهای از بین رفتن جهان غرب است. البته این طولانی است، یک کار دراز مدت است ولی ضروری است. تا کنون تلاش عظیم و فداکاری های بزرگ ملل ما، حاصلی جز پیدا کردن یک پرچم برای هر کشور و ضعیف ساختن یک سرود ملی، حاصل دیگری در بر نداشته است.

۱. کودتای یومدین علیه بن بلا.



محتوای واقعی آنچه ما به ارث برده‌ایم کالای فاسدی است. تا کنون غرب برای تسلط بر ما نیاز به اسلحه و کشتی‌های جنگی داشت. اما امروز برای آن‌که غرب به سلطه نامریی ولی واقعی خود بر ما ادامه دهد، کافیسیت دیپلم «تکنولوژی» را در جیب خود نگهدارد. این «تکنولوژی» به مقدار زیادی برای ادامه سلطه غرب کافیسیت. غرب امکانات جسمی و انسانی ما را به طرز باور نکردنی می‌مکد. انسان‌های زورمند ما، هزار، هزار، به ویژه در آفریقای شمالی برای یافتن نان روزانه خود و خانواده‌شان به اروپا مهاجرت می‌کنند. هنوز هفتاد درصد دیپلمه‌های ما همین راه را طی می‌کنند و همچنین نفت و گاز همین مسیر را می‌پیماید.

بورژوازی نوپا با بهره‌گیری از این سیستم نامشروع به غارت و دزدی خود ادامه می‌دهد. پول‌های ما نیز به غرب مهاجرت می‌کند! تکنولوژی، بر اساس این سیستم نا به کار، نقش اساسی را ایفا می‌کند. این نوع «تکنولوژی» در برگیرنده طبقاتی است که به استثمار انسان از انسان ادامه می‌دهند و به زندگی فقط از دیدگاه مادی می‌نگرند.

البته همین «تکنولوژی» و آثار ناشی از آنست که ما لاینقطع، در مدارس و دانشگاه‌ها، اصرار می‌ورزیم که فرزندانمان آن را فراگیرند. بدین ترتیب ما مهاجران تازه‌ای را تدارک می‌بینیم. هنگامی که آنها به سن بلوغ رسیدند برایشان بهشت روی زمین جای دیگری نیست جز پاریس، لندن، نیویورک و نقاط دیگری در غرب. ما با دست‌هایمان برای خود اندوه و درد و آفت حمل می‌کنیم و در به وجود آوردن این رنج و آفت اصرار داریم. این آفت به گران‌بهاترین چیزها نزد ما، به اعتقاد

و ایمان ما و به اسلام حمله می‌کند.

برای ما آینده‌ای نیست اگر ابتدا این تکنولوژی و همچنین علمی را که پدید آورنده آنست، افشا نکنیم.

باید تکنولوژی و علم دیگری جایگزین آن کرد، تکنولوژی و علمی که در خدمت هدف‌های تازه‌ای باشد و تطبیق‌کند با طرح و تمدنی غیر از آن چه غرب ارائه داده است. علم، واحد و معین و ازلی نیست. هر تمدنی علم و تکنولوژی ویژه خود را به وجود می‌آورد برای پاسخ گفتن بهتر، به تحقق هدف‌هایش.

علمی که ما باید آن را از صفر خلق کنیم. هدف این علم قبل از هر چیز باید خدمت کردن به انسان به طور عام باشد، برعکس علم و تکنولوژی غرب که انسان را نابود می‌کند و هدف آن علم در خدمت علم است نه علم در خدمت انسان.

جهت جلوگیری از مهاجرت مغزها به سوی غرب یک تلاش فوق‌العاده باید صورت گیرد. ابتدا باید جلوی این مهاجرت را گرفت و سپس وسایل بازگشت مغزهایی را که قبلاً مهاجرت کرده‌اند فراهم ساخت. آن چه که من به آن اشاره می‌کنم افکاری رویایی و خیالی نیست. اگر تلاش‌هایی را که باید صورت گیرد و در بالا ذکر کردم توأم گردد، با یک بودجه قابل ملاحظه در جهت پژوهش‌های علمی (با دلارهای نفتی می‌توان این بودجه را تأمین کرد) آن وقت ما سریع‌تر از غرب حرکت خواهیم کرد. ایجاد لابراتوارها و تأسیساتی مناسب با طرح مورد نظر و به ویژه خلق یک جو سیاسی مناسب برای خلق‌ها. مشکلات عمده ما را حل می‌کند. کافیسست به گفته‌های دانشمند مدرس «الباز» زمین‌شناسی که برای



سازمان ملی هوانوردی آمریکا کار می‌کند گوش کنیم او مشاور فضانوردان آمریکایی بود که روی ماه فرود آمدند. «الباز» افشا کرد که پیش از مهاجرت به آمریکا بدون آن‌که نتیجه‌ای به دست آورد، طرح‌های مختلفی را که اجرای آنها برای اعراب و کشورش مصر، مفید بود به جامعه عرب و دولت مصر پیشنهاد کرد، ولی کسی به سخنان او توجهی نکرد. این دانشمند قبل این‌که به آمریکایی‌ها کمک کند زودتر از روس‌ها به ماه برسند، تلویحاً گفته بود که مایل است از دانش خود برای کشف بیشتر آب در مصر استفاده کند. الباز یکی از بهترین زمین‌شناسان در پهنه جهان است. سایر دانشمندان مشهور جهان عرب و مسلمان مانند دانشمند پاکستانی که اخیراً جایزه فیزیک نوبل را به دست آورد، باید کمک کنند به تغییر مسیر و جهت علم و تکنولوژی. این تغییر مسیر برای آینده ما و بشریت نقش تعیین‌کننده دارد. بسیاری از سازمان‌های خصوصی در زمینه یافتن یک نوع «تکنولوژی» که برای توسعه جهان سوم مفید باشد در کشورهای جهان سوم فعالیت دارند. این سازمان‌های خصوصی زود متقاعد خواهند شد که طرح ما خصومت و نژادپرستی را علیه غرب بر نمی‌انگیزد. طرح ما نقطه حرکتی است در جهت خواستی که به روشنی بیان گردیده است و موجب آزاد شدن ما و همچنین آزادی غرب می‌گردد. شرکت‌های خصوصی در خواهند یافت که طرح ما جواب‌گوی مسائل اساسی است که غرب پاسخی برای آنها نیافته است. اینک کاملاً روشن است که غرب قادر نیست دارویی را که او و ما را نجات می‌دهد به کار گیرد.

اینست نخستین تضاد: تضاد نظام جهانی سرمایه‌داری که ما را وابسته

به خود ساخته است و برای ما آینده‌ای جز یک زندگی کوچک و حقیر و بی‌ارزش چیز دیگری دربر ندارد. باید از زیر بار این «رهن» به هر ترتیب خارج شد.

**تضاد دوم که ضروری است سریعاً حل و فصل گردد مربوط به رژیم‌های سیاسی کشورهای مسلمان است که با بیگانگان زد و بند دارند.** در واقع این وابستگی و تعهد ناشی از آن، نتیجه خشونت و بدسگالی است که علیه ملل ما به کار می‌رود. برای آن‌که امپریالیسم روی گرده ما سوار شود، به همدستان و زد و بند چپی‌های محلی نیازمند است. این پرونده یک ننگ و خجلت بزرگ است. دزدی و چپاول نیروی بالقوه جسمانی و انسانی کشورهای ما، عقیم کردن انرژی‌های ما، محور زندگی خلاقه در افق ما و محدود شدن آن به نیم‌کره شمالی.

این نقش خدمت‌گزاری را که به پوست ما چسبیده است، قبل از همه رهبران مسلمان و مشتری‌هایشان، برای منافع و سودجویی خویش می‌بلعند، این رهبران به جای آن‌که برای ملت و کشورشان کار کنند، علیه ملت و کشورشان اقدام می‌کنند. رشوه‌خواری، حقه‌بازی، خرید هتل، رستوران‌ها، مغازه‌ها، و بازی در قمارخانه‌ها در «کت دازور» و «ریویرا» حتی در ساحل شرق آمریکا... امپرها، جزایری را که مجهز به تأسیسات توریستی است خریده‌اند، و بسیاری چیزهای دیگر. یک ثروتمند الجزایری دو کمپانی هوایی خریده است. آنها حتی در آلمان عشرت‌کده و قصرهای باشکوه خریداری کرده‌اند. هواپیماهای چارتر مرتباً از شیخ‌نشین‌ها به سوی قمارخانه‌های «کت دازور» و «ریویرا» در پرواز است. اینست نمونه‌هایی از وقاحت و افتضاح که رسانه‌های گروهی غرب



روزانه با خشنودی آن را اعلام می‌کنند. تکمیل‌کننده این خجالت و شرمساری، سپردن ۱۲۰ میلیارد دلار کشورهای عربی به عنوان سپرده به بانک‌های غربی است.<sup>(۱)</sup> این رقم را «چیزمانهاتان بانک» در سال ۱۹۷۵ اعلام کرد. بخشی از این بانک‌ها یهودی یا زیر نفوذ گروه صهیونیسم بسیار قوی آمریکا هستند. به این اسناد و شواهد، باید شرکت بعضی کشورهای مسلمان را در شرکت‌های چند ملیتی مانند «فیات»، «مرسدس»، «بوکهاید» و «لوثر» اضافه کرد. آنها بدین ترتیب ملحق‌اند به یک عمل زیان‌بخش در سطح جهانی که توسط سرمایه‌داری بین‌المللی صورت می‌گیرد.

محمد اقبال فلیسوف پاکستانی که خداوند او را بیامرزد، گفته است که «اسلام فرمان مرگ سرمایه‌داری است» رهبران کنونی ما با ملحق شدن به سرمایه‌داری جهانی و شرکت در کمپانی‌های چند ملیتی باطناً متحد «کوبروها» و «هرکول»‌های نوین هستند. اینست «گودی» که در بالا از آن سخن گفتم.

چگونه می‌توان در وجود این توطئه شک کرد وقتی در می‌یابیم که پس از یکسال از عمر رسمی دولت انقلابی اسلامی ایران می‌گذرد، ولی حتی یک رئیس دولت با حکومت کشور اسلامی - به استثناء یک نفر که دیدارش مسئله‌ای را مطرح کرد - هنوز از ایران دیدن نکرده است؟ در حالی که امروز نور پرتوانی در ایران پدیدار گشته است که همه جهان سوم را روشن می‌کند. این نور، امید بزرگی در قلوب اکثریت مسلمانان جهان به

۱. این رقم‌ها مربوط به سی سال قبل است... و البته بخشی از این نکات در مصاحبه قبلی نیز آمده است.

وجود آورده است. اما رهبرانشان سکوت توطئه انگیزی در پیش گرفته‌اند. آنها آشکارا در برابر بزرگ‌ترین واقعه‌ای که پس از قرن‌ها در دنیای اسلام روی داده است، سکوت کرده‌اند و حتی گاهی با کسی نداشته‌اند از این‌که دشمنی خودشان را نسبت به این واقعه بزرگ ابراز دارند.

تنها یک دلیل بیان‌کننده روش آنهاست و آن ترس است. ترس در مقابل موج پاک‌کننده‌ای که از قم و مشهد و اطراف آن برخاسته است. از بین رفتن دو تضاد اصلی تنها شرط تجدید حیات اسلام است. این دو تضاد نظام کنونی جهان و اکیپ رهبران مسلمان توطئه‌گر است. از بین بردن این دو تضاد کار بسیار عظیمی است که باید بدون فوت وقت صورت گیرد. این اقدام را نمی‌توان به امروز و فردا موکول کرد زیرا هم‌اکنون پیشگامان ما میدان عمل ما را مشخص و هموار کرده‌اند و نخستین سنگر ما از تهران تا قدس بسط یافته است. در این سنگر خواهد بود که آینده ما برای زمانی دراز آماده می‌گردد. در این جاست که ضروری است شبکه و رشته‌های همبستگی و فداکاری ما محکم‌گردد تا دشمن این سنگر را تسخیر نکند.

از بین بردن دو تضاد اصلی یعنی روابط نظام جهانی سرمایه‌داری و رژیم‌های مسلمان همدست و شریک این نظام، تنها با دعا و نذر و نیاز با خطابه و نطق تحقق نخواهد یافت. اقدام برای نابود کردن این دو تضاد باید همراه باشد با یک بررسی و تحقیق عقیدتی و تلاش بزرگی جهت مطالعهٔ قرآن کریم و تطبیق آیات آن با وضع امروز و اجرای رهنمودهای اقتصادی و اجتماعی اسلام. در یک کلمه: تطبیق دادن





### اسلام با دنیای معاصر.

به طریق کلی‌تر این غور و تفحص و تلاش باید پاسخ‌های درست و منطقی برای مسائل اساسی عصر حاضر بیابد. تا کنون در برابر هلمن مبارزه‌هایی که داشته‌ایم ذکر نیکی‌ها و مزایای اسلام تنها سلاح اساسی ما بود. اینک لحظهٔ پختگی و خلاقیت به صدا درآمده است. ارجحیت بسط و توسعه کشاورزی و گزینش یک صنعت سبک که تولیدکننده کار باشد، جهت تحقق بخشیدن به یک اقتصاد مستقل، عدم وابسته و در راه ایجاد یک بازار داخلی و برآوردن نیازهای ملی، چند خط از هدفی است که باید اثرات زیان‌بخش وابستگی به «تکنولوژی» غربی را کاهش دهد. امروز گندم به صورت یک سلاح استراتژی عالی در دست آمریکا قرار گرفته است. هم‌زمان با این اقدامات ضروری است از طریق توقف بخشی و یا همه صنایع سنگین، جنبه‌های زیان‌بخشی که در صنایع سنگین وجود دارد، از بین برد.

باید آن سیستم کشاورزی را برقرار ساخت که نیازهای ما را با محافظت عناصر حیاتی مانند زمین، آب و بازوهای کشاورزان برآورده می‌سازد.

جلوی کوچ کردن غیر منطقی روستاییان را باید گرفت. اشتغال اساسی فکری ما را باید پژوهش و تحقیق علمی در زمینه کشاورزی تشکیل دهد. از این طریق است که پژوهش علمی ما فصل‌های خود را پیدا کرده و توسعه می‌یابد. ضمناً اجباراً در زمینه صنعتی با ساختن ابزار کار پیشرفت حاصل می‌گردد. ابزار و آلات بخش کشاورزی و صنعتی به کمک نبوغ ما خلق می‌گردند نه آن‌که آن را به طور مصنوعی از بیگانگان عاریت بگیریم.

بدین ترتیب تعلیمات و دانش با خواسته‌ها و نیازهای ما تطابق می‌کند. در واقع باید مسیر تعلیمات، آموزش و فرهنگ ما تغییر کند. ما ضروری است به سوی یک انقلاب فرهنگی هدایت شویم. این انقلابات فرهنگی باید واقعی و در خدمت انسان باشد. هم‌چنان که خداوند گفته است: «انسان خلیفه من در روی زمین است».

یک شرط اصلی: باید از هرگونه فلسفه و ایدئولوژی کوچک شده و در وهله اول «ماتریالیسم» و اثرات بد آن فاصله بگیریم.

این اقدامات در زمینه کشاورزی، صنعتی، تکنولوژی و علوم جدید که خطوط اساسی آن را ذکر کردم (متأسفانه فرصت نیست که آن را به طور مبسوط گزارش کنم) باید با اقدامات اساسی در زمینه اجتماعی تکمیل گردد.

به طور کلی هدف آن باید تولد جامعه‌ای برابر باشد که تعیین‌کننده سرنوشت همه انسان‌ها باشد. چنین جامعه‌ای رشته‌های بین مردان، زنان، پیرسالان، کودکان و معلولین را محکم می‌کند و شبکه استوار همبستگی و کمک متقابل را به وجود می‌آورد.

این جامعه عاری از رباخواری و استثمار فرد از فرد خواهد بود و باید آن را در زمینه خارجی با اجرای یک سیاست شدید ضد امپریالیستی و در جهت منافع مستضعفین تکمیل کرد. مسئله محور استثمار فرد از فرد در مرکز قرار گرفته است زیرا که سیستم غربی به دلیل نیافتن راه حل منطقی برای آن، با شکست روبه‌رو گردید. آشکارا بگوییم که بدبختی ما نیز زمانی آغاز گشت که این استثمار در سیستم ما ظاهر گردید. چنین سیستمی در پایان خلافت عثمان پدیدار گشت، به استثناء دوران خلافت امام



علی(رض)، که وجودشان به شدت با آن به مقابله برخاست.

باید آشکارا بگوییم انسان‌هایی که می‌گویند مسلمان هستیم، به راحتی انسان‌های دیگر را استثمار می‌کنند و گاهی بسیار رذیلانه و بی‌رحمانه. چگونه می‌توانیم این میوه پوسیده را از سیستم خود برانیم؟ زیرا استثمار مسئله ایست که همه مسائل دیگر از آن ناشی می‌شود. اسلام خوشبختانه می‌تواند به شکل قانع‌کننده‌ای به این مسئله پاسخ گوید ولی این در ایران است که ابتدا باید پاسخ را یافت و نه در هیچ کجای دیگر.

از بین بردن استثمار فرد از فرد، بستگی دارد به شکل سازمان‌دهی اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و بالاخره سیاسی کشور ایران. در این زمینه تجاربی در جهان به ویژه در الجزایر و یوگسلاوی - علی‌رغم نارسایی‌ها و شکست‌ها - به دست آمده است. خودکفایی در بخش‌های فعال کشور نظیر، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر به نوعی «خود حکومتی» می‌گردد که به طور رسمی عدم مرکزیت را ناشی می‌شود. در زندگی مردم مسلمان «کمون» دهکده و محله باید به صورت مرکز تصمیم‌گیری‌های اساسی درآید، چنین خودکفایی عمومیته یافته بهتر قادر است به محور استثمار فرد از فرد کمک کند. بدین ترتیب حائل‌ها از بین می‌رود.

حائل‌هایی که در روابط فرمانده و فرمانبر وجود دارد. در یک دموکراسی واقعی است که این روابط مشخص می‌گردد و در نتیجه تولید کنندگان، سازندگان واقعی تاریخ کشورشان خواهند شد.

در تعالیم انقلابی این امر ضروری است که ماکلماتی را که مسلمانان با آن آشنایی دارند به کار بریم. یعنی شوراها. این شوراها بود که رهنمود



خلفای راشدین بود. شوراها باید به تولیدکنندگان، قدرت اقتصادی بدهد و این قدرت اقتصادی اگر توأم با قدرت سیاسی نباشد بی اثر می ماند. زیان‌های شکستی که بین قدرت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از یک سو و قدرت سیاسی از سوی دیگر (به علت زیاده‌روی در بوروکراسی و تمرکز بیش از حد کارها) روی می دهد آن قدر زیاد است که همه از آن آگاهی دارند و لازم نیست بیشتر درباره آن صحبت کنیم. زیان‌های این شیوه را همه می دانند. شیوه‌ای که دولت یا حزب واحد که به آن پیشاهنگ گفته می شود، کلیه نیازهای مردم را برآورده سازد. دولت ازلی یا حزب واحد، از طریق نمایندگان که معمولاً تغییر نمی کنند! به جای ملت اقدام می کنند و عملکرد آنها تولید بدبختی برای ملت است. بنیادهای دولتی یا ابزار سیاسی، قبل از هر چیز باید به از بین بردن حائل‌هایی که در روابط بین رهبران و مردم وجود دارد اقدام کند، نه آن که آن را تیره سازد.

زیان‌های وجود حزب واحد که امروز در بعضی نقاط به صورت تب درآمده است باید افشا گردد. هر جا که حزب واحد وجود داشته است، هرگونه تجربه‌ای با شکست روبه‌رو شده است. حتی حزب پیروزمند: اف، ال، ان (جبهه آزادی‌بخش ملی) در الجزایر، حزبی که آزادی ملی را تحقق بخشید، از این قانون مستثنی نبود.

به هر حال به نظر می رسد احزاب واحد، در همه جا سرنوشت شومی داشته و دارند. احزابی که در راه آزاد کردن کشور پیروزمند بوده‌اند وقتی که مرحله سازندگی فرا رسیده است، به صورت ترمزی درآمده و زیان‌بخش گردیدند.



در پناه این احزاب واحد است که کلیه مانورهای محیلانه، صورت می‌گیرد. این احزاب واحد پناهگاهی است برای کلیه خائن‌ها، دزدان و نقض‌کنندگان حقوق بشر. بدین ترتیب می‌توان گفت که حزب واحد، مترادف با بدبختی واحد است. استثمار روزی به دنیا آمد که شوراها و عملکرد واقعی آن ناپدید شد.

تعبیر ماهیت اسلام و رواج استثمار انسان از انسان از دوران معاویه آغاز شد. در زمینه سیستم دولتی و قدرت آن، ما باید بازگردیم به شیوه حکومتی امام علی، به طور عمیق، ابزارهای قدرت سیاسی را در آن دوره باید بررسی کرد، به ویژه آن‌که چگونه «شورا» اقدام می‌کرد؟ این قابل تفکر و اندیشه است که ابزارهای سیاسی در آن زمان، به چه شکل قدرت واقعی شورا را تأمین می‌کرد، از این راه است که ما می‌توانیم هرگونه شکل استثمار را از جامعه خود حذف کنیم. تردید نیست که مسائل امروز، یعنی مسائل جامعه صنعتی، حتی مسائل بعد از صنعتی شدن، متفاوت با مسائل جامعه مدینه در ۱۴ قرن پیش است بدین جهت، ضروری است روش و راه حل‌های جدیدی را در چارچوب شوراها پیدا کنیم. این، آن مرحله تاریخی است که من آن را در بالا ذکر کردم، یعنی، اگر می‌خواهیم واقعاً زنده بمانیم و مانند گیاهان نباشیم، ضروری است به وجود آورنده و خلاق باشیم.

از بین بردن استثمار فرد از فرد، تنها نباید در جهان اسلام باشد. بلکه در مناسبات این جهان با جهان غیر مسلمان نیز باید صورت گیرد، در غیر این صورت این همان راه غرب خواهد بود که دنیای اسلام در پیش می‌گیرد و سرانجام به شکست منجر می‌گردد. لازم است بیاندیشیم به چه

طریقی کشورهای اسلامی در تولد نظام جدید می توانست به کشورهای غیر مسلمان کمک کنند.

به قبل از موضوع استثمار که وابسته به تغییر دموکراسی یا شورا است، جهان اسلام با مسائل اساسی دیگری در کشمکش است که تعیین کننده سرنوشت آینده است.

از حمله مسئله اقلیت های مسلمان با غیر مسلمان است که در سرزمین اسلام زندگی می کنند و همچنین وضع اقلیت های اسلامی در سرزمین های غیر مسلمان است و یا مسائلی مانند پیکار علیه گرسنگی، نژادپرستی، امپریالیسم و آلودگی محیط زیست.

باید ملل مسلمان، حقوق اقلیت های مسیحی و یهود را محترم بشمارند و به طور متحد در باروری سرزمین تلاش کنند. در مجموع چگونه جهان اسلام قادر است در اجرای هدف های خود توفیق حاصل کند اگر این غنی سازی جهان را اقلیت هایی که در سرزمین اسلام به سر می برند و با مسلمانان هم کیش نیستند، مانند یهودیان و مسیحیان با تمام وجود احساس بکنند؟

اگر مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را از سازندگی حیات کشور به دور نگهدارند، این مسئله را فراموش کرده اند که این انسان ها هستند که با اعمال خود تاریخ را می سازند. به علاوه چنین اقدامی با رهنمودهای قرآن کریم مطابقت ندارد. باید نژادپرستی را با هر شکلی که دارد، از بین برد.

این واقعیت انکارناپذیر است که با نگاه به تاریخ نژادپرستی که صفحه طولانی شرم آور تاریخ بشریت است، پرونده اسلام از همه پرونده ها



اوراق کمتری دارد و این افتخاری برای اسلام است.

بردباری - این گل زیبا که پادزهر نژادپرستی است - در سرزمین اسلام خوب رشد کرده است و گاهی عطر آن بسیار مطبوع و قوی است. مع ذلک باید قبول کنیم که ما نیز همیشه بردبار نبوده‌ایم و اگر غیر از این بیاندیشیم از تاریخ نوعی برداشت نژادپرستانه کرده‌ایم.

اگر بخواهیم طرح‌هایی را که در پیش داریم، اجرا کنیم. باید نخست شرافتمندانه خود را بیازماییم. اقلیت‌های مسلمان که در سرزمین‌های غیر مسلمان زندگی می‌کنند. برای دفاع از اعتقادات و رعایت احترام به ارزش‌های معنوی خود فریضه دارند، اگر لازم بود حتی سلاح در دست گیرند.

اما اگر اعتقادهای آنها محترم شمرده شود نباید از دیگران جدا شوند. کمک به کشورهای غیر پیشرفته یا در حال توسعه، نبرد علیه گرسنگی، اقدام در زمینه بهبود محیط زیست و رابطه کیفی بین انسان و طبیعت، زمینه‌های زیادی دارد که جهت تغییر چهره جهان و ایجاد یک نظام جدید جهانی مفید فایده، ضروری است و باید یک عمل دسته جمعی نیرومند در این زمینه صورت گیرد.

(... احمد بن بلا پس از اشاره به چگونگی استفاده از پول‌های مسلمانان و اعراب در خارج به ویژه صورت به کارگرفتن آن برای توسعه کشورهای جهان سوم، نبرد علیه بیماری‌های مناطق حاره، گرسنگی و ایجاد شیوه‌های گوناگون آبیاری در کشورهای نظیر ساحل که با خشکی مزمن روبه‌رو هستند) و می‌گوید: شش بیماری و منطقه حاره یک میلیارد انسان را مبتلا کرده است، به گونه‌ای که به هنگام برداشت محصول،



قدرت و فعالیت از آنها سلب می‌گردد. این پول‌های اعراب باید بدون بهره صرف آبادانی کشورهای جهان سوم گردد. غرب پر خون و سیر، که خوب تغذیه می‌کند، ترجیح می‌دهد جهت و مسیر پژوهش‌های پزشکی او در زمینه مبارزه با بیماری‌های نیم‌کره شمالی گردد.

لابراتوارهای شرکت‌های دارویی چند ملیتی، برای پیدا کردن داروهای بیماری جوامع مصرف، یعنی نیم‌کره شمالی، از جمله سرطان، فلج، بیماری عروق و غیره فعالیت می‌کنند و توجهی به یافتن دارو برای بیماری‌های موجود در مناطق حاره از جمله «مالاریا» ندارند.

سازمان بهداشت جهانی برای مبارزه علیه شش بیماری حاد مناطق حاره فقط ۲۰ میلیون دلار اختصاص داده است که بهای فقط یک هواپیمای مدرن جنگی است. با نبرد علیه این مشکلات و یافتن راه حل آنها، دنیایی بهتر و پیامی خواهیم داشت برای چهرهٔ تازهٔ اسلام در جهان...، پیکار و مبارزه برای باروری جهان، چهارده قرن پیش در سراسر عالم آغاز و پراکنده شد.

حتی در حالی که اسب، خسته و گرسنه است. سوارکار نمی‌خواهد که پیاده راه برود، تا اسبش نفسی تازه کند و غذایی بخورد. مگر لحظه‌ای که منافعش اقتضا کند. جهان سرمایه‌داری چهار قرن تا کنون است که نقش را کب را بازی می‌کند و حاضر نیست پیاده شود! اما در نبرد برای آینده، ما یک سلاح قاطع داریم و آن نفت و گاز است.

اما این سلاح زمانی مؤثر خواهد بود که نیک بدانیم چگونه آن را به کار گیریم، در دوران ما سرمایه‌داری برای تضمین سلطه خود بر جهان، موفق گردید ماشین گول‌پیکری بسازد، لکن این ماشین که سلطه عمر





سرمایه‌داری را طولانی می‌کند، هنوز تا ۲۰ الی ۳۰ سال دیگر کارش وابسته به نفت و گاز ماست. اما امروز نفت و گاز زنجیرهای اسارت ما را تنگ‌تر کرده است به طوری که بسیاری از ما فکر می‌کنند که این ثروت طبیعی برای ملل و کشورهایمان بیشتر حامل بدبختی بوده است تا خوشبختی؟ ولی ما با درست استفاده کردن از سلاح نفت و گازمان، می‌توانیم آن را به بهترین هدیه خدادادی بدل کنیم که هیچ چیز قادر نیست جایگزین آن گردد. باید فروش و تولید نفت و گاز را محدود کنیم تا بیشتر از این ثروت و هدیه خدادادی بهره‌گیریم، جهان اسلام به سبب نفت و گاز سالیان درازی وقت دارد که برای تغییر چهره جهان اقدام کند، این نفت و گاز ماست که به نظام کنونی سرمایه‌داری اجازه می‌دهد به حیات خود ادامه دهد اما دنیای اسلام با بهره‌گیری صحیح از سلاح نفت و گاز قادر است مرگ نظام سلطه را اعلام کند و به تولد یک نظام جدید که حامل امکانات تازه برای همه بشریت باشد کمک کند، آنگاه حیات دوباره به انسان بدهد و انسان و سرنوشت او مشغولیت ذهنی و فکری بشریت گردد نه ماشین.

اسلام روز به روز توسعه می‌یابد، مساجد پر شده است از مؤمنین و به ویژه جوانان. ۶۰ تا ۷۰ درصد جوانان سوری که به مکه می‌روند کمتر از ۲۵ سال دارند. در الجزایر جوانانی که زیر سنین ۲۰ سالگی هستند روزهای پنج‌شنبه و جمعه به مساجد می‌روند ۷۰ تا ۸۰ درصد مساجد از مؤمنان پر می‌شود و حتی گروهی برای فراگرفتن تعلیمات دینی، شب‌ها در مسجد به سر می‌برند. این فیلیپینی‌ها هستند که از زمان فیلیپ دوم اسپانیا تا کنون مسلحانه از اعتقادات خود دفاع می‌کنند. این عطش عمیق و



شدید جوانان به اسلام است که می رود تا دنیایی الهی در روی زمین بسازد. جوانان روز به روز بیشتر طبق تعالیم قرآن کریم زندگی می کنند. اسلام حتی به قلب آمریکا، «پانل جدید» رسوخ کرده است و ساکنان نیم کره شمالی بیش از هر زمانی به اسلام گرایش می یابند. اینک قاره آسیا در شرف بدل شدن به یک قاره اسلامی است.

این نیروی مذهبی است که ما را در برابر بی عدالتی حمایت می کند و به ما نیروی مبارزه می دهد و وقتی که لحظه شهادت فرا می رسد با نیروی ایمان است که برای پیروزی خداوند فریاد می زنیم: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر. در نتیجه، این مذهب است که مرد و زن را بهتر می سازد و شانسی بیشتری برای موفق شدن در زندگی به آنها می دهد. زیرا مذهب روی موجود انسانی اثر نبوغ سازی به جای می گذارد. حمایت از سرمایه داری را با چنین اقداماتی می توان از بین برد: عدم شرکت در گروپها، مرسدسها، فیاتها و سایر شرکت های چند ملیتی، متوقف کردن سیل دلارهای عرب و مسلمان به سوی غرب که امروز به صورت امواج زیان بخشی درآمده است، با جلوگیری از سرازیر شدن پول مسلمانان به سوی قصرها، کازینوها، قمارخانه ها، کلوب های استرپتیز است که می توان به تغییر چهره جهان کمک کرد.

همه این اقدامات مستلزم یک اقدام اساسی دیگر است و آن ترک هر می است که طی قرون به وجود آمده است. پایه های این اهرم از زمانی ریخته شد که استعمارگران سفید پوست، قاره ای را کشف کردند و برای سلطه بر این قاره یک نژاد کامل، یعنی سرخ پوستان را قتل عام کردند. بر این جنایت باید جنایات دیگری را اضافه کرد از جمله: کشتار ۱۰۰



میلیون سیاه‌پوست آفریقایی در دوران بردگی، قتل دسته‌جمعی زنان، مردان، کودکان و پیرسالان در دوران استعمار، برپا کردن جنگ‌های جهانی که آخرین آن ۶۰ میلیون کشته به جای گذاشت، ظهور فاشیسم، نازیسم، بمباران اتمی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی و بالاخره به کار بردن ماده شیمیایی که انسان‌ها را در ویتنام دیوانه و طبیعت را نابود کرد. کشورهای غربی به نوبت رأس این هرم را اشغال کردند، امروز در رأس این هرم «آمریکا» قرار گرفته است که محکم روی شانه ملل کشورهای مرکزی، مانند ژاپن، آلمان، فرانسه و انگلستان نشسته است، کشورهای اخیر به نوبه خود روی دوش سایرین نشسته‌اند، هنگامی که از رأس به سوی قاعده هرم پایین آییم، نبرد سختی را مشاهده خواهیم کرد. در کف هرم، هر کسی سعی دارد روی شانه دیگری بپرد، تا از هرم بالا بیاید، در این هرم شانه‌های خونین‌تر و مجروح‌تر، از آن کسانی است که در پایین‌ترین سطح هرم نزدیک زمین قرار گرفته‌اند و تعدادشان به مراتب از کسانی که در سطوح بالاتر هرم نشسته‌اند انبوه‌تر و فشرده‌تر است. آنها که به رأس هرم خزیده‌اند کسانی را که در قاعده هرم قرار گرفته‌اند به جنگ و نبرد با هم تحریص و تشویق می‌کنند. به دنیای عرب نظر افکنیم:

**الجزایر با مراکش و لیبی با تونس و یمن شمالی با یمن جنوبی و عراق با سوریه در کشمکش‌اند.** جهان سوم در پایین‌ترین سطح هرم تصویر خردکننده‌ای از این نبرد عرضه می‌دارد. ۴۱ کشور جهان سوم پایه‌های این هرم را تشکیل می‌دهند. آنها آن‌قدر مقروض‌اند که حتی قادر نیستند، اقساط ماهانه بدهی‌های خود را بپردازند و برای ادامه زندگی



به مؤسسات خیریه جهانی هجوم آورده‌اند.

اینک قروض کشورهای جهان سوم ۳۰۰ میلیارد دلار است. این رقم در سال ۱۹۹۵ به ۱۳۰۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۰ به دو هزار میلیارد دلار می‌رسد. و این ارقام در گزارش رسمی آقای «کرینه» به کلوب رم آمده است.<sup>(۱)</sup>

تولید ناخالص ملی کلیه کشورهای عربی، از آلمان غربی کم‌تر است، این هرم بزرگ‌ترین ننگ تاریخ انسان‌هاست و باید به هر قیمت آن را شکست و از درونش خارج شد. اگر مسلمانان جهان بخواهند شریک این ننگ تاریخی نشوند. ضروری است هر چه زودتر هرم ننگین استثمار کنندگان و استثمار شونده‌گان را ترک گویند.

در کتاب قطور تاریخ، شبه جزیره عربستان، سرنوشت استثنایی داشته است. در مرزهای آن یعنی در «هومر» تاریخ انسان آغاز شد و نزدیک آن در «اور» بود که منبع یهودیت، مسیحیت و اسلام پدیدار گشت. همه این ادیان، چون تنه درخت واحدی را تشکیل می‌دهند، در لحظه‌ای از تاریخ یک انرژی روحانی خارق‌العاده از این منطقه وسیع صحرائی برخاست و همه جهان را فراگرفت تا آن را برای هزاران سال بارور سازد.

هر سه پیامبر سه دین آسمانی و بزرگ از این منطقه برخاستند. اکنون، پس از هزاران سال انرژی دیگری، این بار مادی اما حیاتی، برای جهان از همه جای این سرزمین - که گویی از هر نقطه دیگر کره خاکی به آسمان

۱. البته آمار عصر ما، خیلی بیشتر از این ارقام است.



نزدیک‌تر است - فوران کرده است. بدون تردید فردا نیز انرژی خورشیدی در عربستان و ایران بیش از هر جای دیگر به دست می‌آید.

**اسد بیک می‌نویسد:**


محمد(ص) از قله کوه، صحرای شنی وسیعی را دید و چوپانانی که میش‌های خود را می‌برند و قبایلی که در روی شترهای پر زرق و برق نشسته و دور می‌شوند. محمد(ص) یک اختلاف سریع را مشاهده کرد و ناگهان بدون مکث، شب جایگزین روز شد. محمد(ص) طی ماه‌ها لب‌نگشود و ذی‌حیاتی را ندید. فقط سنگ‌ها و شیارهای شنی و در آسمان ستارگان ابدی به زمینی که از خشکی صحرا، به نفس افتاده بود، نزدیک می‌شدند.

در سکوت شب‌ها، در روزهای داغ بی‌پایان، یک بانک از زمین برمی‌خاست: «الله اکبر» که نام خمینی تا پایان جهان جاودانه بماند و خداوند او را در پناه خود داشته باشد و خداوند سرزمین ایران را مورد حمایت و لطف خود قرار دهد و فرزندان او را و نوری را که از آنجا برخاسته است. تا جهان اسلام را روشن و قلوب ما را پر از شمع و امید کند، از گزند حوادث مصون بدارد.

**احمد بن بلا\***

\*. بخشی از نکات ذکر شده در این مقاله در بخش قبلی نیز آمده است ولی ما به علت اهمیت موضوع و دفاع صمیمانه و مردانه بن بلا از حق و حقیقت، این نکات را نقل کردیم.





**فهرست اعلام  
اسناد و عکس‌ها**





## فهرست اعلام

۳۷، ۳۶، ۳۵	ابن الرشید، ۷۲
جمال عبدالناصر، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶،	احمد بن بلا، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲،
۸۰، ۷۶، ۲۷	۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۷،
جولیوس نایرره، ۸۲	۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶،
چه گوارا، ۸۲	۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷،
حسن البناء، ۲۵	۴۸، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲،
حسن الهضیبی، ۲۵	۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷،
حسن صبرا، ۳۹، ۳۵	۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۱۷،
حسن مطمح، ۹	اخوان، ۲۷
حسین آیت احمد، ۱۶	اسد بیک، ۱۱۷
حضرت علی (ع)، ۶۶، ۷۱، ۸۸، ۱۰۶،	اصغر محمدی، ۳۰، ۴۶
۱۰۹	اکسپرس، ۵۷
حضرت محمد (ص)، ۲۲، ۲۵، ۲۶،	امیر عبدالقادر جزایری، ۳۴
۷۱، ۹۶، ۱۱۷	بان دوگ، ۸۴
دوگل، ۱۵، ۸۰	بشیر ابراهیمی، ۲۷، ۳۴
دونیس دورگومون، ۶۸	بشیر موسی نافع، ۳۶
رمضان عبدالله شلج، ۳۶	بن گوریون، ۶۰
روح الله موسوی خمینی (ره)، ۷، ۸، ۱۱،	بو تغلیقه، ۲۳
۲۹، ۳۱، ۳۴، ۴۴، ۵۴، ۶۲، ۶۵، ۱۱۷	توفیق الشاوی، ۲۵، ۲۶، ۲۷
روژه گارودی، ۵۹	تیسیر، ۳۶
زهره سلامی، ۱۷، ۲۳	جمال الدین حسینی افغانی، ۳۳، ۳۴،



گوپلز، ۳۹	سوکارنو، ۶۴، ۷۶
لنین، ۵۸	شاذلی بن جدید، ۱۷
لومومبا، ۶۴	شارون، ۶۰
مارکس، ۵۸	صادق خلخالی، ۴۶، ۴۸
محمد اقبال لاهوری، ۱۰۳	صالح ابو رقیق، ۲۶، ۲۷
محمد بوضیاف، ۱۶	صدام حسین، ۳۰، ۴۶، ۴۸
محمد حنیفه، ۱۶	طالقانی، ۶۲
محمد خلیفه، ۳۶	عادل عبدالمهدی، ۲۰
محمد خیضر، ۱۶	عباس مدنی، ۱۹، ۳۰
محمد ضیاف، ۱۶	عبد الحمید بن بادیس، ۳۴
محمد عبده، ۳۴، ۳۶	عبدالرحمن شیبان، ۲۷
محمد مهدی جعفری، ۱۹	عبدالعزیز بوتلیقه، ۴۹
مصالی حاج، ۷۰، ۷۱	عثمان، ۱۰۶
مصدق، ۶۴	عرفات، ۴۴
مصطفی الاشراف، ۱۶	علی خامنه‌ای، ۸، ۹
مصطفی رهنما، ۱۹	علیرضا نوری زاده، ۳۹
معاویه، ۸۸، ۱۰۹	غزالی، ۷۲
منصور تاراجی، ۳۲، ۶۲، ۶۶	فاروق الباز، ۲۵، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱
موسی صدر، ۱۱	فتحی شقاقی، ۳۶
نکرومه، ۶۴، ۷۶	فرحات عباس، ۱۶
ولایتی، ۱۰، ۳۰	فیلیپ دوم، ۸۹، ۱۱۳
هواری بومدین، ۱۱، ۱۶، ۲۱، ۲۲	قذافی، ۱۱، ۳۸
یوسف بن خده، ۱۶	کریم بالقاسم، ۱۶
	کرینه، ۱۱۶

## فهرست كتب

مجله البديل، ۳۳، ۴۲	قرآن كريم، ۲۳، ۲۶، ۴۲، ۸۱، ۱۰۴
مجله الدستور، ۳۹	۱۱۰، ۱۱۳
مجله الشراع، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۸	روزنامه اطلاعات، ۷، ۵۳، ۶۲، ۶۶
مجله الطليعه الاسلاميه، ۳۳، ۳۶	روزنامه النهار الدولى، ۴۰
مجله مكتب اسلام، ۱۸	روزنامه ژون افريك، ۴۰
هفته نامه ندای حق، ۱۸	ستاره شمال آفريقا، ۷۱
هفته نامه وظيفه، ۱۸	فصل نامه المنتقى، ۲۰
	ماهنامه البديل، ۲۰

## فهرست اماکن

اندونزی، ۹۶	آسیا، ۸۴، ۹۷، ۱۱۴
انگلیس، ۳۴، ۸۹، ۱۱۵	آفریقا، ۶۰، ۶۳، ۷۷، ۸۲، ۸۴، ۸۸، ۹۰
اور، ۱۱۶	۱۱۴، ۹۹، ۹۷
ایالات متحده، ۸۸	آلمان، ۱۵، ۵۸، ۸۹، ۱۰۲، ۱۱۵، ۱۱۶
ایتالیا، ۱۰، ۱۵، ۲۱، ۳۰	آمریکا، ۱۱، ۳۸، ۴۱، ۴۶، ۵۱، ۵۹
ایران، ۷، ۸، ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۰	۶۳، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۱
۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱	۹۲، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵
۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰	۱۱۴، ۱۱۵
۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۲	اردن، ۳۸، ۴۳، ۶۱
۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۲، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۸	اروپا، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۵۲، ۷۳، ۹۹
۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۷	اسپانیا، ۵۷، ۱۱۳
۱۱۶	اسرائیل، ۴۳، ۶۰، ۶۱، ۷۴، ۷۵
بغداد، ۹۴	افغانستان، ۳۶، ۹۱
پاریس، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۸، ۴۶، ۵۸	البلیده، ۱۵
۸۵، ۹۹	الجزایر، ۷، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹
پاکستان، ۶۰	۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸
ترکیه، ۳۳، ۶۰	۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۹
تلمسان، ۱۵، ۲۲	۵۰، ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۲، ۶۶، ۶۷
تونس، ۱۶، ۳۴، ۳۴، ۴۴، ۷۷، ۹۰، ۱۱۵	۷۰، ۷۱، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲
تهران، ۱۸، ۱۹، ۴۳، ۴۴، ۸۶، ۱۰۴	۸۴، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۷
شبه جزیره عربستان، ۱۱۶	۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۵
چین، ۲۸، ۸۴، ۹۶، ۹۸	امارات متحده، ۷۷



لندن، ۳۶، ۳۹، ۸۵، ۹۹	خلیج فارس، ۴۶، ۵۷
لوزان، ۳۰	دمشق، ۳۸، ۵۴
لوس آنجلس، ۵۹	رایوان، ۱۶
لیبی، ۱۱، ۳۳، ۳۹، ۷۷، ۹۰، ۱۱۵	روسیه، ۳۱، ۶۴، ۸۹
لیطانی، ۶۱	ژاپن، ۸۹، ۱۱۵
مدینه، ۴۲، ۸۱، ۱۰۹	سوئیس، ۱۰، ۱۶، ۲۴، ۳۰، ۴۶
مراکش، ۴۳، ۷۴، ۷۷، ۱۱۵	سوریه، ۱۸، ۳۳، ۳۸، ۵۴، ۹۰، ۱۱۳، ۱۱۵
مشهد، ۱۰۴	سومالی، ۵۹
مصر، ۱۶، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۷، ۴۱	شوروی، ۵۱، ۵۲، ۷۶، ۸۴، ۹۶
۱۰۱، ۸۵، ۵۵، ۴۴	عثمانی، ۳۳
مغرب، ۱۶، ۲۵، ۳۳، ۳۴، ۹۰	عراق، ۲۰، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۶
مغنیه، ۱۵، ۷۴	۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۷۷، ۹۰، ۱۱۵
مکه، ۱۱۳	عربستان، ۴۴، ۵۹، ۷۷، ۹۷، ۱۱۶
مورگس، ۳۰	فرانسه، ۱۵، ۲۴، ۳۱، ۳۹، ۴۲، ۴۸
ناکازاکی، ۱۱۵، ۶۴	۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۸۰، ۸۱
نقب، ۶۱	۱۱۵، ۸۹
نوار غزه، ۶۱	فلسطین، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۲، ۵۵، ۶۱
نیجریه، ۹۶	۷۴، ۷۵، ۸۳، ۹۵
نیویورک، ۸۵، ۹۹	فیلیپین، ۸۹
واتیکان، ۸، ۱۰، ۲۱، ۵۰	قاهره، ۱۶، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۰
ویتنام، ۱۱۵، ۶۴	۴۳، ۴۴
هیروشیما، ۱۱۵، ۶۴	قدس، ۱۰۴
یمن جنوبی، ۹۰، ۱۱۵	قم، ۱۸، ۱۰۴
یمن شمالی، ۹۰، ۱۱۵	کوبا، ۸۲
یوگسلاوی، ۱۰۷	کویت، ۱۱، ۳۰، ۴۶، ۵۹، ۷۷



احمد بن بلا در دوران مبارزه در مصر



بن بلا با خروشچف و عبدالسلام عارف (رئیس جمهوری عراق)



احمد بن بلا با چہ گوارا



احمد بن بلا و فيدل كاسترو





احمد بن بلا و سید هادی خسروشاهی



سید هادی خسروشاهی، احمد بن بلا، شیخ صادق خلخالی (وزارت امور خارجه تهران)





## قصایا

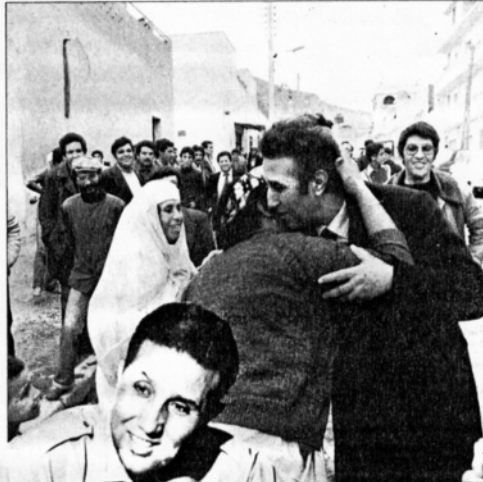
اسرار تفردالدستور بشرها:

## عشرة ملايين دولار شهرياً يتلقاها بن بيللا من السفارة الإيرانية في سويسرا!

بقلم: د. علي نوري زاده

في الخمسينات ، وعندما بدأ اسمه يتردد قائماً من أرض المقاومة وبلد المليون شهيد ، كان أبناء جيلنا ينظرون إليه نظرة إجلال وإحترام ويتابعون بحماس ملاحم كفاح الشعب العربي في الجزائر ضد الاستعمار الفرنسي .. واحتل اسم « بن بيللا » مكانته اللائقة بين أسماء زعماء التحرير والنضال في العالم أجمع .

ظل جيلنا يتابع أنباء الثائر بن بيللا في معاركه وفي السجون والمناهي إلى أن كان يوم العودة إلى أرض الوطن المنتصر الذي إنتزع استقلاله وحرية وكانت الفرحة عظيمة بهذا النصر . وإن لم نستطع أن نعبر عن فرحتنا هذه بسبب توجهات نظام الحكم الشاهنشاهي في إيران سابقاً . غير أن جيلنا قد أصابته الدهشة من تلك التغير الذي أصاب « البطل » القديم مؤخراً . والذي ضحى بتاريخه الحافل وراح يمتدح الخميني تلك الدجال الذي يقتل جيلنا وأجيالاً كثيرة غيرنا كل يوم في إيران . ولذلك حق السؤال عن الأسباب الكامنة وراء تحول « البطل » .



مع الشاه في باريس بعد أن هُزم  
جماهير « القرن الخمس » .

محمد بن بيللا :  
سلف في شرك الخمينية :

اتهام واهی: بن بلا ماهانه ده میلیون دلار از ایران می گرفت!



بسم الله الرحمن الرحيم .  
يوم الأربعاء ١٠ سبتمبر ١٩٨٤ / ١٠ ذوالحججة .

Comite de Soutien  
d'Ahmed Ben Bella  
Pour la Démocratie

**COMITE DE SOUTIEN A L'ACTION  
DEMOCRATIQUE POUR SAUVER L'ALGERIE**

section confederale de naple en italie cree en Juin 1984



الى الاخ الكريم حجة الإسلام خسر وشاخي ،  
تحية الأضوة العربية الإسلامية وبعده ...  
بمناسبة عيد الأضحى العظيم ، تقدم لكم جماعة المناهضة الجزائرية بإيطاليا  
أجمل التحية والتهنئة ، ونتمنى لكم ، وللقائد العظيم للثورة الإسلامية في الجزائر  
عيد سعيد وعم سعيد ، ونسأل الله لكم التوفيق في العودة الإسلامية ، كما  
نطلبه عز وجل أنه يجمع شملنا ، ويوحده هفوفنا ، ويرفع رايقتنا ودعمنا في  
رعاية الله ، والسلام عليكم ورحمته وبركاته

P/le comite  
Comite de Soutien  
d'Ahmed Ben Bella  
Pour la Démocratie

كارت تبريك ارسالي مجاهدين الجزائرى مقيم ايطاليا



سفیر الجزائر در تهران  
(هنگام اهدای «نشان سپاس» دولت جمهوری الجزائر به پاس همکاری با  
مجاهدین الجزائر)



نامه محمد شريف عباس، وزير مجاهدين الجزائر، ضميمه «نشان سياس»



احمد بن بلا (آخرین عکس)



تشيع رسمي

شيخ راشد الغنوشي، بوتفليقة (رئيس جمهور الجزائر) المرزوقي (رئيس جمهورى تونس)